



پیام فدائی

مرکز برای پریالیسم
و نگاهای زنجیریش

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

بهار ۱۰۰۰ دیال

خرداد و تیر ۶۹ - ۵۲ صفحه

سال پنجم شماره ۳۳

حزب دمکرات و فرجام جنگ با کومله

دیگر با آنان "جنگی" ندارد.
مسئله برای هر کسی که حتی کمترین
شناختی از مواضع تاکتی حزب دمکرات
نسبت به جنگ با کومله و برخوردهای
بغایت غیر دمکراتیک این حزب نسبت
به دیگر نیروهای مبارز حرکت کننده
در جنبش خلق گرد داشته است، قبل
از هر چیز این سؤال مطرح می‌گردد که
در صفحه ۸

پس از گذشت ۵ سال از درگیری
خونین و غیرانقلابی بین حزب دمکرات
کردستان ایران و سازمان کردستان
حزب کمونیست ایسران (کومله) در
تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه سال جاری
دفتر سیاسی حزب دمکرات در بهامی
خطاب به پیروان این حزب از عدم
لزوم برخورد مسلحانه با کومله سخن
گفته و با ذکر دلایلی اعلام داشت که



بازگشت سلطنت :

شعاری ارتجاعی

بدنبال تظاهرات مردم تهران که
به بهانه اعتراض به لغو سابقه فوتیال
در ۲۷ بهمن ماه سال گذشته روی داده در
ماههای اخیر شاهد تظاهرات جرقه وار معتدلی
در سطح کشور بوده ایم.
شکل گیری چنین تظاهراتی که در بستر
تعمیر بحران در نظام سرمایه داری وابسته
ایران و در اعتراض به شرایط زیستی
ناهنجار و اختناق و نیکتاتوری حاکم
صورت گرفته قبل از هر چیز بیانگر
احتضار و ورعستگی نظام حاکم و
پیشبردگان و حامیان این نظام یعنی
امپریالیسم و سگ زنجیریش رژیم جمهوری
اسلامی می‌باشد که علیرغم توسل به
فنگین ترین جنایات دهنمانه در حق
توده های تحت سلطه ما و بکارگیری
انواع تمهیدات ارتجاعی قادر به
پوشگری از آن نبوده اند. در صفحه ۲

نگاهها به بودن ۶۹ سال جمهوری اسلام

در صفحه ۱۳

(قسمت آخر)

گزیده هایی از صدای چریکها

در صفحه ۱۳

در صفحات دیگر :

- ۲۰ - گفتهها و نکتهها
- ۲۲ - عصر
- ۲۴ - اخبار و گزارشهای خبری
- ۴۰ - ایران از دریچه آمار
- ۴۱ - گرانی از زبان ارقام
- گزارشی از اوضاع عمومی بنامندگان
و آوارگان ایرانی در یونان ۴۲

اطلاعی چریکهای فدائی خلق ایران

در رابطه با فاجعه زلزله در استانهای

گیلان و زنجان

در صفحه ۱۸

(قسمت آخر)

گزارش هیات تحقیق در دست تکلیف

روایم جنایتکار جمهوری اسلام

در صفحه ۵۲

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

بازگشت سلطنت : شعارهای ارتجاعی

از صفحه ۱

توده‌های دلاورما در این تظاهرات در حالیکه ختم و کین خود را نسبت به وضع موجود ابراز می‌داشتند روحیه مبارزاتی و وقوف خود به ضرورت سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی برای تحقق خواستهای برحقشان را نیز به نمایش درآورده و پتانسیل انقلابی خود را در مقابل دید همگان قرار دادند. شعارهای مرگ پررژیم جمهوری اسلامی، مرگ برخاسته‌ای، مرگ بسر رفتن جانی در این نمایش اعتراضی طنین انداز شد و علاوه بر آشکار ساختن انزجار توده‌ای از رژیم و سردمداران مزدور، این حقیقت را نیز گواهی داد که تبلیغات دستگاههای امپریالیستی که بخصوص پس از مرگ خمینی جلاد برلرژیم و بویژه به نفع رفتن جانی جهت فریب توده‌های ستم‌دیده ما سازمان داده شده است، آنقدرها هم در آنها کارساز نبوده و علیرغم همه کوشش بوق‌های تبلیغاتی امپریالیستی، توهم «همچره» رفتن جانی در بستر شرایط زندگی توده‌ها به ضد خود تبدیل گردیده است. برجسته‌ترین اساسی و درست با مشاهده آگاهی انقلابی جاری در این تظاهرات بود که وحشت سرابای رژیم جمهوری اسلامی را فراگرفت. اگر توده‌های ستم‌دیده ما که کم‌شان زیر بار مظالم سیستم سرمایه‌داری وابسته خم گشته و مظاهر نکبت‌بار این نظام همچون بیکاری، گرانی اجناس و اختناق‌گسترده

کرد به استخوانشان رسانده است و در هرکجا و هرزمان که امکانی وجود داشته‌ه فریاد اعتراض خود را بر علیه جمهوری اسلامی به مثابه حافظ نظام سرمایه‌داری وابسته بلند می‌کنند؛ اگر این تظاهرات استقامت، روحیه مبارزه جویانه و سطحی از آگاهی انقلابی توده‌ها را بنمایش گذاشت، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی خویش می‌بایست در مقابل آن از خود عکس‌العمل نشان دهد و سریعاً نیز چنین کرد. سازماندهی طرح ظفر یک و سپس ظفر ۲ به بهانه مبارزه با قاچاق مواد مخدر عکس‌العمل بلافاصله رژیم در مقابل اولین تظاهرات اعتراضی توده‌ها به شرایط نهنهتنک زندگی خود بود. ولی علیرغم اینکه هدف از اجرای این طرحها جلوگیری از مبارزات توده‌ها و با بنمایش گذاشتن قدرت سرکوب رژیم و ایجاد فضای رعب و وحشت هر چه بیشتر در جامعه بود و در طی آنها مدتها بست بازرسی در نقاط مختلف کشور ایجاد شد و هزاران نفر در سطح شهرها بوسیله پاسناران جمهوری اسلامی کنترل و بعضاً بازداشت گردیدند، ولی توده‌های به جان آمده و مبارزما وقتی به این تمهیدات ضد انقلابی ننهاده و همچنان در مقابل رژیم پایداری نمودند. طرح مبارزه با منکرات و بدحجابی طرح سرکوبگرانه دیگری بود که رژیم با وسعت یابی تظاهرات اعتراضی توده‌ها به بهانه

مبارزه با بدحجابی براه انداخت و در حالیکه کوشید بدین نحو در ادامه سیاست مداخله در خصوصی‌ترین امور توده‌ها، لبه تیز حملات آنان را متوجه امور فرعی نظیر حجاب و غیره نموده و سیستم سرمایه‌داری وابسته به مثابه عامل اصلی ادبار خلق را از آماج خشم و نفرت توده‌ها مصون نگه دارد، به سرکوب و ارباب توده‌های مبارز نمود که بی‌محابا از ۳ بدستان جمهوری اسلامی را به مسخره گرفته و تا آنجا که برای نشان مقدور است، سیاستهای ارتجاعی رژیم را با مبارزات خویش به شکست کشانده‌اند. نمونه مقاومت توده‌ای در شیراز، سنندج، تهران و اصفهان و تجمع مبارزاتی مردم بر علیه وحشیگری‌های ایادی رژیم بخصوص در مورد زنان آزاده میهنمان که بصورت تیغ کشی و اسیدپاشی اراذل و اوباش حکومتی و مزاحمت‌های دیگر توسط پاسناران و خواهران زینب به نمایش درآمده بوده، بیش از پیش بی‌شماری صرف شیوه‌های ارباب و سرکوب جهت خاموش ساختن اعتراضات توده‌ای و پایان دادن به تظاهرات خشمگین آنان را آشکار ساخت. البته رژیم نرمانده و وحشت‌زده جمهوری اسلامی همراه با سرکوب مبارزات توده‌ها به مانورهای نیز مبارزت نموده. به همین دلیل نیز بود که پس از مواجهه با اولین تظاهرات توده‌ای، در حسین توسل به سرکوب و ایجاد رعب و وحشت

در میان توده‌ها به افزایش حداقل دستمزد کارگران (اگر چه تنها به میزان ۱۷ تومان) و دو برابر کردن حقوق کارمندان بازنستگان و افزایش حقوق کارمندان دولت و پرداخت عیدی به آنان و تن دادن و حتی در جریان اعتراض کارگران نوب-آهن در اسفند ماه سال گذشته در مورد عدم پرداخت عیدی به آنان، سرعسا عقب نشست و یا در موردی دیگر طسی بخش نامه‌ای خطاب به نیروهای سرکوبگری از آنها خواست ضمن افزایش کنترل مردم، شدیداً مراقب خود باشند. شکی نیست که تظاهرات تسوده‌ای اخیر بیان اعتراض توده‌ها به شرایط طاقت فرسائی است که نظام سرمایه‌داری وابسته در شرایطی که در بحرانی عمیق غوطه‌ور گشته، برای مردم متمسکیده مسا بوجود آورده است و این نیز حقیقی است که همانطور که هر چه رفت توده‌های دلاور ما با پربائی چنین تظاهراتی و در طی آن، حد والائی از پتانسیل مبارزاتی و سطحی از آگاهی انقلابی خود را که در شعارهای نظیر مرگ برخامنه‌ای و مرگ بر فرسنگی و مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی منعکس گراییده بوده به عیان آشکار ساختند، مهذباً باید گفت در تظاهرات ۲۷ بهمن و در مواردی در حرکت‌های اعتراضی دیگر بطور تاسف‌بار شعارهایی بگوش رسید که شنیدن آنها برای هر نیروی آگاه انقلابی و هر آزادیخواهی که قلبش برای رهائی کارگران و زحمتکشان و دیگر توده‌های تحت سلطه از قید جور و ستم امپریالیسم و سگان زنجیرش می‌طیبد، بسی دردناک بود. این موضوعی است که ما نیلابان پرداخته و قسمت بعدی مقاله خود را بدان اختصاص داده‌ایم.

نکته تاسف بار تظاهرات ۲۷ بهمن و همانطور که گفتیم بعضی حرکات اعتراضی دیگر که تبلیغات امپریالیستی بسیار روی آن تاکید کرده و با برجسته نمودن آن حتی کوشیدند که حرکت اعتراضی توده‌ها را از محتوای واقعی خود تهی سازند، شمارهایی بود که در این تظاهرات به نفع بازگشت سلطنت داده شد.

گرچه شنیدن شعارهایی به نفع سلطنت طلبان و این ایادی صیغه چاک امپریالیسم و جانپان رسوای رانده شده از قدرت و در یک تظاهرات توده‌ای و امر دلخراشی است ولی از آنجا که صورت واقمیت به خود گرفته - هر چند در محدوده‌ای و هر چند با تلافی‌شبان روزی سازمان سیا بر علیه توده‌های رنج‌دیده ما - نیروهای انقلابی باید به آن توجه نموده و ضمن توضیح مفهوم این شعارها و تشریح دلایل بوجود آمدن این وضع به مقابله با آن برخیزند.

شمار به نفع بازگشت سلطنت شعارى ضد انقلابی است. این شعار حتی اگر از طرف يك كارمند دولت و يمسك آموزگار مدرسه و يك جوان دانشجو یا دانش‌آموز و غیره که نسبت به سلطنت و ماهیت سلطنت طلبان در توهم بوده و در ناآگاهی بسر می‌برند سر داده شده شماريست به نفع مفتی از ایسادی و مزدوران وامانده امپریالیسم. شمار به نفع کسانی است که وقتی بر سر پر قدرت تکیه زده بودند جز فقر و فلاکت و بدبختی ارمغان دیگری برای خلقهای متمسکیده ما نداشتند. کسانی که با اعمال دیکتاتوری وحشیانه و بساط چنان اختناق را بر فضای میهن ما گستراندند که هر فریاد داد خواهی را در گلو خفه می‌کرد. کسانی که جنایات بی‌شمارانه شان

در حق کارگران و زحمتکشان و دیگر توده‌های رنج‌دیده ما در تاریخ ثبت گشته؛ کسانی که ساواک اهریمنی امان خون بهترین فرزندان این آب و خاک را بر زمین ریخت و خانواده‌های بسیاری را داغدار نمود؛ کسانی که شکنجه‌های ساواکشان در دیزل آب‌دها، گوهردشت‌ها و عادل‌آبادها و اوپن‌ها رسوای عام و خاص است؛ کسانی که اگر امروز چهره به اصطلاح شکرات به خود گرفته‌اند و فقط از آنروست که اربابان امریکائی - شان برای نجات سیستم ظالمانه سرمایه‌داری وابسته از آماج حملات دلیرانه خلقهای ما، پندرتاجدارشان را چون "موش مرده‌ای" به بیرون پرتاب کردند و اکنون نست آنان از قدرت کوتاه گشته است.

شمار به نفع بازگشت سلطنت شعارى ارتجاعی است. شعارى است که رو بسوی قهقرا دارد و هم‌مسواون تکامل تاریخ نیست. شعارى که رجعت به گذشته تاریک و نکبت بار را در مقابل خود نهاده و می‌کوشد چشم اندازهای تابناکی را تیره و تار سازد که خلقهای رزمنده ما در فریاد پیروزی مبارزاتمان به رهبری طبقه کارگر رویاروی خود دارند.

تجربه تلخ و سراپا ننگ و جانیست سلطنت ۵۰ ساله پهلوی در ایران تجربه‌ای نیست که خلقهای آگاه و مبارز ما آنرا فراموش کرده باشند. این خاندان که اساسا در یسی سیاست نواستعماری امپریالیسم و بدست امپریالیست‌های خونخوار به قدرت رسیدند از همان آغاز عهده دار انجام يك وظیفه یا به عبارت دیگر يك رسالت در جامعه ما بودند که همانا کوشش در گسترش نفوذ

و اقتدار هرچه بیشتر امپریالیست‌ها در ایران بود. هم از اینرو چه رضاشاه میر پنج و چه پسر خللی "شاه نیکتاتور" در طی تمام دوره زمامداری خویش در حالیکه خدمات بی‌شائبه‌ای به امپریالیست‌ها نموده درست بدلیسل اجزای سیاست‌های امپریالیستی و خون توده‌های ما را در عیبه کرده و شرایط بسیار ناهنجاری را در جامعه آفریندند. آنها چنان اختناق گسترده‌ای را بر جامعه ما حاکم ساختند که تا آنزمان در ایران سابقه نداشت. استثمار هرچه شدیدتر کارگران، خانه خرابی دهقانان درست در طی زمامداری این خائسان صورت واقعیت به خود گرفت. هر چه رنج‌دیدگان بیشتر استثمار شدند و هرچه فقر و فلاکت و بدبختی بیشتر بر زندگی آنان مستولی گشت، سرمایه‌دازان وابسته و اربابان امپریالیست آنان فریه تر و پرزورتر گشتند. "هزارفامیل" سمبل هممین واقعیت و حاصل این پروسه است. ولی چنین پروسه‌ای نمی‌توانست جز با اعمال نیکتاتوری شدید بگسرد و به بند و کفت و کفتار وسیع توده‌ها، جریان یابد. از اینرو خاندان پهلوی با تکیه به حمایت و پشتگرمی امپریالیست‌ها به چنان جنایاتی در حق توده‌های ستمدیده ما دست زدند و چنان فجایعی آفریندند که چون ننگی ابدی بر پیمانی این خاندان نقش بسته و اوراق سیاه تاریخ ایران را تشکیل می‌دهند.

چه کسی می‌تواند جنایاتی که رضاشاه قلندر در حق خلقهای ستمدیده ایران مرتکب شده است را فراموش کند. چه کسی نخمه‌های مخوف و زجر شکنجه‌هایی که وی در مورد انقلابیون و مبارزین

آزادخواه بکار میبرد را از یاد برده است. چه کسی میتواند فجایع کودتای ننگین ۲۸ مرداده جنایات ۱۵ خرداد سرکوب و حبیانه ۱۷ شهریور، ۱۳ آبان و به خون کشیدن اعتصابات کارگری، کشتار جهان چیت و هزاران هزار نمونه‌هسای ریز و درشت از جنایت و زناست و پستی که پرونده سیاه رژیم شاه مزدور از آنها انباشته است را بدست فراموشی بسپارد! اگر امروز ندیده می‌شود که در بین کسانی گرایش به گذشته بمثابه یک گرایش ارتجاعی رشد یافته و سخنان سلطنت طلبان گوش‌های شنوایی پیدا کرده است، دلایل این امر را باید در واقعیات امروز جامعه تحت سلطه ما در زیر حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جستجو نمود.

رژیم جمهوری اسلامی، با واژگونی سلطنت پهلوی براریکه قدرت قسار گرفت ولی این رژیم قبل از اینکه دستاورد مبارزات توده‌های ما باشد حاصل ناکامی آنان در به ثمر رساندن مبارزات ضد امپریالیستی و دسکراتیک خویش و حاصل شکست قیام شکوهمنسند آنان در بهمن ۵۷ بوده است. رژیم جمهوری اسلامی بواقع دست یخست امپریالیست‌ها برای خلقهای ما بود که در شرایطی که بحرانی عمیق سرمای‌سیستم سرمایه‌داری وابسته را فرا گرفته و این سیستم بطور گسترده آماج حملات توده‌ها قرار داشت، وظیفه حفظ و صیانت از آن را بعهده گرفت. ولی اگر سیستم حاکم دچار بحران بوده، از یک جنبه منتهیوم این امر جز گسترش ابعاد بیکساری و گرانی و فقر و فاقه هرچه بیشتر توده‌ها نبود و اگر توده‌ها وسیعاً در صحنه مبارزه حاضر بودند، این امر تکلیف سرکوب هرچه شدیدتر آنان را برای رژیم

ضد خلقی و مزدوری چون جمهوری اسلامی الزامی می‌نمود. بنا بر این علیرغم یکسانی ماهیت رژیم جمهوری اسلامی با رژیم مزدور شاه، علیرغم اینکه هر دوی این رژیمها نسبت نمانده و خاتم امپریالیسم بوده و ارتش، بمثابه ارگان نظامی دست ساز امپریالیست‌ها در ایران تکیه گاه هر دو رژیم و ابزار دست آنان در سرکوب خلق بوده است و علیرغم اینکه هدف و جهت همه سیاست‌ها و اعمال این رژیمها بر علیه زحمتکشان و همه توده‌های در بند بوده و می‌باشد ولی تفاوت در شرایط زمامداری این دو رژیم چه بلحاظ ابعاد بحران گریبانگیر سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران و چه از جنبه وسعت حضور توده‌ها در صحنه مبارزه، باعث تفاوت در چگونگی پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی توسط این رژیمها گشته و در عملکردهای ضد انقلابی آنان و در شدت و وسعت جنایات هر یک از آنها در حق توده‌ها تفاوت‌هایی را بوجود آورده است.

اگر بحران نظام اقتصادی-اجتماعی حاکم در دوره شاه در ابعاد کنونی نبوده بنا بر این مطالب اجتماعی ناشی از این نظام نیز در آن زمان به نسبت هولناکی که خلقهای ما تحت حاکمیت رژیم منفور جمهوری اسلامی با آن مواجه‌اند، نبوده و بعد کمتری داشته‌است. اگر مبارزه توده‌ها در آنزمان در محدوده خاصی جریان داشت، چهره جنایتکار رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز در همان محدوده خود را آشکار ساخته بود. در حالیکه این رژیم نیز هر زمان که با جنبش وسیع توده‌ای مواجه می‌گشت، دهنش و قساوتی از خود به منصف ظهور می‌رماند که وسعت و شدت آن

بهبود چه کمتر از آنچه در شرایط کنونی از طرف جمهوری اسلامی اعمال میشود نبوده. در حالیکه این رژیم نیز در زندانها و در خانه‌های به اصطلاح امن انقلابیون را مورد وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌داد؛ و در مواردی با توسل به رفتارهای وحشیانه‌ای چون بیسرون آوردن چشم مبارزین از حدقه (همچنان که در مورد چریک فدائی خلق رفیق شاهرخ هدایتی اعمال شد)، سوزاندن بدن و بریدن پا و غیره ماهیت ضد انقلابی و چهره دمنش خویش را بنمایند می‌گذاشت. به این ترتیب آیا کسی می‌تواند ادعا کند که اگر در شرایط کنونی رژیم شاه به جای رژیم جمهوری اسلامی بر سرکار بوده برای مقابله با بحران گریبانگیر نظام ضد خلقی حاکم، بنا به خواست اربابان امریکانیس، به سیاست سرشکن کردن بار بحران بدوش توده‌ها توسل نمی‌جست و شرایط هشتناکی را همچون امروز بر زندگی آنان مستولی نمی‌ساخت؟! آیا اگر رژیم شاه بود برای بازپس‌گیری دستاوردهای قیام توده‌ها، برای سرکوب مبارزات توده‌هایی که قیام شکوهمندی را پشت سر گذاشته و تجارب گرانقدری توده‌هاشان می‌باشد، به جنایات و فجایع کمتری از رژیم جمهوری اسلامی مبادرت می‌نمود؟! در طرح مائلی از اینقبیل که بیکاری و گرانی و غیره در دوره شاه ابعاد کمتری از دوره حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی داشته است و یا شاه، جنگی به ابعاد جنگ ۸ ساله اخیر ایران و عراق را به مردم ما تحمیل نکرد و یا شاه به اندازه جمهوری

خواست شدید آنان برای رهایی از این وضع، هر نیروی - هر چند ضداقلابی - به شرط قدرتمند نشان دادن خود و ایجاد چشم اندازی برای تغییر شرایط زندگی مردم و بهبود آن خواهد توانست توجه توده‌ها را به خود جلب نماید.

در چنین اوضاعی است که بتدریج تبلیغات سلطنت طلبان گوش‌های شنوایی پیدا کرده و گرایش ارتجاعی به گذشته یعنی همان گذشته تکبت‌بار دوران شاه زمینه رشد یافته است. امری که انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای رزمنده ما را تهدید نموده و خطری برای آن محسوب می‌شود.

دهال پس از قیام بهمن، مسال امروز با نسلی از جوانانی روبرو هستیم که فجایع سلطنت پهلوی را با پوست و گوشت خود لمس نکرده‌اند؛ در حالیکه بطور روزمره در معرض دهنش‌ها و جنایات جمهوری اسلامی و اعمال سرکوبگرانه پاسداران مزدور قرار دارند. شکی نیست که انتقال تجارب مبارزاتی گذشته و روشن ساختن ذهن آنان نسبت به ماهیت رژیم شاه یمنا به يك رژیم وابسته به امپریالیسم و بطور کلی نسبت به عامل اصلی ادبار خلق یکی از قدم‌های مقابله با تبلیغات زهرآگین سلطنت طلبان و هر تبلیغات ضد انقلابی دیگر است. ولی توده‌های ما در کلیت باید به این امر بیاندیشند که اگر به فرض رژیم سلطنتی پهلوی مجدداً در ایران مستقر شود، با توجه به ماهیت ضد خلقی یکسان این رژیم با رژیم جمهوری اسلامی و در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی درست به انجام همان

اسلامی فرزندان انقلابی این آب و خاک را قتل عام ننمود و غیره حقیقتی نهفته است ولی مقایسه عملکردهای ضد انقلابی رژیم شاه با رژیم جمهوری اسلامی بدون درک واقعیات فوق‌الذکر و بدون توجه به دلایل این امر مقایسه‌ای سطحی و صوری خواهد بود که حداقل زبان آن ایجاد زمینه تبلیغاتی برای دشمنان خلق می‌باشد.

امروز چه از طریق بنگاه‌های سخن‌پراکنی امپریالیستی و چه بطریق دیگر تبلیغات گسترده‌ای بنفع سلطنت و سلطنت طلبان سازمان داده شده و می‌کوشد با تله‌پر چهره رژیم شاه به فریب توده‌ها پرداخته و ذهن آنان را از درک واقعیات و شناخت عمیق نسبت به امپریالیسم و سگان زنجیریش باز داشته و مخدوش سازد. این تبلیغات در شرایط فقدان يك نیروی انقلابی در جامعه که قادر به سازماندهی مبارزه توده‌ها و پیشبرد آن در جهت سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و قطع قطعی نفوذ امپریالیسم در ایران باشد، در شرایطی که کمتر توده‌ها از بار مظالم موجود خم‌گشته و در حالیکه شدیداً خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌باشند، این اندیشه نیز به نادرست در میان آنان مطرح است که هر رژیمی بر سرکار آید در هر حال بهتر از رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود، آثار زیانبار خود را به جای گذاشته است. اگر نیروی انقلابی فعال در صحنه مبارزه نیست که توده‌های ستمدیده و رزمنده در پشت سر او بسیج شوند پس با توجه به شرایط وحشتناک زندگی توده‌ها و

موت بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

جلوی رشد و گسترش هرچه بیشتر آن را سد نموده است. همانطور که موجب وحدت جمهوری اسلامی گشته و زنگ خطر را برای ارباب این رژیم یعنی امپریالیسم امریکا نیز به صدا درآورد.

سیاست امپریالیسم امریکا در طی ده سال گذشته علیرغم همه ظاهرسازیها و جنگ های زرگری بین ارباب و نوکره تقویت رژیم جمهوری اسلامی و تحکیم پایه های سلطه فئدکین او در جامعه مسأ بوده است. با اینحال از آنجا که در طی سالها سلطه منحوس امپریالیست ها در کشورهای تحت سلطه، امپریالیسم امریکا این تجربه را کسب کرده است که هرگز نباید سرنوشت منافع و مصالح خود را در این جوامع با سرنوشت رژیمهای سرسپرده اش گره بزند و باید برای مقابله با بحران انقلابی و جلوگیری از رشد آن، پیشاپیش راه حل های گوناگونی (۱) در نظر گرفته و با پیش بینی احتمالات مختلف دست خود را برای انجام مانورهای لازم باز بگذارد. لذا در رابطه با جامعه تحت سلطه ما نیز تحت عنوان مقابله با "بحران ایران" دست به آلترناتیو سازی زده و به اصطلاح آلترناتیوهای را برای به شکست

خلق پرداخته و به این صورت مدتی دیگر توده ها را فریب نهد. بر این اساس آنچه باید در رأس روشنگری کمونیستی قرار گیرد، توتیح و تشریح ایسسن حقیقت است که توده های ما در حالیکه بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و برای سرنگونی این رژیم مبارزه میکنند باید لید تیز حملات خود را متوجه سیستم سرمایه داری وابسته و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران بنمایند. چرا که تا سلطه امپریالیسم در میهن ما با برجاسته سگان زنجیری امپریالیسم در اشکال و فرم های متفاوت بر سر کار قرار خواهند گرفت و تا زمانیکه نظام سرمایه داری وابسته بر ایران حاکم است، ظلم و ستم و استبداد و خفقان تمامی نخواهد داشت. تنها در شرایطی که این نظام و سلطه امپریالیسم به قدرت کارگران و زحمتکشان نابود گشته و حاکمیت خلقی به رهبری طبقه کارگر در جامعه مسأ برقرار گردد، تنها در آن زمان می توان از تحقق خواستهای برحق توده ها سخن گفت و تنها در آن زمان است که دروازه های آزادی بروی خلقهای مسأ گشوده خواهد شد.

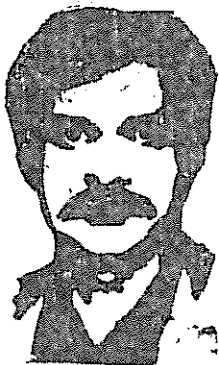
در ادامه مطلب لازم است به تبلیغات امپریالیسم امریکا در رابطه با سلطنت که بخصوص در پی حرکات اعتراضی اخیر توده ها و سمت بیشتری یافته است نیز اشاره ای هر چند مختصر بنمائیم. اعتراضات پراکنده اما خفگیاننده توده ها که پروینسی بیانگر پتانسیل عظیم انقلابی نهفته در آنان است و اعتراضاتی که شرایط نمدتک زندگی تحت سیطره امپریالیسم و سگان زنجیریش رژیم جمهوری اسلامی زمینه ساز آن بوده و تنها اختناق و دیکتاتوری حاکم

و تالیف ضد انقلابی مضمول است که سیستم اقتصادی - اجتماعی به ارث رسیده از دوره شاه آنها را ایجاد می کند. چه دلیلی وجود دارد که تحت حاکمیت رژیم سلطنتی جدید شرایط زندگی مردم بهتر شود! برعکس آیا اگر سلطنت - طلبان مجددا بر سر کار آیند با توجه به کینه بزرگی که آنان از مردم ستم دیده ما بدل دارند (منافا بدلیل آنکه با قیام سترگان بساط سلطنت را از ایران برچینند) دست به انتقام خونینی نخواهند زد؟! این حقیقت باید آویزه گوی هر زحمتکش و هر توده ستم دیده ایران باشد که علیرغم همه دموکرات نمائی سلطنت طلبان و دم زدن آنان از دموکراسی - در شرایطی که دستشان از قدرت کوتاه است - در صورتیکه بر سریر قدرت قرار گیرند، انتقامی از خلقهای ایران خواهند کشید و چنان فجاجع جنایت باری خواهند آفرید که فجاجع و جنایات جمهوری اسلامی در مقابل آن هیچ است.

از طرف دیگر اگر قرار باشد عامل اصلی فقر و فلاکت و شرایط نمدتک زندگی توده ها صرفا در رژیمهای حاکم بدون توجه به وابستگی آنان به امپریالیسم جستجو شود و این واقعیت از نظر دور ماند که عامل اصلی ادبار توده ها سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته میباشد. در این صورت امپریالیسم هرگاه رژیم دست نشانده خویش را با اسواج مبارزات توده ها مواجه دید - بهمانگونه که در رابطه با رژیم شاه عمل نمود - می تواند مهره دست نشانده خویش را چون "موش مرده ای" به بیرون برتاب کند و تحت رژیم دست نشانده دیگری به تجدید آرایش قوای خویش در مقابل

(۱) - در اواخر دوران شاه بارشده جنبش انقلابی توده ها، امریکا در حالیکه می کوشید جنبش را بوسیله خمینی و یازرگان کنترل نماید، در همان حال بختیار را به نخست وزیر می رساند. در همین رابطه می توان به گزارش جورج بال مشاور شورای امنیت ملی امریکا در زمان ریاست جمهوری کارتر استناد جست که مطابق آن برای مقابله با انقلاب خلقهای ما که از آن تحت عنوان "بحران ایران" نام می بردند، پنج راه حل پیشنهاد شده بود که یکی از آنها اعلام جمهوری اسلامی به رهبری خمینی بود.

خدمات شایانی که جمهوری اسلامی در رابطه با پیشبرد سیاستهای امپریالیستی در منطقه و در ایران به نفع امپریالیسم آمریکا انجام می‌دهد این رژیم مطلوب-ترین آلترناتیو امپریالیستی بوده و مسأله تمویض آن مطرح نیست و علم کردن سلطنت طلبان همانطور که گفته شد قبل از هر چیز در خدمت انحراف مسیر مبارزاتی توده‌ها و ایجاد چشم-اندازهای کاذب در مقابل این مبارزات از سوی امپریالیسم آمریکا قرار دارد. تنها در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی ناتوان از سرکوب جنبش انقلابی خلقهای ما گفته و قادر به جلوگیری از جاری شدن سيل مبارزات کارگران و زحمتکشان و توده‌های دربند نبوده و تداوم حیات این رژیم، استمرار نظام سرمایه‌داری وابسته را به خطر اندازد و بطور کلی در شرایطی که منافع و مصالح امپریالیسم اقتضا کند، مسأله تعویض رژیم جمهوری اسلامی با رژیم دیگری به مسأله روز تبدیل می‌گردد. تازده این امر در حالی متصور است که انقلاب ایران هنوز به آن قدرت نرسیده باشد که کل نظام ظالمانه موجود و رژیم مزدور جمهوری اسلامی را به زیاله‌دان تاریخ بریزد.



چریک فدائی خلق رفیق شهید اسماعیل هادیان

اصلاح سازمانهای اپوزیسیون، مدام در بلندگوهای جیره خوار امپریالیستی نظیر رادیو آمریکا و رادیو اسرائیل شنیده می‌شود و موضوع "فعالیت" های این "سازمان" در سرتیر اخبار این رادیوها قرار می‌گیرد! و یا می‌بینیم داریوش همایون که وابستگی او به سازمان جاسوسی آمریکا محرز است و ماموریت می‌یابد به چاپ مجدد روزنامه آیندگان مبادرت نموده و به اشاعه هرچه وسیعتر تبلیغات ضد انقلابیسی بپردازد و درست در این راستاست که "نیم پهلوی" معروف یا همان "شاهزاده جوان" به تکاپو می‌افتد تا چهره‌ای نموکراتیک به خود گرفته و به جنب همپالکیهای خود که در پراکندگی به سر می‌بزند، بپردازد و در میان آنان ائتلاف و وحدت بوجود آورد و سپس برای فریب توده‌ها تا آنجا خود را "دموکرات" جلوه دهد که بگوید پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، رژیم سلطنتی را به رای عموم مردم خواهد گذاشت (بیسک بگونه‌ای که سردمداران مزدور رژیم کثونی، "جمهوری اسلامی" را به فراندن گذاشتند!!).

با تاکید بر اینکه علم کردن سلطنت طلبان از طرف امپریالیسم آمریکا و تبلیغات برله آنان به هیچ وجه به مفهوم انتخاب قطعی جانشینی جمهوری اسلامی از سوی این امپریالیسم نمی‌باشد و این تبلیغات سلطنت طلبان که وقیحانه در گوشه و کنار اعلام می‌کنند "ما کار را در آمریکا تمام کرده‌ایم" حرف بوجی بوده - که در عین افشای ماهیت وابسته به امپریالیسم آنان، تنها به کار بازارگرهی برای فروش کالای بنفجشان می‌خورد - باید بگوئیم که در حال حاضر با توجه به

کفاندن مبارزات ضد امپریالیستی و نموکراتیک خلقهای ما، تدارک ندیده است. یکی از این به اصطلاح آلترناتیوها تجدید سلطنت پهلوی در ایران است (۸) و به همین دلیل نیز در مهال گذشته امپریالیسم آمریکا تا آنجا که مقدور بوده است سعی در حفظ حضور سلطنت-طلبان در صحنه سیاسی نموده و برای تداوم فعالیت های ضد انقلابی آنان یاری رسانده است تا شاید روزی بعنوان برگگی بکار آیند.

در حال حاضر با وسعت گیری خیزش های توده‌ای بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، در شرایطی که مردم بدلیل نفرت و انزجار از این رژیم و رهائی از زیر سلطه ضد خلقی او بیشتر به سرنگونی این رژیم می‌اندیشند تا به آنچه که باید بمثابه آلترناتیو جمهوری اسلامی براریکه قدرت قرار گرفته سازمان جاسوسی آمریکا در تکاپو برای منحرف کردن مسیر اصلی این خیزش‌ها، روی به سوی سلطنت طلبان آورده و سعی در علم کردن آنها نموده است. بیپهونه نیست که امروز نام مامور شناخته شده سیا (CIA) منوچهر گنجی و "سازمان رفرف، کاپانی" به عنوان یکی از به

(۸) - از جمله "آلترناتیو" های دیگر بازرگان و نارودسته‌اش "نهضت آزادی" می‌باشند که امروز با نوشتن نامه‌های سرگشاده به سردمداران رژیم و چند صاحب تلفنی با رادیوهای شناخته شده امپریالیستی نظیر B.B. و غیره می‌کوشند خود را مخالف اعمال ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی جا زده و با پنهان ساختن دستان بخون آلوده-شان، خود را از جنایات جمهوری اسلامی مبرا جلوه دهند.

حزب دمکرات و فرجام جنگ با کومله

ارمنده

آیا برآستی حزب دمکرات پس از سالها بالاخره به ماهیت عملکردهای غیرانقلابی و غیردمکراتیک خویش پی برده است؟ آیا بواقع این حزب دیگر ممتقد به حل اختلافات فیما بین نیروهای مبارز از طریق سیاسی گفته و آیا حزب دمکرات دیگر آزادی نیروهای انقلابی را در تبلیغ و ترویج اینها و نظرات خود به رسمیت می‌شناسد و برای همه نیروهای انقلابی حق فعالیت سیاسی و نظامی قائل است؟ آیا حزب دمکرات امروز با وقوف به مضایق و خسرانهای فراوانی که جنگ غیرانقلابی فیما بین این حزب و کومله در کردستان به جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی سراسر ایران وارد ساخت و دیگر به ضرورت این امر رسیده است که باید همه تفنگها به سوی دشمن جنایتکار خلق کرد و همه خلقهای ستمدیده ایران یعنی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نشانه رود؟ و اگر نه پس دلیل یا دلایل اعلام آتش بس با کومله از طرف حزب دمکرات چیست؟ آنها در شرایطی که خود اعلام می‌کنند که کومله نه تنها " دچار تحولی نشده است " بلکه " اگر هم نوعی دگرگونی در آن پدید آمده باشد متأسفانه در جهت منفی است نه مثبت " (کوردستان شماره ۱۱۱) واقعیت اینست که جنگ غیرانقلابی حزب دمکرات و کومله که در ۲۵ آبان ماه سال ۶۳ با حمله نیروهای حزب دمکرات به مقرهای کومله در منطقه اورامان آغاز گردید و در ۶ بهمن همان سال کومله بدلیل دیدگاههای انحرافی اش بر آتش آن نمیدانید، از همان آغاز با مخالفت شدید توده‌های ستمدیده کردستان و نیروهای سیاسی شرکت کننده در جنبش خلق کرد مواجه گشت. در شرایطی که جنبش خلق کرد از ثبات و پراکندگی نیروهایش شدیدا رنج میبرد و تنها راه پیشروی جنبش ایجاد فرماندهی مشترکی بود که با تمرکز همه امکانات نیروهای مبارز کردستان بتواند تحت نقشه جنگی معینی، انرژی انقلابی پیشمرگان را در جهت واحدی بر علیه دشمن بکار گرفته و تحمیل جنگ برانگیزی به پیشمرگان رزمنده

کردستان بمنزله فاجعه‌ای بود که در تناوم خود ضربات جبران ناپذیری به جنبش خلق کرد و به اعتبار جایگاه بس مهم این جنبش در جنبش سراسری خلقهای ایران و به انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی مردم ما وارد میساخت. بر این اساس نیز بود که از همان ابتدای درگیریها مسئله برقراری آتش بس بین دو نیروی درگیر، به یکی از مهمترین مسایل جنبش خلق کرد تبدیل گردید. ولی علیرغم همه کوششهایی که در این زمینه بکار گرفته شده جنگ همچنان بین دو نیروی تناوم یافت. در این میان عدم تمایل رهبری حزب دمکرات به پایان دادن به درگیریهای خونین بین پیشمرگان کردستان که در شروط تماما غیر دمکراتیک این حزب برای آتش بس منعکس گشته بوده، عامل اصلی تداوم جنگ بود. حتی در جریان فعالیتی که توسط ۶ جریسان سیاسی در کردستان جهت پایان بخشیدن به درگیریهای حزب دمکرات و کومله در سال ۶۶ سازمان یافت، در شرایطی که دیگر هیچ گوشه‌ای از خاک کردستان در اختیار پیشمرگان قرار نداشت و به این دلیل نیز مبارزه در کردستان تماما شکل پارتیزانی بخود گرفته بوده، رهبری حزب دمکرات با ادعای اینکه نماینده اکثریت مردم کردستان میباشد، بطور مضحک نتیجه می‌گرفت که " حاکمیت و اجرائیات به عهده حزب دمکرات خواهد بود " و از قبول آتش بس سر باز زد و همچنان به آتش جنگ با کومله نمیدانید. بواقع رهبری حزب دمکرات از همان آغاز با بی مسئولیتی تمام که همواره از ویژگی‌های این حزب می‌باشد از پذیرش آتش بس خوداری ورزیده و هر کوششی برای پایان دادن به جنگ برانگیزی را با بن بست مواجه میساخت. به این ترتیب حزب دمکرات نشان میداد که درست بدلیل منافع ویژه اش در زد و بند با نیروهای ضد انقلابی، انامه گر جنگی شده است که مطلقا بر علیه منافع و ممالح جنبش خلق کرد بوده و نفع آن تنها و تنها برای رژیم دشمن جمهوری اسلامی میباشد. این حزب حتی

غیر انقلابی در کرستان که حزب دمکرات مسبب اصلی (۴) آغاز و تداوم آن بوده است، چنان لطمات و ضربات سنگینی به جنبش خلق کرد و ایضا به جنبش سراسری خلقهای ایران وارد ساخت که امروز دیگر به هیچوجه امکان جبران آنها وجود ندارد و بطور اولی آن لطمات و ضربات با اعلام آتش پس از طرف حزب دمکرات نیز ترمیم نمی پذیرد. با اینحال اکنون که حزب دمکرات خواهان قطع درگیری با کومهله گفته است، یک برخورد انقلابی از طرف وی در همین رابطه می توانست تا حدودی و به میزان اندکی از بار آن لطمات بکاهد. رهبری حزب دمکرات اگر میخواست (البته اگر می توانست !!) برخوردی انقلابی پیشه کند، می بایست با ارائه تحلیلی همه جانبه از شرایط و اوضاع و احوالی که جنگ غیر انقلابی در آن بوقوع پیوست، به تشریح نقش و مسئولیت خود در این جنگ پرداخته و با پذیرش ورشکستگی کامل سیاستهای ضد دمکراتیک اش و اعلام رسمی و علنی این امر به جنبش، حداقل تجربه ای - هرچند تجربه منفی - در رابطه با ۵ سال جنگ خونین برادر کشی در کرستان که تنها به نفع رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جریان یافت، در اختیار جنبش انقلابی و نسل مبارز آینده بگذارد. این تنها برخوردی بود که اگر حزب دمکرات بواقع حزب مسئولی بود، می بایست به نفع جنبش به آن مسابرت ورزد. حال برای اینکه ببینیم حزب دمکرات با این وظیفه و مسئولیت سنگین انقلابی چگونه برخورد کرده است، باید به توضیح دلایلی بپردازیم که رهبری حزب دمکرات در رابطه با قطع درگیری با کومهله مطرح ساخته است.

رهبری حزب دمکرات در پیام به پیشمرگان حزب که در شماره ۱۶۱ "کورستان" درج گردیده ابتدا ضمن تأیید جنگ غیر انقلابی ۵ ساله در کرستان و تأکید بر اینکه گویا او وظیفه پیشبرد چنان جنگی را بعهده داشته و یا آنطور که خود مطرح می کند نمی توانسته است "نرسی فراموش شدنش

پس از انشعاب در گذرگاه هزتم خود که عملاً به دو قسمت تقسیم گردیده، با اینکه جناح انشعابی بطور یکطرفه با کومهله اعلام آتش پس نموده، باز ضمن تأکید بر شروط کاملاً غیر دمکراتیک خویش، از پذیرش آتش پس خودداری ورزید و سپس هنگامیکه کومهله بدنبال اعلام آتش پس یکطرفه از طرف جناح انشعابی، با هر دو جناح این حزب اعلام آتش پس نمود، رهبری حزب دمکرات کماکان بدون احساس کمترین مسئولیتی در قبال جنبش و توده های رنج دیده کرستان، به این آتش پس نیز پاسخ منفی داده و همچنان بر "ضرورت" جنگ با کومهله تأکید ورزید.

اگر طی جنگ برادر کشی در کرستان، صدها پیشمرگه خلق کرد قربانی سیاستهای ارتجاعی حاکم بر این جنگ گشته و خون آنان بطرز دردناکی توسط یکدیگر بر زمین ریخته می شده، حزب "مشول" (۵) ما را باکی نبود و همچنان پیشبرد سیاستهای غیر انقلابی در تداوم جنگ برادر کشی در کرستان را امری ضروری می شمرد. اگر جنگ غیر انقلابی فیما بین دو نیرو، که اساساً می بایست در صحنی واحد لوله تفنگ های خود را به سینه مزدوران رژیم جمهوری اسلامی نشانه روند، در بین پیشمرگان انقلابی که تا دیروز خالق حماسی ترین صحنه های مبارزاتی بر علیه دشمن بودند، باعث تشدد و سرخوردگی گشته و بخشی از پیشمرگان نرسد بدلیل وجود درگیری بین حزب دمکرات و کومهله از فعالیت انقلابی ست کشیده و صفوف جنبش را ترک می نمودند، باز حزب "مشول" خم برابر نمی آورد و حاضر به قبول آتش پس بی قید و شرط نمی شد. هرز رفتن انرژی های انقلابی، تأثیر بسیار منفی درگیریها بر روی توده هایی که علیرغم همه نشواریها بسا تمام وجود از جنبش حمایت می کردند و غیره و غیره هیچیک نتوانست حتی اندکی از "قاطعیت" این حزب "مشول" در تداوم جنگ غیر انقلابی در کرستان بکاهد.

بنابراین کلی باید گفت که تداوم ۵ سال جنگ خونین و

(۴) - وقتی بر نقش حزب دمکرات به عنوان مسبب اصلی آغاز و تداوم جنگ غیر انقلابی در کرستان تأکید می شود، این امر به هیچ وجه به معنای تأیید گرفتن نقش و مسئولیت منحص کومهله در این درگیریها نیست.

(۵) - حزب دمکرات با "روحیه" تمام همواره از خود بعنوان حزبی مشول نام میبرد.

خود مختاری خواست برحق خلق کرد است

میدارند. چرا که به این نحو او همواره می‌تواند با ایمن
ادعا که ما «شرایطی» جنگ با کومله را قطع کردیم که
کومله حضوری در کردستان نداشت و «بصورت مانع جدی
بر سر راه مبارزه و فعالیت حزب دمکرات ظاهر» نگردیده
بود، برطیل جنگ بکوبد و آتش آنرا شعله‌ور سازد.

و بالاخره وقتی حزب دمکرات جنگ غیرانقلابی و برادرکشی
۵ سال اخیر را «درس فراموش نشدنی» به کومله قلمداد
می‌کند و بدین ترتیب صرفنظر از همه مضرات این جنگ،
بطور کاملا روشن بی‌اعتنائی خود به خون صدها پیشمرگه
«فراموش نشدنی» خلق کرد که در جریان ایمن جنگ
غیر انقلابی به شهانت رسیدند را ابراز می‌دارد، بروشنی
آشکار می‌کند که تا کجا «غیرمسئول» و «دور افتاده از
واقعیت» بوده و چگونه فاقد هرگونه پتانسیل درس‌گیری
از واقعات می‌باشد. چنین است که حتی بررسی دلایلی
پذیرش آتش پس از سوی رهبری حزب دمکرات، خود گواه
روشنی مبنی بر اینکه این حزب در تداوم سرگیریهای غیرانقلابی
۵ ساله اخیر در کردستان، مسئولیت اصلی را نداشته است و
بسیست می‌دهد و یا به عبارت دیگر این دلایل گواهی است بر
عدم کمترین احساس مسئولیت وی در قبال توده‌های رنج‌دیده
خلق کرد و دیگر خلقهای ایران. بررسی این دلایل در عین
حال عدم اعتقاد رهبری حزب دمکرات به موازین دمکراتیکی که
اصولا باید در روابط سازمانهای انقلابی حاکم باشد را نیز
آشکار می‌سازد.

«انعطاف» اخیر رهبری حزب دمکرات در اعلام آتش -
بسی «شرایط کنونی» با کومله بدون شك از شرایط و
دلایل مشخصی ناشی گشته و شرایط و دلایلی جز آنکه رهبری
حزب خود عنوان داشته است. اگر به گذشته باز گردیم
می‌بینیم که حزب دمکرات هرکوشی برای قطع جنگ با کومله را با
پیش کشیدن شروطی بغایت غیر دمکراتیک به بن بست
می‌رساند. او همواره نشان میداد که آن شروط را بدین دلیل
مطرح می‌کند تا با جلوگیری از آتش پس لطمه‌ای به
مذاکرات این حزب با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی وارد
نشود. آخر این امر «فراموش نشدنی» است که درگیری با
کومله یکی از خواستهای جمهوری اسلامی در مذاکره با حزب
دمکرات بوده است. بلکه حزب دمکرات همانقدر که در مقابل
نیروهای ضد انقلابی «منعطف» و یا بقول خودی «مسئول»
و «واقع بین» بود و حتی حاضر شد در مذاکره با رژیم

به آشوبگران جنگ افروزدند» از اینکه اکنون دیگر کومله
بسیار ضعیف شده و «امروز گذشته از ۲ گوشه کوچکی در جنوب»
در سراسر کردستان هیچ تظاهراتی از کومله به چشم نمی‌خورد
و با آنها دیگر «کردستان و میدان مبارزه را به کلیها کرده» و «تک
و توکی هم که باقی مانده‌اند بار سفر» بسته‌اند و غیره
سخن گفته و نتیجه می‌گیرد که «شرایط کنونی بر خسورد
مسلحانه با افراد مسلح کومله معنای روشنی بربر ندارد و
لزومی به ادامه آن احساس نمی‌شود» این و آن دلیل اصلی
یا بواقع تنها دلیلی است که رهبری حزب دمکرات برای
قطع درگیری با کومله و پذیرش آتش پس از پیام مزبور
ذکر نموده است. باری رهبری حزب دمکرات با عنوان این
دلایل در حالیکه یک بار دیگر از خویش چهره‌ای ضد دمکراتیک
در مقابل تونده‌ها قرار داده، در عین حال ورشوکتگی سیاسی
خود را نیز برملا ساخته است.

وقتی رهبری حزب دمکرات اعلام می‌کند که «شرایط
کنونی بر خورد مسلحانه با افراد مسلح کومله معنای روشنی
در بر ندارد و لزومی به ادامه آن احساس نمی‌شود» (تاکیدات
از ماست) نشان می‌دهد که به هیچ وجه از آنچه که در این
سالها بر علیه منافع و مصالح جنبش خلق کرد انجام داده
است «درس» نگرفته و تازه ضمن تأیید سرگیریهای ۵ ساله
اخیر با کومله، بصورت کاملا زشت و تدفراکنیز راه را
برای ادامه آن ترآیند نیز باز می‌گذارد.

وقتی حزب دمکرات پایان جنگ با کومله را بسا
«شرایط کنونی» توضیح می‌دهد و تأکید می‌نماید که در شرایط
کنونی «لزومی» به ادامه آن «احساس» نمی‌شود، بروشنی
نشان می‌دهد که علیرغم همه ضریاتی که این جنگ غیرانقلابی
به مبارزه و مردم ما وارد ساخته است، این حزب نه تنها
آنرا در ۵ سال گذشته امری «لازم» و ضروری می‌شمارد، بلکه
از پیش آمادگی خود را برای برپائی جنگ غیر انقلابی در
شرایطی دیگر، و البته نه «شرایط کنونی» اعلام میکند
وقتی که رهبری حزب دمکرات پذیرش قطع جنگ با
کومله را نه بدلیل غیرانقلابی بودن آن، نه بدلیل زیان بار
بودن آن برای منافع جنبش خلق کرد و نه بدلیل آنکه
این جنگ تنها و تنها به نفع رژیم جمهوری اسلامی بوده
است، بلکه تنها به این عنوان که کومله حضور فعالی در
صحنه کردستان ندارد، توجیح می‌دهد، در حقیقت «حسب»
ایجاد درگیریهای جدید با کومله را برای خود محفوظ

آورده است. اگر علیرغم همه معاشات جوئیها و نریوزگیهای شرم آور حزب دمکرات از رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، سودی نصیب این حزب نشده درحالیکه عنساد ورزی او برای برقراری آتش بس با کومهله بمنابیه دلیلسی برجسته، موجب انزوای وی گشته است، بنا بر این در حسابگریهای رهبری سازشکار حزب دمکرات، آتش بس با کومهله حداقل نوفایده میتواند برای وی نبرداشته باشد. اول آنکه حزب به این وسیله نسبت به مانور جدیدی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی زده و به اصطلاح در مقابل وی "قدرت نمائی" می کند تا شاید مزدوران کار بندست جمهوری اسلامی برسر "عقل" آینده اندک توجهی به حزب نگون بخت مبدول ندرند و بالاخره به نریوزگی های او پاسخ هر چند ناچیز ولی مثبت دهند.

دوم آنکه اگر چنین نیز نشود، حزب بدین وسیله قدمی برای خارج کردن خود از انزوای سخت بار چند ساله اخیر که در آن قرار گرفته است، برداشته و می تواند جای پایش را بین نیروهای اپوزیسیون رژیم محکم سازد.

اینهاست برجسته ترین دلایلی که موجب "انعطاف" امروزی حزب دمکرات شده و او را مجبور ساخته است که با لایحه به آتش بس در جنگ غیر انقلابی با کومهله تن در دهد. اگر چه ایسن حزب بهمانگونه که شرح رفت این اقدام را با چنان دلایل ابلهانه ای تبیین نموده است که به نوبه خود تنها بیانگر افلاسی هر چه بیشتر دیدگاههای حاکم بر این حزب می باشد.

اگر حزب دمکرات می توانست دریابد که برآه انداختن جنگ برادرکشی در کرستان نستان او را به خون پیشمرگان دلیر خلق کرد آغشته کرده و لکه ننگی بردامن این حزب نهاده است، دیگر در چنان شرایطی قرار نمی گرفت تا امروز مجبور شود برای لایوشانی شکست سیاست های غیر انقلابی و قطع جنگ با کومهله را با دلایلی توجیه نماید که خود سند دیگر نیست مبنی بر محکومیت ایسن حزب. در حالیکه برقراری آتش بس در جنگ غیر انقلابی بیسن حزب دمکرات و کومهله خواست قلبی همه توده ها و همه نیروهای مبارز و آزاد یخواه بوده و می باشد.

رهبری حزب دمکرات در شرایطی قطع جنگ با کومهله را اعلام داشته است که هیچیک از شروط غیر دمکراتیکی که تاکنون برای برقراری آتش بس مطرح می ساخت، از طرف

جمهوری اسلامی از شعار "استراتژیک" خود یعنی "دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کرستان" نست شوید و علاوه بر آن در مقابل گرفتن امتیازهایی چند در بازسازی "نظام جمهوری اسلامی" نیز شرکت نمایده به همان اندازه در مقابل کومهله از خود قاطعیت و انعطاف نایذیری نشان داده و دیگر "مستول" و "واقع بین" نبود. این حزب حتی پس از آنکه مزدوران تروریست جمهوری اسلامی دبیرکل اش را در سر میز مذاکره ترور نمودند، بازهم بیشرمانه برای توجیه مذاکراتی با جمهوری اسلامی اعلام نمود که در "اصل مذاکره بعنوان نتیجه و سرانجام هر مبارزه بسرای ما تردیدی وجود ندارد" ... به نظر ما این اصل اکنون هم يك اصل کاملاً درست و اصولی است. هر جنگ و مبارزه ای اگر قرار باشد روزی به نتیجه برسد، سرانجام صلح و آشتی است" (ه) در عین حال همین حزب در ۵ سال گذشته هیچوقت این "اصل" کذائی را در جنگ با کومهله بکار نگرفت و در حالیکه هرگز تن به مذاکره با کومهله نداد و "سرانجام" "صلح و آشتی" برای "جنگ و مبارزه ای" که با کومهله بر آه انداخته بوده قائل نشده، لحظه ای نیز از نمیدن بر آتش جنگ غیر انقلابی در کرستان کوتاهی نکرد و نشان داد که برآستی آنقدرها هم پایبند چنان "اصلی" نمی باشد و ... مجموعه این عملکردهای ضد انقلابی حاصلی که برای حزب دمکرات نداشت با آشکار ساختن ابعاد و رشکستگی سیاسی این حزب او را با مخالفت گسترده ای در بین توده ها و نیروهای سیاسی مبارز مواجه ساخت و باعث انزوای هر چه بیشتر این حزب گردید. منزوی بسونن در بین نیروهای اپوزیسیون از یکسو و بی حاصلی سیاست سازشکارانه و معاشات جویانه مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی که حزب دمکرات آنهمه بدان دل بسته بود - ولی دبیرکل خود را برسر ایسن سیاست در بای میز مذاکره از دست داد - در شرایطی که ضربات حاصل از ایده ها و سیاست های انحرافی این حزب و اینا کومهله یعنی سازمان کرستان حزب کمونیست ایران انرژی جنبش خلق کرد را شدیداً و وسیعاً به هرز برده و بنوبه خود از جمله موجب تضعیف حزب دمکرات گشته، امروز شرایط بس دردناک و سخت باری را برای این حزب بوجود

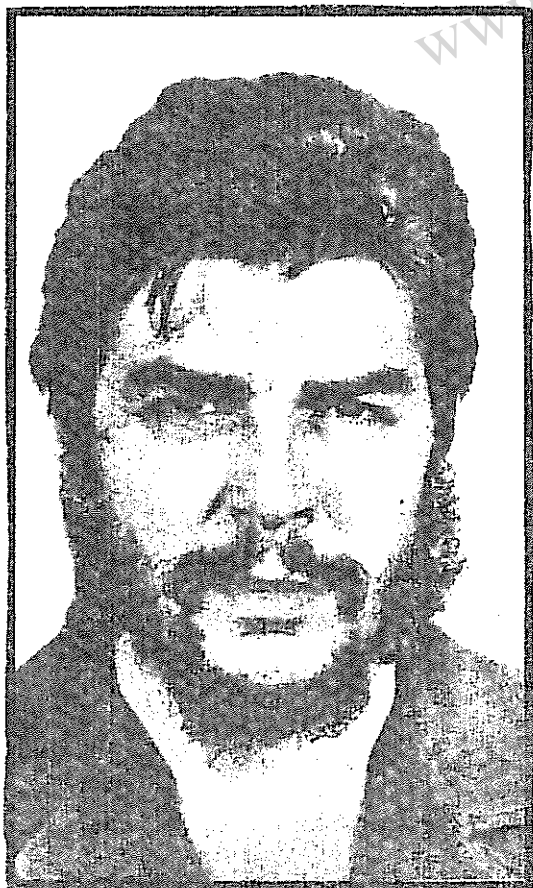
قرار بلنوم فروردین ماه سال جاری این حزب است که در آن بر لزوم جنگ با جناح انشعابی (حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی) تاکید نموده و در حالیکه اسلام می‌کند "گروه منحرف از منی حزب را خائن و مزدور دشمنان جنبش کردستان میدانند" وظیفه خود می‌شمارد که "از همه امکانات نظامی، سیاسی، تفکیراتی و تبلیغاتی در برابر آن استفاده بعمل آورد"

اما اگر جنگ با کومله نتیجه‌ای جز بدنامی و انزوا برای حزب دمکرات در بر نداشته و این حزب سرانجام مجبور گردید از تمامی انعامهای قبلی اش دست شسته و عقب‌نشیند و بالاخره به قطع درگیری با کومله تن بدهد جنگ با "جناح انشعابی" نیز بدون تردید حاصلی جز ننگ و رسوائی هرچه بیشتر برای حزب دمکرات در بر نخواهد داشت. ما حصلی که نیدگاه‌های انحرافی حاکم بر رهبری این حزب و تداوم سیاست‌های غیرانقلابی‌اش را برای حزب دمکرات اجتناب ناپذیر ساخته است.



کومله پذیرفته نشده است و از آنجا که کومله خواهان آتش‌بس بی قید و شرط بوده و رهبری حزب دمکرات خود در پیام دفتر سیاسی تاکید می‌کند که "کومله تحلیل رفته در به اصطلاح حزب کمونیست ایران چه از نظر رفتارهای آشوب‌برانانه و موضع‌گیریهای غیرمسئولانه دچار تحول نشده است" بنابراین پذیرش آتش‌بس از سوی این رهبری آنهم بدون هرگونه قید و شرطی بیانگر عقب‌نشینی عملی وی از مواضع گذشته اش میباشد. عقب‌نشینی ای که رهبری حزب دمکرات بالاخره با خفت بدان تن داد و آنقدر دیر صورت گرفت که ضربات جبران ناپذیر جنگ پیش از آن به جنبش خلق کرد و به اعتبار جایگاه بس والای این جنبش در جنبش سراسری، به جنبش همه خلقهای ایران، "فراموش نشدنی" است.

این عقب‌نشینی همانطور که تشریح گردید به هیچوجه به مثابه تغییر در سیاست‌ها و نیدگاه‌های وریدکته حزب دمکرات محسوب نمی‌گردد. آخرین دلیل این مدعا



یاد ارستو چه گسوارا
کمونیست کبیرگرا می بادا!
"مرگ یا پیروزی
جز این راه دیگری نیست."
در این مرحله مرگ قابل
لعس است اما پیروزی تنها
افسانه‌ای ست که یسک
انقلابی می‌تواند بدان
بیانید!



چریک فدائی خلق رفیق اسرا آری یام



چریک فدائی خلق رفیق
شهید محمد حسین قاسم‌نوار

نگاهی به بودجه سال ۶۹ جمهوری اسلامی

لایحه بودجه سال ۶۹ همچون تمام لوایح و برنامه‌های بهمن‌جمهوری اسلامی و نقل اصلی خود را بر تقویت ستون فقرات نظام یعنی نیروهای مسلح سرکوبگر قرار داده است. در این رابطه تاکنون هیچ عدد و رقم واقعی و آشکاری در مورد هزینه‌های سرسام‌آور نیروهای نظامی رژیم انتشار نیافته اما گام‌ها روشن است که دولت‌مردان رژیم در همه "بازسازی" همچون دوران جنگ (۵۶) و با بروندی شتاب‌بند همپیمان مرکز توجه خود را بر استحکام و تقویت ارتش امپریالیستی و سایر زوایانش معطوف داشته و ارقام عظیمی را صرف تسلیح و افزایش توان آن میکنند. مطابق این سیاست ضد خلقی است که سران رژیم برغم قطع جنگ ایران و عراق نه تنها یک ریال هم از هزینه‌های نجومی ماهیسن سرکوب رژیم کسر نکرده‌اند بلکه با دست‌آویزهای نظیر حالت "نه جنگ نه صلح" در زمینه‌های مختلف رقم‌های بس بیشتتری را بکام نیروهای سرکوبگر حافظ نظام سرمایه‌داری وابسته ریخته‌اند. کما اینکه در همین رابطه حائری زاده یکی دیگر از نمایندگان رژیم در مجلس ارتجاع راجع به میسران افزایش بخشی از هزینه‌های ماهیسن سرکوب رژیم در لایحه بودجه سال ۶۹ مطرح میکنند: "در حالیکه ما در زمان جنگ و امنیت داخلی را با همان مقدار جرفانده‌ایم چرا باید نسبت به سقف سال ۶۸ و ۹۰ میلیارد ریال در فصل امنیت داخلی

(۵۶) در این رابطه ریحان روحانی نیا یکی دیگر از نمایندگان مجلس ارتجاع ارقام تکان‌دهنده‌ای را راجع به سهم هزینه‌های نظامی در بودجه کل رژیم فاش نموده است که گرچه باز هم بیانگر تمام واقعیت هولناک جنگ امپریالیستی ایران و عراق نیست ولی جلوه‌هایی از آن را نشان می‌دهد وی می‌گوید: "در طول سالهای گذشته کل درآمد دولت از ۲۰۰ میلیارد تجاوز نمی‌کرد و هزینه‌های دولت بیش از ۴۰۰ میلیارد بود که گاهی ۵۰ درصد هزینه جنگ می‌شد"

افزایش یافته باقیمانده وی ادامه میدهد که "امنور دفاعی نیز ۱۷٪ نسبت به برنامه افزایش ندارد" جمع این ارقام با اعتراف آشکار وزیر دفاع ضد خلقی جمهوری اسلامی و بیسی بر اینکه در برنامه ۵ ساله تنها نزدیک قلم ۱۰ میلیارد دلار یعنی بطور متوسط سالانه ۲ میلیارد دلار یعنی نزدیک به ۲۰۰۰ میلیارد ریال - برای "تجهیز و نوسازی" نیروهای سرکوبگر اختصاص یافته و نشان میدهد که دولت‌مردان رژیم چه تدارکات و انرژی و امکانات عظیمی را قصد دارند در راه تیز کردن سرریزهای دیکتاتوری امپریالیستی حاکم پر عیبین ما در سال ۶۹ صرف نمایند.

با توجه به این فاکتورها روشن میگردد که هر بودجه سال ۶۹ نیز همچون دوران جنگ ارتجاعی و قرار است که بخش اعظم درآمدهای مملکتی را ارتش امپریالیستی و سپاه پاسداران ضد خلقی و سایر ضامین و موصلات رژیم و فرزند توگرو وابسته بسه آنها تحت عناوین "تقویت بقیه دفاعی" و "امور دفاعی" و "در شرایط "نه جنگ نه صلح" ببلندند. یا نهایت آنچه که از رهگذر این بودجه صرف امور اجتماعی و خدماتی و بهداشت و درمان و آموزش و غیره خواهد گشت نه تنها فراتر از سطح سالهای قبل و بطور مشخص سالهای تجاوز جنگ امپریالیستی نیست بلکه بعراستب از آن قلهل تر خواهد بود. در این رابطه سران فریبکار رژیم جمهوری اسلامی که بشویی از انتقاد برحق توده‌ها برای ایجاد حداقل امکاناتی نظیر بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و امکانات تأمین اجتماعی و غیره بسرای برطرف نمودن نیازهای اولیه زندگیشان مطلعند، برای توجیه بودجه عظیمی که به بهای تحمیل فشار بیشتر به توده‌ها بکام ماهیسن سرکوب نظام ریخته‌اند و برای "اقتناع" توده‌های خشمگین و بجان آمده از زبان رفسنجانی اعلام کردند که: "ما راهی از جنگ در کشور وجود ندارد که تأثیرش را در برنامه و بودجه گذاشته است و ما به بخش دفاع توجه زیادی کردیم" (تأکید از ماست)

در سال ۶۹ را به عبید افشا می‌کند.

البته پیش از بررسی آثار و ارقام رژیم در مورد بودجه مربوط به مناطق محروم باید متذکر شد که منظور رژیم از "محرومیت زدائی" بهیچ رو رسیدگی به وضعیت و تضمین کار و معیشت توده‌ها، رفع معضلات اقتصادی - اجتماعی آنها و یسا احیاناً از بین بردن ریشه‌های مادی فقر و محرومیتشان در عرصه‌های مختلف نیست. در فرهنگ ضد خلقی جمهوری اسلامی "مناطق محروم" آن استانها و مناطقی هستند که بدلیل مختلف در طول سالها روابط و مناسبات طبقه حاکم یعنی مناسبات بورژوازی وابسته به میزان مینمی در آنها کمتر بسط و توسعه یافته و به این اعتبار به لحاظ منابع مادی و نیروی کار ارزان و ... زمینه‌های مناسبی جهت غارتگری و زراندیزی هر چه بیشتر سرمایه‌داران را الوصف و وابسته در آن نقاط موجود میباشد و با این وصف باید با اینجسساد امکانات لازمه شرایط بهره‌برداری از این منابع را بسپاری طبقه حاکم فراهم نمود. پس منظور از "محرومیت زدائی" و تخصیص واحیاناً افزایش ارقامی تحت نام "مناطق محروم" در بودجه سال ۶۹ رژیم، عبارت از اقدام به سرمایه‌گذاریهائی است که دولت و طبقه حاکم در قالب این عنوان برای ایجاد حداقل تسهیلات لازمه بمنظور حصول به منافع مادی بیشتر و توسعه و بسط نفوذ خود و محکمتر نمودن پایه‌های نظام غارتگرانه خویش در برخی از استانها و مناطقی کمتر رشد یافته منسلک برصد انجام آن هستند. بالطبع برای رسیدن به این اهداف و یعنی سرمایه‌گذاری به منظور بسط و توسعه بیشتر نفوذ بورژوازی وابسته در اقصی نقاط کشور پیش از هر چیز، ایجاد امکاناتی از قبیل، امکانات نقل و انتقال واحداث جاده، سیستمهای ارتباطات عمومی و گسترش شبکه برق و آب و امکاناتی برای حداقل آموزش و سوادآموزی نیروی کار و غیره آنها تا حدودی که برطرف کننده نیاز طبقه حاکم برای این مناطق باشد، ضروری می‌افتد. حال با بررسی بخش "مناطق محروم" لایحه بودجه رژیم میتوان فهمید که انعامهای واهی رژیم جمهوری اسلامی بر مورد "محرومیت زدائی" بودجه سال ۶۹ تا چه حد واهی و دور از حقیقت است.

بودجه‌ای که در سال ۶۹ قرار است بصرف "مناطق محروم" شود ۴۳ میلیارد ریال است که بازم دهها برابر از هزینه‌های نظامی رژیم در سال آتی کمتر میباشد. حال اگر بازم مجموع تمام بودجه‌ای که در سال ۶۹ زیر لوای مبارزه با "محرومیت"

اما ابعاد این بذل "توجه زیادی" سران جمهوری اسلامی به "بخش دفاع" و یا بعبارت صحیح به سرکوب عنوان گهخته توندها در لایحه بودجه سال ۶۹ رژیم هنگامی خود را روشنتر مینمایاند که هزینه نیروهای سرکوبگر را با برخی دیگر از هزینه‌هایی که رژیم با انعامی کوفتی در جهت حل مصائب و مشکلات کمرشکن جامعه سرقوم نموده مقایسه کنیم.

سران فریبکار رژیم علیرغم اختصاص بودجه کلان به امور نظامی در عمل با بوی و کرنای فراوان جار زده‌اند کسه ویژگی برنامه سال ۶۹ و "اولویت" امر آموزش و پرورش بجای "اولویت" جنگ میباشد. آنها همچنین مدعی شده‌اند که ویژگی دیگر این بودجه، توجه به "مناطق محروم" و مبارزه با "فقر گسترده" در جامعه است. اما برای اینکه با ادله بیشتر روشن گردد که ادعاهای بر طمطراق رژیم در این زمینه به سیان گذشت از حیطه حرف و لاف و گزار فراتر نرفته است و لازم است تا مفهوم "اولویت" ادعائی امور آموزش و پرورش منسلک به "مسئله جنگ" را از نظر جمهوری اسلامی روشن کنیم. البته برای این منظور احتیاج به تلاش زیادی نیست تنها مقایسه ساده‌ای بین رقم بودجه تخصیص یافته برای آموزش و پرورش و هزینه‌های نظامی رژیم اوج عوامفریبی رژیم جمهوری اسلامی را در این زمینه روشن میکند.

مطابق گزارش رهبری جمهور در مقطع ارائه لایحه بودجه سال ۶۹ به مجلس و در کل برنامه ۵ ساله و برای آموزش و پرورش که بنا به انعامی سران رژیم گویا "اولویت" برنامه رژیم را بجای هزینه‌های جنگی اشغال کرده، مبلغ ۹۰/۶ میلیارد ریال بودجه در نظر گرفته شده که این مقدار بسه مراتب کمتر از ۱۰۰ بودجه سهام‌آور تجهیزات و تقویت ماشین جنگی رژیم و تقریباً معادل میزان افزایشی - دقت کنید فقط افزایش - است که در طول يك سال برای "فصل امنیت داخلی" پیش بینی شده است. اما رقم ۹۰/۶ میلیارد ریال بسرای آموزش و پرورش و برای ۵ سال است. کل بودجه آموزش و پرورش در سال ۶۹ بنا به اعتراف یوسف پور نماینده مجلس و ۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان است. البته صرفنظر از بودجه‌های استانی - که بهیچ رو حتی قابل مقایسه با هزینه نجومی یکسال ماشین سرکوب رژیم نمیباشد.

سنجش میزان بودجه‌ای که در سال ۶۹ قرار است به اصطلاح صرف "مناطق محروم" شود با هزینه‌های سرکوب رژیم نیز بار دیگر، ماهیت دروغین "محرومیت زدائی" برنامه رژیم

جنگ خانمانسوز ایران و عراق گردد. تخصیص این مقننار
 قلیل برای بازسازی شهرها و روستاهای ویران شده در اثر
 جنگ که تعداد آنها براتب بیشتر از رقم اعلام شده میباشد
 آنقدر مسخره است که حتی نمایندگان مجلس رژیم نیز بسان
 ممتزفند. مثلا محمد رشیدیان یکی از نمایندگان رژیم در
 مجلس ضد خلقی اعتراف میکند: "در برنامه ۵ ساله، ۲۵
 میلیارد تومان برای بازسازی گذاشته اند که این در یک
 گوشه ای از شهرهای ایلام، باختران، کردستان و خوزستان کم
 میشود در حالی که فقط تعمیر و مرمت و بازسازی خانه های
 روستائی و شهری آبانان و خرمشهر نزدیک به ۵۰ میلیارد
 تومان تخمین زده شده است."

به این ترتیب مفهوم عملی شعار "بازسازی"
 در نزد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
 را عیان نموده. لایحه بودجه سال ۶۹ به نوبه خود تا کندی بر
 این حقیقت است که "بازسازی" از نظر رژیم حاکم، نسبه
 بازسازی و ترمیم زندگی ویران شده توده ها و یا آباناسی
 شهرها و روستاهای مغروبه و بلکه به طور اولی بازسازی منافع ضربه
 خورده سرمایه داران وابسته در جریان جنگ ارتجاعی ایران و
 عراق است. به همین دلیل است که در بودجه سال آتی، اگر
 عمدتاً انرژی و امکانات مملکت و تمامی هم سران مسخرنوز
 رژیم جمهوری اسلامی در سطحی بالاتر از زمان جنگ و مسخرنوز
 ترمیم و تجهیز، نوسازی و تقویت ماشین سرکوب نظام شده است
 در عوض به همان نسبت "توجه" و "عجله ای" در کار بازسازی
 خانه و کاشانه و حیات و هستی ویران شده میلیونها تن از
 هموطنان جنگزده و دربر ما به خرج داده نشده است. نامنه
 عدم توجه و اهمالهای رژیم در این مورد آنقدر گسترده شده
 که حتی نماینده مجلس ارتجاع از آبانان نیز عنوان میکند
 با این وصف بازسازی آبانان و خرمشهر تا "صد سال دیگر"
 هم طول خواهد کشید!

و بالاتر از این بودجه مصوبه استند مساه
 ۶۸ رژیم و علاوه بر تمام ویژگیهای غارتگرانه و ضد خلقی
 فوقه یک "عیدی" فوق العاده هم برای توده های دربرند ما
 به همراه نارت و آنهم نوید آغاز قطع تدریجی سوبسید هاست.
 یعنی رژیم از سال ۶۹ به بعد خواهد کوفید در طول برنامه
 توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ۵ ساله خویش سوبسید
 برخی از حیاتی ترین اقلام مورد نیاز زندگی روزمره توده ها
 نظیر فرآورده های نفتی، آب و بری و خدمات عمومی و

و "اولویت" آموزش و پرورش به اموری نظیر بری روستائی
 و آب روستائی، بهداشت و درمان، ایجاد راه روستائی و
 بالآخره امر آموزش و پرورش اختصاص یافته و مبلغ ۴۰۰ میلیارد
 ریال را در بر میگردد. با هزینه های ماهین جنگی رژیم در
 همین سال قیاس کنیم باز هم کل این رقم حتی تنها با $\frac{1}{4}$ بودجه
 حداقل ۲۰۰۰ میلیارد ریالی ارگانهای جنگی رژیم برابری
 نمیکند.

بیامد برنامه بودجه سال ۶۹ رژیم جمهوری اسلامی برای
 روستائیان محروم و کشاورزان زحمتکش نیز انا مه رونسد
 محرومیت و ورعکمتگی تدریجی، در سطحی فزونتر میباشد. لایحه
 بودجه سال ۶۹ جمهوری اسلامی تحت نام بخش "کشاورزی" ۱۶
 میلیارد تومان را در چند محور به این بخش اختصاص داده
 است. گرچه سران رژیم موکدا از نقی اساسی کشاورزی در
 مملکت و رسیدگی به آن در برنامه ۵ ساله ناد سخن میدهند
 اما برغم این شعار پراکندهای عوامفریبانه روشن است که
 اوضاع وخیم کار و حیات کشاورزان در شرایط فعلی و روند
 رشد پاینده آن در سالهای اخیر که زیانزد خاص و عام است
 بیش از هر چیز محصول مستقیم سیاستهای ضد خلقی این رژیم
 در رابطه با کشاورزی بوده و میباشد. بنا بر این رقم نازل
 اختصاص یافته برای بخش کشاورزی در سال ۶۹ نیز خارج از
 چهارچوب سیاستهای رژیم در این مورد نبوده و با توجه به انبوه
 مضلات و کمبودهای کشاورزان بهیچ رو گرهی از مشکلات آنها
 را باز نخواهد کرد و کشاورزی مملکت نیز در سال ۶۹ اوضاعی
 بهتر از سالهای پیش نخواهد ناهت.

یکی دیگر از فصلهایی که در آن برنامه بودجه ۶۹ جمهوری
 اسلامی ماهیت ضد خلقی این رژیم را بیش از پیش بنمایش
 میگذارد فصل مربوط به بازسازی مناطق جنگی است. با قطع
 جنگ امپریالیستی ایران و عراق دولتمردان حاکم، تبلیغات
 وسیعی را سینی بر پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی کشور
 سازمان دادند. اما در حالیکه بیش از یکسال و نیم از آن
 مقطع سپری گشته است، رژیم فریبکار جمهوری اسلامی کمترین
 گام جدی در بازسازی زندگی ویران شده توده ها در مناطقی
 جنگزده برنناشته است و حال لایحه بودجه سال ۶۹ جمهوری
 اسلامی تأکید رسمی دیگری بر این روند است. برغم تعامسی
 هیاهوی سران رژیم در سال آتی در خوش بینانه ترین حالت
 قرار بر آنست که $\frac{1}{4}$ میلیارد تومان صرف بازسازی ۱۰ شهر
 و بیش از ۱۰۰۰ روستای ویران و نیمه ویران مملکت در اثر

رو به نزول خوده همواره میبایخ سرسام آوری پول بستون بختوانه را تحت نام استقرار بانکی وارد سیستم پولسی بهسار و پریشان جامعه تحت سلطه کرده و با این تاکتیک بکوشد تا کسری درآمد خود را جبران کند. تاثيرات بس مخرب این شیوه زیانبار در نرجه اول متوجه توده های تحت ستم است. چه رژیم جمهوری اسلامی با این ترتیب بسا تزریق میلیاردها تومان پول بدون بختوانه و فاقد ارزش به سیستم پولی جامعه به طور اولی موجب نامن زدن به تورم و شتاب آن می گردد، بد این ترتیب این توده های تحت ستم و در راس آنها کارگران و زحمتکشان فقیر و کم درآمد هستند که متضرر شده و فقر و فاقه خرابی هرچه بیشتر زندگی آنها را در خود می بینند. اما آنچه که سیمای لایحه بودجه سال ۶۹ را از سالهای قبل متمایز می سازد ابعاد فزاینده و خطرناک این استقرار است. به طوری که رژیم جمهوری اسلامی در صدد است تا نیمی از هزینه های نجومی خود را به این شیوه زیانبار تامین کند. این واقعیت را می توان در اعتراف رک و پوست کنده علی پناهنده، نماینده رژیم مشاهده نمود. او ضمن یادآوری این مسأله که «استقرار از سیستم بانکی افزایش یافته» عنوان می کند که: «در حالیکه نیمی از بودجه کشور استقرار است آتوقت پول قرض کنیم و خرج کارهای جاری بکنیم» (تاکید از ما ست)

اما دولت پیمان رژیم جمهوری اسلامی، این «تهرمانان» مبارزه با «فقر» و «محرومیت» برغم این واقیفات مدعیند که برنامه ۵ ساله آنها علاوه بر «فقر زائی» «تورم زائی» نیز هست. آنها برای اثبات ادعاهای خویش، برای سالهای آینده حتی آمار و ارقامی هم در مورد کاهش تورم پیش بینی کرده اند. اما هرگاه اندای جمهوری اسلامی راجع به خصوصیت «شد تورمی» برنامه پنج ساله را از حیثه حرف و شمسه به سرزن آوریم آنگاه نه تنها عوام فریبی آشکارا دعاهای رژیم در مورد کنترل تورم در بودجه سال ۶۹ پرورشی هویدا خواهد شده بلکه روشن خواهد گفت که یکی از محصولات اجتناب ناپذیر اجرای این برنامه افزایش تورم به نرجهای بسیار فراتر از میزان فعلی ست. در واقع جمهوری اسلامی در برنامه خویش می خواهد با افزایش تورم در عمل، به «کنترل» تورم در حرف بپردازد. کاری که از عهده کسانی به غیر از سران رژیم جمهوری اسلامی و طراحان این برنامه ساخته نیست. استقرار نیمی از بودجه سال ۶۹ از سیستم بانکی نیز مؤید این

مخابرات را قطع کند. در این رابطه مسعود روغنی زنجانیسی رئیس سازمان برنامه بودجه جمهوری اسلامی تاکید می کند: «در حال حاضر دولت برای کالاهائی مثل فرآورده های نفتی و آب، برق و خدمات و منابرات و پست سوسید می دهد که در نظر است طی برنامه ۵ ساله نرخی این خدمات بصورت تصاعدی افزایش پیدا کند و کم کم سوسید برداشته شود» به این ترتیب افزایش سرسام آور میزان اخذ مالیات به موازات قطع تدریجی سوسیدها فشار اقتصادی مضاعفی را بر توده های تحت ستم و بویژه طبقات تهیست وارد خواهد نمود و حیات و هستی فلاکت بار آنها را بیش از پیش در معرض ورشکستگی قرار خواهد داد. اما دست اندرکاران رژیم که بخوبی بر این حقیقت و همچنین به نفرت و خشم روز افزون توده های به جان آمده نسبت به اتخاذ این سیاست واقفند با رهاکاری تمام در صدد لغافد بائی برای این سیاست ضد خلقی خود برآمده و به همین خاطر بار دیگر از زبان روغنی زنجانی اعلام میکنند: «مردم باید بدانند که در برنامه توسعه اقتصادی وقتی ما اعلام می کنیم سوسید را کم خواهیم کرد این به معنی بسالا رفتن قیمتها نیست» (۹۱) بلکه سیاست تغییر نرخی تار سیدن به قیمتهای تعاونی ست. همین مزدور هنگام تصویب لایحه بودجه سال ۶۹ در مجلس ارتجاع در توجیه برنامه این اولیسن گامهای پیش بینی شده برای لغو سوسیدها، راجع به افزایش بهای آب و قیحاته عنوان می کند: «به چه دلیل ما باید سوسید بنهیم. هر کسی که در تهران زندگی می کند باید خدماتی را که می گیرد پولی را بدهد» البته روغن است که اولیسن قربانان قطع سوسید ما بحتاج اساسی زندگی نظیر آب، برق و غیره، کسانی به غیر از طبقات نیروست و محروم جامعه نیستند. و همین واقیبت یکی دیگر از شاخصهائی ست که بوسیله آن میتوان عیار ادعاهای پوچ رفع «محرومیت» و «فقر زائی» برنامه سال ۶۹ رژیم جمهوری اسلامی را محک زده

چنا از این موارد یکی از مهمترین مشخصه های قابسل شامل دیگره در لایحه بودجه سال ۶۹ رژیم مسأله «استقرار» است. رشد سرطانی بحران امپریالیستی ای که با عواقب و ابعاد مرگبار خود در طول سالها بر جامعه تحت سلطه ما سرشکن شده سقوط چشمگیر درآمدهای ارزی و در یک کلام افلاس اقتصادی شدت یافته رژیم و جمهوری اسلامی را واداشته که در اوج ورشکستگی برای ایجاد توازن بیسن هزینه های نجومی رو به افزایش دستگاه دولتی و درآمدهای

خواهد آمد .

خلاصه کنیم : برنامه بودجه سال ۶۹ رژیم ، برنامه‌ای در خدمت تحقق اهداف غارتگرانه سرمایه‌داران وابسته و بودجه‌ای برای تضعیف بیشتر فقر و فلاکت روزافزون توده‌های تحت ستم است . این بودجه برخلاف تمام تبلیغات ریاکارانه رژیم ، نه تنها "فقرزدا" و "محرومیت زدا" نیست ، نه تنها هیچگونه "رفاه" و "آسایش" اقتصادی‌ای برای توده‌های تحت ستم به ارمغان نمی‌آورد و بالاخره نه تنها گرهی از انبوه معضلات اقتصادی - اجتماعی آنها را باز نمیکند ، بلکه روند فقر و فلاکت میلیونها تن از توده‌های محروم را به نفع کسب سوبهای نجومی برای اقلیتی از زالوصفتان و استثمارگران وابسته تشدید میکند . در واقع سران رژیم جمهوری اسلامی در "نه" بازسازی " نظام امپریالیستی موجود ، با سازماندهی و اجرای این برنامه در جهت وابسته‌تر کردن هر چه بیشتر مملکت به امپریالیستها در شرایط پس از جنگ و محکم‌تر نمودن زنجیرهای اسارت و بندگی برپایه‌های کارگران و توده‌های محروم ما حرکت میکنند . این جوهر حقیقی لایحه بودجه ضد خلقی‌ای است که سران رژیم جمهوری اسلامی آنرا برای سال ۶۹ از تصویب مجلس خود گذرانده‌اند .

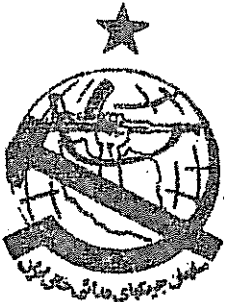


چریک فدائی خلق رفیق
شهید اسکندر صادقی نژاد



چریک فدائی خلق رفیق
شهید رحمت‌الله پیرو نذیری

واقعیت است . در واقع انعکاس بلاواسطه پدیده مخرب " استقراض " در جامعه و ورود حجم عظیمی پول بسودون پستوانه در سیستم اقتصادی به طور اولی خود را به صورت تورم انفسار گسیخته ، رشد لحظه‌ای قیمتها و نزول روزافزون ارزش پول کشور در مقابل ارزهای خارجی می‌نماید . اما با این وجود سران فریبکار جمهوری اسلامی که یکی از اهداف خود را در تبلیغات مزورانه شان حول برنامه ۵ ساله ، کرارا مبارزه با تورم و "کنترل" آن وانمود ساخته‌اند ، در عمل قصد دارند کسری چشمگیر ۱۴۳۱ میلیارد ریالی بودجه شان در سال ۶۹ را با استقراض از سیستم بانکی تامین کنند . جالب اینجاست که اگر در سال گذشته میزان "استقراض" رژیم از بانک مرکزی ۱۰۵۱ میلیارد ریال بوده ، اما در لایحه بودجه " تورم زدای " سال ۶۹ جمهوری اسلامی ، برای میزان استقراض ، یک افزایش سهمناک ۴۲ درصدی یعنی مبلغی معادل ۴۱۶ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است که خود بخوبی برده از "کنترل" تورم انعاشی سران رژیم برمی‌نارد . با این وصف رژیم جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌داران زالو صفت وابسته‌ای که در طول سالها همواره و تا حد ممکن از اضافه کردن چند تومان ناقابل به دستمزد ناچیز کارگران به بهانه افزایش تورم طفره رفته‌اند ، در عوض در برنامه سال ۶۹ خویش بدون هیچگونه تدفغه خاطر با تزریق صدها میلیارد ریال اسکناس بدون پشتوانه به اقتصاد بیمار و وابسته جامعه ، تحت عنوان استقراض ، موجد شتاب تورم انفسار - گسیخته‌ای شده‌اند که کمر کارگران و توده‌های تحت ستم را در پایان اجرای این " برنامه " هر چه بیشتر زیر بار فشار طاقت فرمای خود خرد خواهد کرد . از سوی دیگر بایست دانست که استقراض از سیستم بانکی تنها قادر است کسری بودجه ریالی عظیم جمهوری اسلامی را با عواقب مرگبار برشمرده شده پر کند . هرگاه در نظر بگیریم که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در کل بودجه ۵ ساله اش مبلغی معادل ۲۲ میلیارد هم کسری دلاری دارد که در صد است آنرا مستقیما از منابع امپریالیستی‌ای نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - آنها با قبول شرایط فوق‌العاده اسارتبار بازپرداخت آنها - قرض کند ، آنگاه تصویر روشنتری از نقشه‌های شوم سران این رژیم در تشدید غارت و چپاول توده‌ها و در وابسته‌تر کردن هر چه بیشتر مملکت به امپریالیستها ، در این برنامه با بودجه آنچنانیش بدست



اطلاعیه جریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با فاجعه زلزله در استانهای گیلان و زنجان

خلقهای قهرمان ایران!

در اوائل یا امداد روز پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه زلزله قدرتمندی به قدرت $7/3$ ریشتر بخشی از ایران را به لرزه درآورد که در استانهای گیلان و زنجان صدمات جانی و مالی بزرگی بر جای گذاشت و فاجعه‌ای بهشتناک آفرید.

اگرچه هنوز از تعداد کشته شدگان و مجروحان این زلزله بطور دقیق نمیتوان سخن گفت، اما بر اساس آخرین گزارشهای منتشر شده تعداد کشته شدگان به $۴۰/۰۰۰$ نفر میرسد و این در حالی است که حدود $۱۰۰/۰۰۰$ نفر مجروح و حداقل ۴۰۰ هزار نفر بیخانمان گشته‌اند. شهرها و روستاهای بسیاری با خاک یکسان شده‌اند و تلی از اجساد بر جای مانده و هزاران انسان خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند. این ارقام خود بروشنی ابعاد فاجعه‌ای که بر اثر زلزله مزبور بوجود آمده است را روشن میسازد و تصویری است دردناک از مناطق زلزله زده پس از فاجعه اخیر، زلزله‌ای که بنا به گزارش خبرگزاریها در ۱۴ سال اخیر در سراسر جهان بی‌سابقه بوده است.

پس از وقوع زلزله در استانهای گیلان و زنجان و نتایج فاجعه باری، خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی بیشرمانه این فاجعه را یک "امتحان الهی" نامید و کوشید با توسل به خرافات مذهبی ذهنش توده‌ها را از دلائل زمینی و عینی این واقعه و مسئولیت نظام حاکم و رژیم جمهوری اسلامی برگزیدگی لطمات و زیانهای وارده به مردم معترف نموده و ذهن آنان را به آسمانها و دایره اوهام و خیال سوق دهد.

سردمتران جمهوری اسلامی که دقیقاً میدانند ایران بر روی یکی از سه کمر بند زلزله خیز سیاره زمین قرار دارد و به همین دلیل نیز خطر زلزله همواره مردم ما را تهدید می‌نماید نه تنها تدارکی برای مقابله با این حوادث ندیده و نمی‌بینند بلکه بیشرمانه تمامی امکانات جامعه را به پیشبرد سیاستهای ضد انقلابی خود اختصاص می‌دهند. آنان در صورت بروز چنین حوادثی که هزاران انسان جان خود را از دست میدهند ریاکارانه با توسل به منهب میکوشند توده‌ها را فریب داده و آنها را به آرامش و تسلیم در برابر تقویر و انارند و در حالیکه زلزله همچون سیل و طوفان و نظایر آن، حوادث طبیعی‌ای هستند که دانش بشر در دژش تکوین و شکل‌گیری آنها را کاملاً شناخته و به اثبات رسانده است. و اتفاقاً سطح تمدن بشری نیز تا بدان حد پیشرفت کرده است که بتواند با اقدامات و بهیتره‌های مناسب در صورت بروز اجتناب‌ناپذیر چنین حوادثی از شدت صدمات آنها کاسته و از آن مهتر با رساندن سریع امداد به قربانیان حادثه از گسترده‌گی ابعاد ضربات چنین حوادثی جلوگیری نمود.

بنابر این اگر رویداد زلزله حادثه‌ای طبیعی بوده و وقوع آن از اراده انسانها خارج است اما واقعیت اینست که نظام حاکم و رژیم‌های موجود نقش بزرگی در ابعاد و گسترده‌گی لطمات وارده

داده و چگونگی کمک رسانی آنان به قربانیان و بازسازی مناطق آسیب دیده می‌تواند تا حدودی از گستردگی لطامات و خسارات به توده‌ها بکاهد. چنین است که در نظام سرمایه‌داری وابسته ایران و تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که همه امکانات جامعه در جهت فریب کسری هرچه بیشتر سرمایه‌داران زالو صفت و اربابان امپریالیست آنها بکار گرفته شده و مبالغ سرسام آوری صرف خرید اسلحه و تقویت ماشین سرکوب دولتی می‌گردد و درست به این دلیل کمترین توجهی به شرایط زندگی توده‌های تحت ستم و از جمله به مسئله مسکن آنان نمی‌شود، بهنگام وقوع زلزله و حوادث طبیعی ای تاثیر آن اسلاد لطامات و خسارات بسیار سنگین گشته و فجایعی آفریده میشود که خود ننگی است بر پیمانی نظام ظالمانه حاکم و حامیان و پیشبرندگان جنایتکار این نظام .

سرمساران رژیم جمهوری اسلامی بلافاصله پس از فاجعه زلزله اخیر، سفره گدائی خود را در هر سر کوی و برزن گشوده و از مردم رنجیده ما که شدیدا از این حادثه دلخراش متاثر شده‌اند می‌خواهند که کمک‌های خود را در اختیار آنان قرار دهند. ولی با توجه به ماهیت ضد خلقی این رژیم واقعیت اینست که نه خود این رژیم ضد مردمی بواقع خواغان کمک و اسلاد رسانی به قربانیان زلزله اخیر می‌باشد و نه کمک‌های توده‌ها از طریق مزدوران نزد و فاسد این رژیم می‌تواند بدست آنان برسد .

خلفهای قهرمان ایران : فاجعه زلزله در استانهای گیلان و زنجان حادثه دلخراشی است که بدون شك باعث غم و اندوه مردم ستمدیده ما گردیده است . جریک‌های فدائیان خلق ایران خود را در این غم شریک نمانسته و ضمن ابراز مراتب همدردی خود با مجروحین و آسیب‌دیدگان و همه بازماندگان این فاجعه از شما سرمس فداکار و متعهد می‌خواهند که راسا به یاری هموطنان رنجیده خود شتافتند و تا آنجا که مقدور است آنها را یاری دهید .

تا کمد ما بر آنست که خود راسا به سازماندهی جمع آوری کمک‌های لازم پرداخته و بطریقی مطمئن آنها را بدست بازماندگان زلزله برسانیم. شما هرگز نباید کمک‌های خود را بدست مزدوران نژدو فاسد رژیم سپرده و به رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اجازه دهید اینبار به بهانه زلزله و با سوء استفاده از احساسات پاک شما و همدردی ستایش انگیزی که نسبت به هموطنان رنج‌دیده خود دارید به اخاذی و چپاول از شما بپردازد و آنها در جهت بازسازی سیستم سرمایه‌داری وابسته و تقویت قوای سرکوبگرش بکار گیرد .

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
با ایمان به پیروزی راهمان
جریکهای فدائیان خلق ایران
۳ تیر ماه ۶۹

گفته‌ها و نکته‌ها

وادیو جمهوری اسلامی ۶۸:
 ستاد رسیدگی به زلزله زدگان مستقر در ریاست جمهوری
 شمار کشته شدگان و مجروحان فاجعه زلزله استانهای گیلان
 و زنجان را تا ظهر امروز جمعا ۷۲۵۸۶ نفر اعلام کرد که
 تلفات زلزله استان زنجان ۱۹۹۱۳ نفر بوده است همچنین
 ۱۵۷۸۰ نفر گزارشی شده.
 ۳۴۹۳ نفر و تعداد مجروحان ۳۳۴۰ نفر

روزنامه جمهوری اسلامی
 «متأسفانه هماهنگی لازم بین کمیته استوار و کمیته
 کسب زلزله زدگان را داشته است»
 دسترس امدادگران نیست»

هاشمی رفسنجانی نماز جمعه ۸ تیرماه
 فاجعه‌ای که در گسترش ۱۲ هزار کیلومتر
 داد در نوع خود در دنیا کم نظیر بود و بس
 همین جهت رسیدگی به تمامی زلزله زدگان و
 مناطق آسیب دیده کار بسیار مشکل است که
 خوشبختانه از همان اوایل وقوع زلزله با
 همکاری تمامی مسئولان، ستاد فیکاران و مردم
 را گزارنده‌اند این مهم انجام شد و کسانی که
 از خارج آمده بودند و حوادث دیگری را هم
 دیده بودند اعتراف کردند که نولت ایران و
 مردم ایران کار بسیار بزرگی را انجام داده‌اند
 و از سرعت انتقال نرسد کمکها بگفت زده
 شده بودند»

... مجموع این مصیبت را چون این لحظه
 آنطور که هایسته يك ملت انقلابی بود حمایت
 سر گزارید و انشاءالله بر آینده همین حالت
 را تا پایان کاربازسازی این مناطق و مناطق
 جنگ زده حفظ خواهیم کرد و تریک کار نرسه
 جمعی این مناطق را بهتر از گذشته خواهیم
 ساخت»

روزنامه ابواره: «در شهر ویران شده رودبار بی برنامه‌گی عجیبی بر کار حکمفرما بود.
 بی نظمی در سراسر مدت و در جاهای مختلف از ستادها و ارگانها
 گرفته تا روستاهای و شهرهای منطقه مشهود بود»

روزنامه جمهوری ۷ تیر: «هنوز شرایطی فراهم نشده که امدادگران به کار گرفته شوند»

روزنامه کا رینت:
 «مقامات ایران در اعلام خبر زلزله ۷ ساعت تاخیر کردند و پرواز
 هواپیماهای امداد رسانی از خارج به ایران نیز بتاخیر افتاده
 زیرا مقامات ایرانی نمیتوانستند تصمیم بگیرند که امداد رسانی
 غربی را بایسد بپذیرند یا نه»
 «بسیار این ترتیب فرصت هائی
 که میتواندست به نجات جان شماری از آسیب دیدگان و زیر آوار
 ماندگان منجر شود از بین رفت»

روز نامه تایمز: یکی از امدادگران فرانسوی میگوید: «شاید حکومت ایران عمق و دامنه
 فاجعه زمین لرزه را بدرستی تشخیص نداده بود»

کانال تلویزیونی T.V.۵ ایتالیا از قول یکی از امدادگران خارجی میگوید:

" زمانی که به منطقه رسیدیم کار از کار گذشته بود."

روزنامه "کوریت" اطریش بنقل از گروه خارجی:

" ارتش هیچ عملی کوپتري بسرای
بردن مسأله به منطقه نراختيار ما
فرار نداد ما ۲۰۰ کیلومتر راه را با
يك كميون كهنه بيمونيم كه
ساعت طول كشيده"

خبرگزاری فرانسه:

در اردوگاه لوفان چهار هزار نفر را در گرمای شدید تابستان
در ۳۰۰ چادر روی هم انباشته اند. آنها از محاصره پاسداران
به عذاب آمده اند. "....." اکیپهای بین المللی برای هر کمک و
اقدامی باید پیوسته با پاسداران که در صدد کنترل منطقه
هستند مذاکره و بحث کنند. و بنقل از يك امدادگر خارجی
میگوید: " هر چیزی به بحث و مجادله گذشته میشود، حتی
نصب يك چادر و یا استقرار يك توالت."

روزنامه شیکاگو تریبون:

" در مناطق زلزله زده حتی روز دوشنبه یعنی ۵ روز بعد از
وقوع زلزله نیز هرج و مرج وجود داشت و مقامات به يك
گروه پزشکان فرانسوی امدادگر دستور دادند که از محل
خارج شوند. این در حالی بود که مردم مصیبت دیده به
آنها التماس میکردند که به آنها کمک پزشکی
برسانند."

روزنامه جمهوری اسلامی:

ایران از امریکا کمک قبول نمیکند. مردم حتی در زیر
آوار مرگ بر امریکا میگویند."

رئیس رژیم ۶۳:

منطقه رود بار ۱۰۰٪ تخریب مناطق
لوفان و منجیل و روستاهای
رود بار ۹۰٪ تخریب
گرنیده است.

دوستان
اهالی آسیب دیده هنگامی که شنیدند ایالات متحده به آن کشور کمک فراوان
نموده خوشحال شدند.

روزنامه کیهان انتیرناشنال:

" کسانی که در زلزله ثانویه همه و یا کودکان
خود را از دست داده اند در شرایط و موقعیتی نیستند
که مرگ بر این و آن بگویند. برای روزنامه نویسی
که در اطاق با تهیه مطبوع نشده است آسان است
که از بازماندگان این مصیبت بخواهد مرگ بر امریکا
بگویند."

روزنامه رسالت:

" حتی تا روز شنبه ۳ روز پس
از وقوع زلزله بسیاری از روستاهای این
نواحی شاهد ورود گروههای
امداد نبودند."

روزنامه "دی پرس" اطریش: "گروه نجات اطریش که
از اعلام این فاجعه با موفقیت داشت می توانست بعد
از اعلام این فاجعه با ۳۰ تیم شامل سگهای
رد باب و ۱۰ کمک پزشکی به ایران سفر
نمایند ولی به علت مخالفت خائنهاي
رهبر مذهبی رژیم، اجازه این کاریه
آن داده نشده."

.....

رها کنید مرا
تا ببینم
من این گل را می‌شناسم
من این گل را می‌شناسم
من با این گل سرخ
در قهوه خانها دستام
من به این گل سرخ
در میدان راه آهن سالم نام
آ... ی
من این گل را می‌شناسم
دستان تو کبوتر بودند
بر ماهی تنگ
در کودکی
در گندسزار می‌چرید
در جزای
در گلوله‌ها
با این دهان خونین
من این گل را می‌شناسم
در چشم تابی
علاء و خنجر نامت
و در قلبش
زلفش و
چشم آهوشی
که جرعه جرعه
می‌گریست
روی بهار پلجاء و يك
سهد گوزن سرخ
سصد تن تاب عشق



این مرد نمره بسته
در خون لخته گریست؟
گرمی باد فاطره شاعر انقلابی خلق
رفیق سید سلطانپور

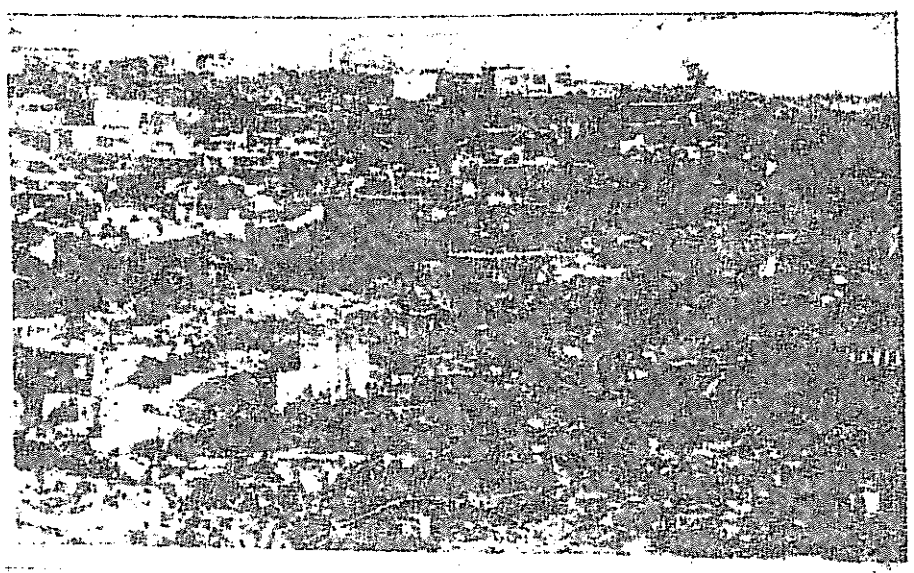


در خرنجاله دل بکارم
چون کوهی از آتش
هر سوخته
با چشمه خونین آهک
روی تیزبدهای شهادت
مرتبده سوزان زمانه‌ام را می‌سرایم
و عزمند و عاق
خفته بر پنهان لبانم
رویای بهترار بومه و آتش
نارنجکی در مشت
سکاهی در بال
با اوراقی که چون گل در جیبهایم شکفته‌اند
بسوی سازمان مردم بهی می‌روم

هر دیوار ارتش می‌گویند
صنای گلوله
صنای ماسوره
صنای "زنده‌باد..."
آ... و
برنارید
آن برنده را برنارید
شون روی خیابان بویر می‌زرد
با خنجر خمی
پردل می‌گویم
تیشه در خون می‌ورنایم
تا پشتر تیرای گلین تیرباران



شهر منجیل که بر اثر
زلزله اخیر به تلی از
خاک تبدیل گردید.



گزیده‌هایی از صدای چریکها:

تضاد های درونی رژیم و مضمون واقعی آن

۶۹/۳/۱۷

طرف روزهای اخیر جدالهای درونی بین سران رژیم جمهوری اسلامی اوج تازه‌ای یافته است. سخنگویان جناحهای متعاصم رژیم با استفاده از هر فرصتی به میدان آمده و با بیانیه‌های گوناگون جناح رقیب را با القای بی‌چون طرفداران "اسلام آمریکائی" و "نادان"، "احمق" و "متماایل به مغرب زمین" "مشکوک" و غیره خطاب کرده و به این ترتیب یکبار دیگر اوج تنشهای درونی خود را به نمایش می‌گذارند.

مضمون دور جدید تشدید تضادهای بین دولتمردان جمهوری اسلامی را ظاهراً اختلاف شدید بر سر مسئله ارتباط با آمریکا و غرب تشکیل می‌دهد.

در همین رابطه روز سه شنبه رهبر جمهوری اسلامی به صحنه آمد و ضمن دفاع آشکار از سیاستهای دولت، جناحهای متعارض را به شدت مورد حمله قرار داد. خامنه‌ای که در مشهد و به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد سخن می‌گفت، عنوان کرد: "نعم تبلیغ میکند که با رفتن امام دوران امام تمام شد، خوب بشمن غلط کرد ما هم گفتیم، اعلامیه دادیم، اثبات کردیم که دوران امام با رفتن

بازرگان: نیرنگد امپریالیسم

۶۹/۳/۲۷

مدتی است که تفسیر بازرگان و نصحت وزیر سابق جمهوری اسلامی و جریان نهضت آزادی او بار دیگر به صورت سوژه ناغی برای تبلیغات دستگاههای خبربراکتی بین‌المللی و رژیم جمهوری اسلامی درآمده است. مبدأ این مقاله به زبان انتشارنامه‌ای باز می‌گردد که توسط بازرگان و طرفدارانش چندین پهنی و فرصت‌گر کوران مرجی از تظاهرات دلبرانسه توندها بر علیه حاکمیت جمهوری اسلامی منتشر و توسط بوقهای تبلیغاتی وسیع در افکار عمومی انکاس یافت. این نامه سرگنده خطاب به رفیقان نوشته شده بود و طوسی آن ۹۰ تن از اعضای جمعیت موسوم به نهضت آزادی و جمعیت دفاع از حاکمیت ملت ایران با اشاره به اوضاع بحرانی محکمت، دولت حاکم و متهم به بی‌کفایتی کرده و یکسری انتقادات به دولت مطرح کرده بودند.

پس از انتشار این نامه سرگنده و بازتاب وسیع آن توسط بوقهای تبلیغاتی مختلف در محافل عمومی بود که متقابلاً حملات گسترده و شتم‌آلودی توسط مقامات رژیم و مطبوعات و سایر

برمنحه ۲۷

چه کسانی در فاجعه زلزله اخیر گناهکارند و باید مجازات شوند؟

۶۹/۳/۵

"این زلزله آزمایش الهی ای بود که در آن گناهکاران مجازات شدند". اراجیف فوق بخشی از سخنان امام جمعه مزدور منجیل است که نامبرده از تربیون نمایشات مخره نماز جمعه این هفته خطاب به توده‌های ناخدار و مصیبت زده ما بیان نمود. آنچه که در نگاه اول از این اظهار نظر نفرت‌آور منتج می‌شود عبارت از اوج زناقت بی‌شکلی و تون مایگی مفتسی از کثیف ترین سگان زنجیری امپریالیسم در ایران یعنی سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی می‌باشد که امام جمعه مزدور منجیل نیز یکی از همپالگوهای آنهاست.

بله! به تعبیر سران مزدور رژیم جمهوری اسلامی، بیش از چهار تن از توده‌های محروم و زجر دیده‌ای که زیر آوار این زلزله وحتثناک مدنسون شدند، بیش از یکصد هزار مجروح و آسیب دیده ناشی از این فاجعه و بالافره نیم میلیون تن از توده‌های محرومی که در يك آن در اثر این فاجعه خانه وکاشانه و تمام امکانات کار و زندگی فلاکت‌زبان نابود و ویران شده، به اصطلاح "گناه"

برمنحه ۲۱

امام تمام نشد و نخواهد شد. این ثابت شده اما این دشمنه که می‌گه «می‌باید یک عده دوست‌ناتان در داخل کشور به عنوان دلسوزی به عتقل ناقص خودمان به چیزی رایه‌گوشه‌ای نشان کنند که خیال کنند این بساط خط امام و انقلاب نهمسازه، شهون سرد دهند که دوران امام تمام شده»

خامنه‌ای سپس همدارن داد: «اگر چنین سخنی ولو به اشاره از زبان کسی مادر بشود دشمن شاد خواهد بود، مواظب باشید»

خامنه‌ای در ادامه تعرض آشکار خود به مخالفان دولت و رئیس جمهور متذکر شد که جمهوری اسلامی از «چهارچوب ترسیم شده انقلاب» تخطی نکرده که «یک عده رایه‌های مهربانتر از مادر می‌اینجا و آنجا می‌نشینند ذهن مردم را خراب می‌کنند»

اشاره صریح رهبر جمهوری اسلامی به «رایه‌های مهربانتر از مادر» نیز روشن است. وی در واقع جناح مخالف دولت و اظهارات سخنگویان آنها را ظرف یک هفته اخیر آماج قرار داد. چرا که درست چند روز قبل از سخنان خامنه‌ای در مشهد بود که علی‌اکبر محتشمی یکی از چهره‌های سرشناس مخالف دولت در مصاحبه با روزنامه کیهان اعلام کرد «از سرگیری مناسبات سیاسی با ایالات متحده با موازیسم عریض اسلام مبنی بر نارد و حقیقی بسط خاطر باز پس گرفتن سیرده‌های مسدود شده نیز نباید با آمریکا تجدید رابطه کرد». محتشمی با حمله غیر مستقیم به رئیس جمهور و جناح رفیق نرجسکوست ادامه داد: «هستند افرادی کسه می‌گویند باید برای باز پس گرفتن

سیرده‌های ایران و دریا نیت قطعات بدکی و بازسازی جنگی باید با آمریکا تجدید رابطه کرد. ولی این مواضع دقیقاً با ارزشهای انقلاب و رهنمودهای امام خمینی مبنی بر نارد» محتشمی صراحتاً تاکید کرد که: «آنهائی که کار و سیاست خود را بر اصل تفتیح زبانی در رفیع بحران با آمریکا قرار داده‌اند نه از اسلام چیزی می‌فهمند و نه انقلاب و رهنمودهای امام خمینی را نرد می‌کنند». محتشمی سر آخر بنا سخنانی بر طراطراق تهنید کرد که توده‌های انقلابی اجازه چنین چیزئی را نخواهند داد.

همچنین موسوی خوئینی‌ها این مزدور شناخته شده از زمره دیگسر «رایه‌های مهربانتر از مادر» بسود که با سخنان رهبر جمهوری اسلامی مورد عتاب و سرزنش قرار گرفت. وی نیز چند روز پیش طی یک مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی ضمن اشاره به افرادی که «متما یسل بسه برقراری رابطه با آمریکا» هستند اظهار داشت: «اینگونه افراد از اسلام ناب محمدی دور می‌شوند و می‌خواهند اسلامی به وجود آورند که مورد پسند آمریکا قرار گیرد».

هرگاه به این خط و نشان کشیدنها و تشبیه اظهارات هفته گذشته سید احمد خمینی مبنی بر اینکه وای بحال روزی که دولت از خط امام «متحرف» بشود را نیز اضافه کنیم آنگاه شمای روشنتری از اوج گیسری اختلافات درونی بین سران رژیم جمهوری اسلامی در روزهای اخیر بدست می‌آید.

مهمترین سوالی که در رابطه با این تضادها طرح می‌گردد عبارت از این پرسش است که براساسی در ورای

تمامی اظهارات فوق که ظاهر آنها را اختلاف برسر رابطه با آمریکا و همچنین اختلاف برسر خط امام و اسلام و غیره تشکیل می‌دهد، چه منافع مسادی ای نهفته است؟ آیا در رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی واقعا عده‌ای خواهان «برقراری» رابطه با امپریالیستها و عده دیگری مخالف «تجدید» این رابطه می‌باشند. و بالاخره آیا آنطور که تبلیغات کاذبانه بلند گوشه‌ای امپریالیستی می‌خواهند جلوه دهند در جمهوری اسلامی جناحی «میان‌رو» و موافق رابطه با غرب و جناح دیگری «تندرو» و مخالف این رابطه است؟

واقفیت این است که رژیم جمهوری اسلامی با تمام نارودسته‌های درونی اش از اولین روز حیات خویش رژیم و وابسته به امپریالیستها و نوکر و مجری او امر آنها در ایران و در سطح منطقه بوده و می‌باشد. تمامی سیاستها و عملکردهای این رژیم در طول یک دهه اخیر چه از زاویه فشارت و استثمار خلقهای ما و ریختن سود ناهی از آن به جیب انحصارات امپریالیستی و چه از زاویه سرکوب و قلع و قمع جنبش ضد امپریالیستی توده‌ها نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی چه خدمات ذی‌قیمتی را در طول مدت حیات خویش برای سرمایه‌داران جهانی انجام داده است. گذشته از این عملکردها و در طول یک دهه گذشته مواردی نظیر انقضاح «ایران گیت» نیز که اتفاقاً در زمان حیات خود خمینی مزدور و کار بدستی به اصطلاح تندرو-ترین جناح جمهوری اسلامی به وقوع پیوست بخوبی ثابت کرده است که تمام نارودسته‌های درونی رژیم تا مغز

استخوان به امپریالیستها وابسته می‌باشند. با توجه به این واقعیات است که می‌توان دریافت در طول یک دهه اخیر تمامی دولتمردانی که تحت مناسبات سرمایه‌داری وابسته و حاکمیت صیاه رژیم جمهوری اسلامی در مسند قدرت بوده هستند از سه اصطلاح تندروترین آنها تا به اصطلاح میان‌دروغترینان جز مزدوران چیره‌خواری نبوده‌اند که دستشان تا مرفق به خون خلیقهای تحت ستم ما آلوده بوده و می‌باشد. در خدمتگزاری به منافع طبقه سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و در غارت و سرکوب کارگساران و توده‌های تحت ستم ما بدون خاموشی و محتشمی، رفعتجانی و موسسوی و بنی‌سحر و منفی و بالآخره بازرگان و سایر نارو دسته‌های رنگارنگ دیگر حکومت و ترانس آنها خمینی جلال هیچگونه وجه تمایز اساسی نمی‌توان یافت. تمامی این نار و دسته‌ها صرف نظر از اینکه با القابی نظیر "تندرو" و "میان‌رو" و "لیبرال" و غیره چهره مزدور خویش را تزئین می‌کنند و چسز دشمنان قسم خورده خلیقهای ما و چسز مرتجعین وابسته به امپریالیسم نبوده و نیستند. آنها در غارت و سرکوب خلق به نفع امپریالیستها و سرمایه‌داران وابسته کاملاً متفق القولند. اما آنها جد از این تشابه ماهوی و اساسی دارای برخی اختلافات مفصی هم با یکدیگر هستند. اختلافاتی در صفوف دشمنان خلق. اختلافات آنها از جنس اختلافات بین دزدان غارتگری می‌ماند که چون از برای تقسیم اموال به تاراج برده شده از توده‌های محروم برآمده‌اند. در چگونگی این امر سه

جدال برخاسته‌اند. در واقع اساس اختلافات آنها و زمینه مادی تمامی جدالهای ترونی چندساله اخیر در حاکمیت جمهوری اسلامی را چگونگی غارت و سرکوب خلیقهای تحت ستم ما تشکیل می‌دهد. برای اینکه انطباق این واقعیت کلی را با اختلافات معین کنونی بین دولتمردان رژیم نشان دهیم باید مسئله را بطور مشخص از برخی زوایای دیگر بکا فیم. حقیقت این است که مدت‌هاست بحران مرگباری در تمام عرصه‌ها گریبان دولتمردان رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظان نظام امپریالیستی موجود را گرفته است. اگر یکی از وظایف جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم وابسته به امپریالیستها در طول حاکمیتش مهار و تخفیف بحران نظام سرمایه‌داری وابسته از طریق تشدید غارت و سرکوب توده‌های ما بسوده و می‌باشد. اما این واقعیتی است که این بحران بویژه پس از قطع جنگ امپریالیستی ایران و عراق و آغاز "دهه بازسازی" ابعاد به مراتب گسترده تری یافته و مضلالت به‌شمار دیگری را برای رژیم جمهوری اسلامی ببار آورده است. حال با توجه به چنین شرایط بحرانی است که در میان صفوف دولتمردان حاکم پدیدبرد مصالح نظام و چگونگی حمایت نظام سرمایه‌داری وابسته به شکلی که به بهترین نحو متضمن منافع امپریالیستها و غارت و سرکوب خلیقهای تحت ستم باشد به سوزدای برای تشدید اختلافات ترونی تبدیل گشته است. در این چهارچوب اگر گروهی از دولتمردان حاکم بعضی از مصالح نظام سرمایه‌داری وابسته و رژیم جمهوری اسلامی در دوران بازسازی را در علنی کردن روابط

بخت برده و تیرینه حکومت خویش با غرب و تقاضای سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی در این راستا می‌بینند در عوض عده‌ای دیگر همچنان بر پهنیده نگاه داشتن این رابطه ارباب و نوکری و حفظ ظاهر با اصطلاح "رادیکال" و "دینا" "فدا امپریالیستی" رژیم و غیره اصرار دارند. و به این ترتیب است که هر یک از جناحهای با اصطلاح "تندرو" و "میان‌روی" درون حکومت جمهوری اسلامی سعی می‌کنند برای تأمین بهتر منافع اربابانشان و با پیچیدن این سیاستها در حاکمیت دست بالا را داشته باشند و کنترل و هژمونی مائوین دولتی را توسط نار و دسته خود در اختیار بگیرند. امری که بدون شك از جنبه دیگر خود و بردن سهم فزونیتر از شارت و سرکوب خلیقهای ما را برای این نار و دسته‌ها در برخواهد داشت. از اینجاست که می‌توان فهمید در جریان تنشهای ترونی اخیر میان دولتمردان متخام رژیم الفاطی نظیر "اسلام آمریکائی" و "اسلام ناب محمدی" و غیره تنها لفاظیهائی هستند که با هدف فریب توده‌ها و انحراف افکار آنها از ماهیت کل نظام و رژیم وابسته موجود از سوی جناحهای مزدور حاکم به منظور تزئین مقاصد و سیاستهای ضد خلقی خویش کاربرد دارند. از سوی دیگر دولتمردان متخام رژیم در حالی با اتهامات و الفاطی نظیر "دایه مهربانتر از مادر" و "نان" و "نفهم" و "عدم درک انقلاب" و "اسلام آمریکائی" و غیره یکدیگر را مورد حمله قرار می‌دهند و علم مخالفتیهای آتشین بر می‌افروزند که هر آنجا که پای سرکوب توده‌های میان

حاکم هریک در تلاشند با لافافه سازی - های عوامفریبانه برای سیاستهای ضد خلقی خود بازار گرمی کرده و ضمن تامین منافع غارتگرانه جناح خویش در حکومت، ماهیت وابسته به امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی را بیوشانند .

این کفه آن حقیقتی است که در بطن جدالهای درونی جمهوری اسلامی جریان دارد و آگاهی بزم ماهیت و اهداف این کارزار ضد خلقی و توضیح آن برای عموم از نقطه نظر مبارزاتی یکی از وظایف اصلی نیروهای انقلابی و توده‌های آگاه را تشکیل می‌دهد.

* * *

بار دیگر آتش تنشهای درونی بین سگان زنجیری امپریالیسم در ایران گر گرفته است و تحت لوای مخالفت با " رابطه با آمریکا " و یا " اسلام آمریکائی " و غیره جناحهای متخاصم رژیم در صدد یورش به یکدیگر و تقویت مواضع خود در حاکمیت هستند.

در این میان توده‌های آگاه و رزمنده ما باید نرسک کنند که در اختلافات بین صفوف دولتمردان رژیم از به اصطلاح " تندروها " گرفته تا به اصطلاح " میانه‌روها " و غیره نه تنها به هیچ وجه بای منافع توده‌ها و یک مبارزه واقعا ضد امریکائیس انقلابی در میان نیست بلکه برعکس مژغوران

آید نه تنها تمامی این اختلافات تاکتیکی را به فراموشی می‌سپارند بلکه برای حفظ کلیت نظام از آسیب جنبش توده‌ها به هر توطئه و دسیسه چینی و توافقی مشترکی با همپالگی‌های متمارض خود دست می‌بازند. واقعیست که توده‌های آگاه ما در طول سال‌ها زیر سایه سرکوب و قتل و غارت یکپارچه حاکمیت و نظایر آن را در مقاطعی که بالایشها خطری از سوی توده‌های معترض و به باخاسته حس کرده اند به عین مشاهده نموده‌اند.

با توجه به این واقعیات است که می‌توان فهمید چرا در روزهای اخیر

چه کسانی عامل افزایش قربانیان زلزله اخیرند؟



بازرگان؟ نه‌رنک امپریالیسم

از صفحه ۲۰

جماعتی نه‌رنک امپریالیستها بر علیه کارگران و توده‌های محروم ما هستند. به این اعتبار و برغم تمامی فریبکاریها و همراه شدنهای ظاهری آنها با جنبش توده‌ها، مردم مبارز و آگاه ما در چهارچوب پیشبرد یک کار انقلابی خویش برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلقی به رهبری طبقه کارگر و رسیدن به آزادی و برابری بالشره حساب تمامی ریزه خواران بزرگ و کوچک دیگر امپریالیستها نظیر دار و دسته بازرگان‌ها را نیز خواهند ریستند و آنها را نیز با هر رنگ و لعاب فریبکارانه‌ای سرانجام در جایگاه حقیقی شان یعنی در کنار جلادان رژیم جمهوری اسلامی برای ابد به گور خواهند سپارد.

* * *

بازرگان: نیونگ امپریالیسم

ازمنده ۳۳

رسانه‌های جمعی جمهوری اسلامی بر علیه بازرگان و جماعتش سازمان یافت.

بازرگان و جماعتش هفتی "ورعکستان سیاسی" خطاب شدند که به علت وابستگی به غرب از میان مردم "طرد" گشته‌اند. آنها متهم به جاسوسی برای آمریکا شدند و غیره غیره. در ادامه این گیر و نار نیز چند روز پیش در اعلامیه‌ای که توسط بازرگان در اروپا انتشار یافت روشن شد که رژیم جمهوری اسلامی با یورش به "نهیضت" بازرگان ۱۰ تن از همکاران او را نیز دستگیر کرده است و بالاخره طرف روزهای اخیر تلویزیون رژیم طی خبر کوتاهی ضمن آنکه دستگیری برخی از اعضای جمعیت بازرگان را تأیید کرده از قول داستانی جمهوری اسلامی اعلام نمود که فعالیت جماعت نهضت وزیر قبلی رژیم جمهوری اسلامی ممنوع گشته است.

بدین ترتیب پرده دیگری از نمایش جناب بازرگان و "نهیضت آزادی" ایشان به صحنه آمد. تبلیغات بلند گویای خبری امپریالیستی نیز ضمن نشر گسترده اخبار مربوط به این قضیه سعی کردند تا با بهره برداری از این ساله بار دیگر بازرگان و جماعتش را پرچمدار "مخالفت" با رژیم

جمهوری اسلامی جلوه دهند که گویا در نامه شان "برد فل مردم از اوضاع" را بیان نموده‌اند و به این خاطر مورد کین و غضب رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در حالی از نامه جماعت بازرگان تا بدین ندرجه آشفته و وانار به عکس - عملهای سریع شد که خود جناب بازرگان در طول یازده سال گذشته بارها به مناسبتهای مختلف و حتی در به اصطلاح اتفاقات خوبی نسبت به رژیم به سرداران جمهوری اسلامی اطمینان خاطر داده است که سه چهارم خوب "نظام" ایشان کاملاً وفادار است و انتقادات محدود او و جماعتش هیچگاه متوجه اساس نظام ضد خلقی موجود نبوده و نیست. اما با این حال سران رژیم جمهوری اسلامی با اقدامات خویش بر علیه باند نخست و وزیر سابق خود به طور اولی این واقعیت را به نمایش گذارند که در موقعیت بحرانی کنونی حتی تحمل کمترین نسیم مخالفتی با حکومت جمهوری اسلامی را نداشته و ندارند. حتی اگر این "مخالفت" از سوی چاکران و مخلصان نظام نظیر بازرگان و نار و دست‌های باشد البته سران رژیم جمهوری اسلامی در گذشته بارها "ضرب‌دمت" خویش را به جناب بازرگان و جمعیت ایشان

نشان داده بودند اما با اقدامات اخیر و منجمله با دستگیری و ممنوع اعلام نمودن فعالیت جماعت "نهیضت آزادی" بار دیگر تنها بته تمام تبلیغات مزورانه حول داستان مصروف به اصطلاح جناح "میان‌رو" در جمهوری اسلامی روی آب ریخته شده بلکه بار دیگر مدعی گردید که این رژیم در دفاع از منافع اربابانش بسیار جنایتکارتر و قاطع‌تر از آن است که حتی تحمل اظهار نظرها و انتقادات آپکی هم طبقه‌ای‌های خویش نظیر بازرگان را بنماید.

لیکن این تنها یک جنبه طبیعی قضیه و مربوط به ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی است. از جنبه دیگر به صحنه نرستان دوباره بازرگان و نهضت در شرایط کنونی و موجی از تبلیغات همراه کننده بلند گویای تبلیغاتی امپریالیسم در تعریف و تمجید از بازرگان و سابقه به اصطلاح مبارزاتی او در چهارچوب این قضیه بار دیگر این سوال را در برابر جنبش انقلابی و توده‌های آگاه و رزمنده قرار میدهد که در ورای ظواهر مربوط به رویدادهای اخیر چه منافع طبقاتی و چه دستانی عمل می‌کند؟ و مخالفت بازرگان با سران رژیم از قماش چه مخالفتی است؟ آیا برآستی نار و دسته بازرگان از

موضع دفاع از اراده و حقوق عادلانه توده‌هاست که مانند نایب دلسوزتر از مادر برای مردم به رژیم و دولتست حاکم متعرض شده‌اند و بالاخره و مهمتر از همه این سوال که توده‌های آگاه و مبارز ما باید نسبت به امثال جناب بازرگان‌ها و نادر دستساز و نهضت‌های آراسته شده آنها با القابی چون "آزادی" و "دمکراسی" چه موضعی را اتخاذ کنند؟ واقعیت این است که جناب بازرگان بجز چند ماهی که پس از انحراف و به شکست کشاندن قیام دلاورانه توده‌ها برای برانداختن نظام غارتگرانه کنونی در سال ۵۷ در سمت اولین نخست وزیر منتخب امام و جمهوری اسلامی در راس امور قرار داشت و همواره در هیات یکی از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی بوده است. البته چالش اینجاست که مخالفت‌های بازرگان با رژیم مزدور جمهوری اسلامی و ترس از گونه و ماهیت مخالفت‌های ایشان بسا نظام متمدنانه‌ی بوده و می‌باشد. مساله کارگران و توده‌های آگاه ما به‌یساد ندارند که جناب بازرگان با رژیم شاه نیز به اصطلاح مخالف بود و به دلیل همان مخالفت نیز در مواقعی از سوی رژیم شاه بازداشت میشد، اما نباید اشتباه کرد ایشان در آن زمان و حتی در زندان‌های رژیم پوهین نیز بارها با ارسال نامه برای "علیحضرت" مراتب چاکری و وفاداری خود را به نظام آریامهری و قانون اساسی رژیم ضد خلقی شاه نیز ابراز می‌کرد. مضمون انتقاد ایشان به دیکتاتوری امپریالیستی رژیم شاه نیز بدانجا محدود نمیشد که باید شاه سلطنت کند نه حکومت و باید حزب رستاخیز شاه ساخته شود اندکسی

"فدای باز" هم برای امثال بازرگان در حکومت پوهین در نظر می‌گرفت. اما به هر حال رژیم مزدور شاه به دست توانای خلق‌های به پاخاسته سرنگون شد. و بجای "باران" در خواستی آقای بازرگان "سپیل" جاری شد و شاه مزدور سقوط کرده، اما نظام و طبقه سرمایه‌داران وابسته همچنان بر مضمند قدرت مانده و با روی کسار آوردن رژیم فریبکار جمهوری اسلامی توسط امپریالیستها، بازسازی ضرباتی که در اثر قیام بر دیگر آنان وارد شده بود آغازگفت. جناب بازرگان هم که هیچ مخالفی با طبقه و نظام ضد خلقی حاکم نداشت در نقش "توجه‌المنه" به صحنه آمد و دولت موقت ایشان با اعلام پایان یافتن کار "انقلاب" از توده‌ها خواست که دیگر از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی سرکار آمده به خانه‌ها باز گردند و همچون گذشته امر سیاست و رفق و فتنه امور مملکت را به دست سیاستمدارانی چون خود ایشان و سایر دولتمردان رژیم جدید یعنی سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی واگذارند. اما گسوس توده‌های انقلابی و به پاخاسته به این فریبکارهای حکام جدید بدمکار نبود. آنها برای نابودی نظام ستیزانه موجود و قطع سلطه امپریالیستها به پاخاسته بودند لیکن می‌دیدند که با وجود رفتن شاه و آمدن رژیم جدید اصطلاح همچنان است. نموده باقتسی مانده است. به همین خاطر جنبش ضد امپریالیستی توده‌ها پس از قسام و به رشم توصیه‌های فریبکارانی چون بازرگان و سایر سردمداران جمهوری اسلامی نیز به تنها فروکن نکرد بلکه درصد بیشتر و بیشتری بیشتر برآمد. در چنین

اوضاع و احوالی بود که جناب بازرگان با شرکت در سازماندهی سپاه پاسداران برای آنها از ضرورت سرکوب توده‌ها سخن می‌گفت. بهر رو امپریالیستها و سرمایه‌داران وابسته که از یکسویه‌بسته شاهد عنم فروکن جنبش انقلابی توده‌ها بودند و از سوی دیگر عدم کارائی دولت جناب بازرگان را بسا وجود تمام کوشش‌های او در سرکوب این جنبش می‌دیدند صلاح را در خلق ایشان دیدند. بازرگان که تا چند صباح پیش از این "نخست وزیر منتخب امام" نامیده می‌شد توسط سردسته جدید سگان زنجیری امپریالیسم در ایران یعنی خمینی جلاد کنار گذاشته شد. بدین ترتیب جناب بازرگان و دولتش به اصطلاح "استعفا" دادند و جای خود را به سایر هیالگ‌های سرکوبگرشان سپردند. از آن پس بار دیگر بازرگان همچون زمان شاه به هیات مخالفین دارودسته حاکم درآمد. البته او همچون زمان شاه به هیچ رو مخالف نظام سرمایه‌داری وابسته و طبقه حاکم نبود و نیست. به همین خاطر هم هست که کارنامه فنگسین حاکمیت جناب بازرگان و نارودسته جنایتکاران که امروز تحت نام آزادی خواهان ایران نامه سرگشته می‌نویسند در طول مدت کوتاه زمانمداری ایشان در راس اولین دولت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی معصوم از جنایات و تعدیات مختلف برطبقه توده‌های تحت ستم ماست. سرکوب توده‌ها، تطهیر ارتش امپریالیستی و خلق توده‌های مسلح، لشکرکشی جنایتکارانه به خلق‌های تریکم و کرد و عرب و اخراج هزاران تن از کارگران و کارمندان و غیره همه و همه لیستی

از هزاران جنایت و ظلمی است که جناب بازرگان و "نهفت" امروزی ایشان در خدمتگزاری به امپریالیستها و سرمایه داران وابسته در آغاز روی کار آمدن رژیم غارت و سرکوب جمهوری اسلامی سازمانده و مجری آن بودند. جنایاتی که پس از پایان زمانداری کوتاه مدت جناب بازرگان توسط سایر همپالگهای ایشان در رژیم و نظام جمهوری اسلامی با ابعاد بسیار زیادتری بر علیه خلقهای تحت ستم ما ادامه یافت و امروز نیز ادامه دارد.

بنابراین جناب بازرگان و "نهفت" سالهاست که در عمل نشان داده اند که با نظام امپریالیستی موجود بمثابة عامل اصلی فقر و ادببار توده ها هیچ تغالی نداشته و ندارند. ایشان و جماعتشان نشان داده اند که هنگامی هم که در قدرت باشند از اعمال هیچگونه جنایت و سرکوبی در حین توده ها و در دفاع از منافع بورژوازی وابسته دریغ نمی ورزند. بازرگان و نارودسته این نه بر سر اصول و چهار چوبها بلکه بر سر مسائلی نظیر شیوه اعمال ستم و سرکوب طبقه حاکم بر علیه توده های محروم و بر سر چگونگی حفظ منافع امپریالیستها در ایران و در یک کلام برای کسب قدرت بیشتر در چهار چوب مناسبات ضد خلقی کنونی با ظاهری دمکراتیک با کاربردستان فعلی رژیم جمهوری اسلامی مخالفند. اما دمکراسی آنها دمکراسی برای اکثریت عظیم توده های تحت ستم نیست. دمکراسی برای نار و دستسبه جنایتکار خود ایشان است. به بیسان دیگر بز مخالفت آنان با رژیم کنونی به هیچ روشی از موافقت آنان بسا

حقوق عادلانه میلیونها توده رنجبر و تحت ستم ما نیست. تضاد بار و دستسبه بازرگان با حکومت و تضادی در میان صفوی دشمنان خلق و اختلاف نژادسی می باشد که بر سر چگونگی تقسیم اموال به تاراج برده از مردم بجان یکدیگر می افتند. با این توصیف اگر امروز نیز جماعت تومری خورده جناب بازرگان در نامه های سرگشاده به رژیم جمهوری اسلامی گاه به بیان برخی از بدیهی ترین واقعیات تلخ زندگی توده های تحت ستم ما نظیر ابعاد سرمای آور فقر و فلاکت و بیکاری و غیره می پردازند و بدیهتگونه بر خلاف عادت، برخسسی "تفروپها" به خرج می دهند و جزئی از "حرف دل" توده ها را می زنند. این امر به هیچ رو بیانگر اعتراک منافع آنان با توده های محروم نیست. آنها از بیان گاه و بیگاه این بدیهی ترین بازیای زائیده حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی قصد بهره برناریهای سیاسی به نفع خود و منافع ضد خلقی ایشان را دارند. و گرنه جماعت جناب بازرگان در پراتیک خویش نه تنها نشان داده اند که جز نوکران سرسپرده و چاکرمنده امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ز الوصفت نیستند بلکه بسیار غدارتر از آنند که بواقع دشمنان برای توده های تحت ستم و حیات فلاکتبار آنها بسوزند. با این توصیف برسیدنی ست که چرا در شرایط فعلی بار دیگر غائله بازرگان و نهفتش داغ شده و با آنها در خدمت به چه منافعی بسه حاصل آمده اند که در تمام تبلیغات اخیر بسند گوه های خبری مظهر مقاومت و مخالفت با جمهوری اسلامی ضد خلقی شده اند. و بالاخره جایگاه و نقش جناب بازرگان در نظام کنونی چیست؟

اساس پاسخ به این سئوالات را باید در اوضاع بحرانی نظام سرمایه داری وابسته و همچنین وضعیت بحرانی رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی جستجو کرد. واقعیت این است که امروز بسازده سال پس از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، حاکمیت امپریالیسم در ایران بیش از هر زمان دیگر در امواج بسک بحران تمام عیار دست و پا می زند. بحران اقتصادی حدت یافته و افلاس و ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی از یکسو و رشد روزمره فقر و فلاکت توده ها و نارضایتی و تنفر آنان از وضع موجود و هزاران معضل ریز و نرشت دیگر مجموعاً چنان اوضاعی را بسرای امپریالیستها و سگان زنجیربشسان در ایران بوجود آورده که احتمال اوج گیری دوباره جنبی اعتراضی توده ها بسرای امپریالیستها امر دور از انتظار نیست. این احساس خطر حتی در هشدار نادنیهای روز مرد سران رژیم به یکدیگر نیز مشهود است. علاوه بر این موج وسیعی از تظاهراتی که ظرف چند ماه گذشته در شهرهای مختلف میهنمان از سوی توده های به جان آمده بر علیه رژیم جبار جمهوری اسلامی سازمان یافت و حتی به درگیری و خونریزی نیز انجامیده به نوبه خود شاهی بر واقعیت تشدید بحران در نظام حاکم می باشد. در چنین چارچوبی است که امپریالیستها صرف نظر از اتکا روز افزون به نیروی قهر و سرکوب لجام گسیخته رژیم مزدورشان در ایران، صرف نظر از تشدید تلاشهایشان برای قلع و قمع کوچکترین نشانی اعتراضی بر علیه دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر میهنمان به اقدامات دیگری در سایر زمینه ها دست می یازند کسه

مطرح کردن دوباره جناب بازرگان و جماعتان در شرایط فعلی در صحنه سیاسی ایران از جمله آن اقدامات است. اربابان امپریالیست جمهوری اسلامی که در قیام بهمن ۵۷ به خوبی ضربه خورده‌های به جان آمده مسا را چشیده‌اند، در طول سالها در عین حال که از هیچ اقدامی در حمایت از رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش توده‌ها خودداری نکرده‌اند در همان حال نشان داده‌اند که از این مسئله غافل نیستند که اگر بنا باشد برغم تمامی این تمهیدات سرکوبگرانه روزی بار دیگر امواج جنبش انقلابی توده‌ها طغیان کرده و خطر جدی‌ای را متوجه منافع امپریالیستها در ایران نماید امکان به انحراف برتن و تضعیف این جنبش حتی الامکان برای آنها مقدور باشد. براساس چنین ضرورتی است که ما شاهدیم درست هر زمان که خواهی نال بر اوج یابی اعتراضات توده‌ای و گسترده شدن دامنه جنبش توده‌ها بروز می‌کند سر و کله نارو بسته‌های ضدانقلاب و فریبکاری نظیر جناب بازرگان و نهضت و جماعت آبرویاخته آنان نیز پیدا می‌شود و به یکباره نامه‌های سرگشاده این عالیجنابان مزدور توسط بوقهای تبلیغاتی امپریالیستها نقل هر مجلس می‌گردد. بازرگان و جماعتش و قهرمان مقاومت معرفی گردیده و مظهر بیان به اصطلاح برد دل توده‌ها جلوه گر می‌شوند و تمامی امکانات موجود برای انحراف افکار عمومی از جنبش انقلابی و تمرکز آن بر امثال این نارو بسته‌ها صرف می‌شود.

بله! اگر همواره در طول چند سال گذشته در شرایط اوج یا بسی

بحران، سر و کله جناب بازرگان فریبکار و نارو بسته مزدورشان در صحنه سیاسی جامعه ما پیدا شده، این از آن جهت بوده که اربابان امپریالیست جناب بازرگان کوشیده‌اند با این زمینه چینی‌ها درست در لحظات حساس احتمالی هر آنگاه که لازم شد این جماعت را بر امواج اعتراض عمومی سوار کنند تا از برندگی جنبش اعتراضی توده‌ها کاسته، آنرا کنترل کرده و رادیکالیسم آنرا کند و سرانجام به انحرافش بپردازند. صحت این واقعیت را بویژه هنگامی می‌توان دریافت که بخاطر بیاوریم غائله اخیر جناب بازرگان و قضیه نامه سرگشاده نارو بسته‌ایشان نیز درست در شرایطی علم شد که موجی از وسیع‌ترین تظاهرات اعتراضات توده‌ها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی در ماههای اخیر اکثر نقاط میهنمان را در نورید و هراس و وحشت فراوانی را در دل دلتمردان رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستان انداخت. واقعیتی که حتی در نامه به اصطلاح اعتراضی بازرگان هم انعکاس یافت و ایشان به هبالیگی‌هایشان در حکومت همدار نماندند که اگر مواظب نباشند امواج جنبش توده‌ها معضلات فراوانی را برای کل نظام و رژیم جمهوری اسلامی به بار آورده و تمامی نارو بسته‌های ضدانقلابی و مزدوری نظیر نهضت آقای بازرگان را هم به خاک سیاه خواهد نشاند.

نقش فریبکارانه جماعت بازرگان در تحولات اخیر را تنها در چندین چهار چوبی است که می‌توان درک کرد. در واقعیت امر نارو بسته نهضت آزادی و در رأس آن بازرگان فریبکار که دستش تا مرفق به خون توده‌های تحت ستم ما آلوده بوده، نقش جز سوپاپ اطمینان

نظام امپریالیستی بوجود را نداشته و ندارند سوپاپ اطمینانی که هراز چندگاه یکبار که ابعاد آتش خشم توده‌ها بر علیه نظام سرمایه‌داری وابسته خطرناک می‌شود برای جلوگیری از " انفجار " به صحنه فرستاده می‌شوند. آنها نیز همچون دولت‌مردان جمهوری اسلامی جز جلادان شناخته شده‌ای نیستند که امروز برای مهار اعتراضات برحق توده‌ها بر علیه کلیت نظام، پزدمکراتیک و معتدل به خود گرفته‌اند. با این توصیف روشن می‌گردد که به رغم تمامی اکا نیهی که اینروزها در مدح جناب بازرگان این رجل سیاسی ورشکسته و آبرویاخته، ولی به اصطلاح " معتدل " و جماعت ضد - انقلابی ای چون نهضت آزادی از بلندگوهای امپریالیستی انتشار می‌یابند ایشان جلوه یکی از بارزترین سیاستهای مکارانه امپریالیستها بر علیه خلقهای تحت ستم ماست. براساس این واقعیت است که توده‌های آگاه و مبارز ما نیز با توجه به تمام فشارها و ماسخی که از سوی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی متحمل می‌شوند، در پیشبرد مبارزه و اعتراضشان بر علیه این رژیم به هیچ رو نباید فریب دسیسه‌گرانی نظیر بازرگان و جماعتش را بخورند. توده‌های آگاه باید از بحث ايك تسامح ریختنهای نارو بسته‌های ضد انقلابی ای نظیر جناب بازرگان و نهضت، از ورای حرفهای فریبنده آنها، منافع طبقاتی این جماعت که چیزی جز يك دشمنی خطرناک بر علیه توده‌ها نیست را دریابند و در مبارزه انقلابیشان بر علیه رژیم وابسته جمهوری اسلامی دشمنی، اینگونه نارو بسته‌های رسوا و ضد انقلابی را نیز کاملاً درک نمایند. بازرگان و

چه کسانی در فاجعه زلزله اخیر گناهکارند و باید مجازات شوند؟

از صفحه ۳۳

کارانی " بودند که در این " آزمایشی الهی " مجازات شدند. آیا این یاوه‌های به غایت وقیحانه تنها و تنها می‌تواند جز از زبان بی شرم اراذل و جیره خواران فریبکاری همچون سران رژیم جمهوری اسلامی تراوش گردد؟ برآستی " گناه " تونده‌های محرومی که در مناطق زلزله زده شب هنگام خسته و کوفته از کار روزانه مشغول استراحت بودند و حتی روحشان هم از فاجعه قریب - الوتوعی که چند لحظه بعد حیات و هستی آنها را در کام کشیده خبر نداشت چه بود؟ گناه مانوری که در بسک آن مرگ، طفل شیرخوار او را از آغوشی ربود و در زیر شرورها خاک مذهبسون نمود چه بود؟ و بالاخره مگر گناه تونده‌های محرومی که روزها پس از وقوع این فاجعه نابود کننده با قلبی ناخداره ویرانه‌های زندگیشان را با چنگ و دندان برای یافتن پدره مانده برادره خواهره عروس و یا جگر گوفه و عزیز کی کنار می‌زدند چه بود که امروز امام جمعه رذل منجیل - شهری که در این فاجعه با خاک یکسان شد - بسا وقاحت تمام آنها را عایسته " مجازات " می‌دانند؟ آیا این وقاحت و بی‌شرمی جز در قاموس معنی از غارت‌ترین لوکران امپریالیسم در ایران یعنی سسران رژیم جمهوری اسلامی می‌گنجد؟ قطعاً خیر! اما برغم وقاحت بی نظیر امام جمعه

مزدور منجیل، تنها هزار تن تونده‌های تحت مستی که در استانهای گیلان و زندجان به خاطر این زلزله فاجعه‌بار کشته و یا زخمی و در بدر و بی‌خانمان شدند کوچکترین گناهی نداشتند. اکثر آنها تونده‌های زحمتکش و بیگناه و متمسکه‌ای بودند که زندگی محقر آنها زیر سلطه رژیم خونخوار و وابسته‌ای نظیر جمهوری اسلامی می‌گشت و درست به همین دلیل و به خاطر فقر و نلاکست و بی‌امکاناتی ناشی از نظام استمگرانه موجود و حاکمیت این رژیم بود که حیات و هستی محنت بارشان با ایضادی اینچنین گسترده و وحشتناک قربانی شد!

شاید هم تنها " گناه " اکثریت قریب به اتفاق آنها این بود که به خاطر فقر و نداری و بی‌امکاناتی ناشی از حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته و رژیم منحوس این رژیم جمهوری اسلامی و مجبور بودند که سالها در زیر سقفهای چوبی و در خانه‌های خفتی و بی‌نوام زندگیشان را با هزار و یک بدبختی سپری کنند و درست به دلیل چنین موقعیتی هم اکثر آنها در اثر اولین امواج این زلزله در زیر شرورها خاک ناشی از ویرانه‌های این خانه‌های بی‌نوام و کهنه مدفون شدند! آنها هیچ گناهی نداشتند که امروز امام جمعه دون صفت رژیم در منجیل به خود جرات می‌دهد از مجازات

آنها سخن گوید و با وقاحت تمام عریده بکشد که " این زلزله آزمایشی الهی ای بود که در آن گناهکاران مجازات شدند ". اما برآستی در بحث این اظهار نظر جنایتکارانه چه اهداف و منافسی قرار دارد که امام جمعه رژیم را وامی‌دارد به چنین عوامفریبی بزرگی دست بزنند؟ و برآستی در عواقب سرسام آور این فاجعه سهمگین چه کسانی گناهکاران اصلی اند و باید مجازات گردند؟ واقعیت این است که فاجعه زلزله اخیر به عنوان يك حادثه دلخراش نه تنها بیش از چهل هزار تن از تونده‌های محروم را کشت و یکصد هزار نفر را زخمی و بیش از نیم میلیون تن دیگر را بی‌خانمان و آواره نموده در عین حال نقش بغایت ضد - خلقی رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات ظالمانه حاکم بر جامعه تحت سلطه ما را در تبدیل این زلزله به يك فاجعه نهشتناک هرچه بیشتر رو نموده

همه و از جمله سران مزدور رژیم جمهوری اسلامی می‌دانند که کشور ما بسر روی یکی از سه کمربند اصلی زلزله خیز دنیا قرار دارد که وقوع فجایعی نظیر زلزله اخیر هر آن و در هر شرایط دیگری نیز دور از تصور نیست. اما رژیم جمهوری اسلامی در طول سالها با وقوف کامل به این واقعیت و بجای انجام حداقل اقدامات پیشگیرنده و

پیام فدائی

ارگان جریدهای فدائی خلق ایران

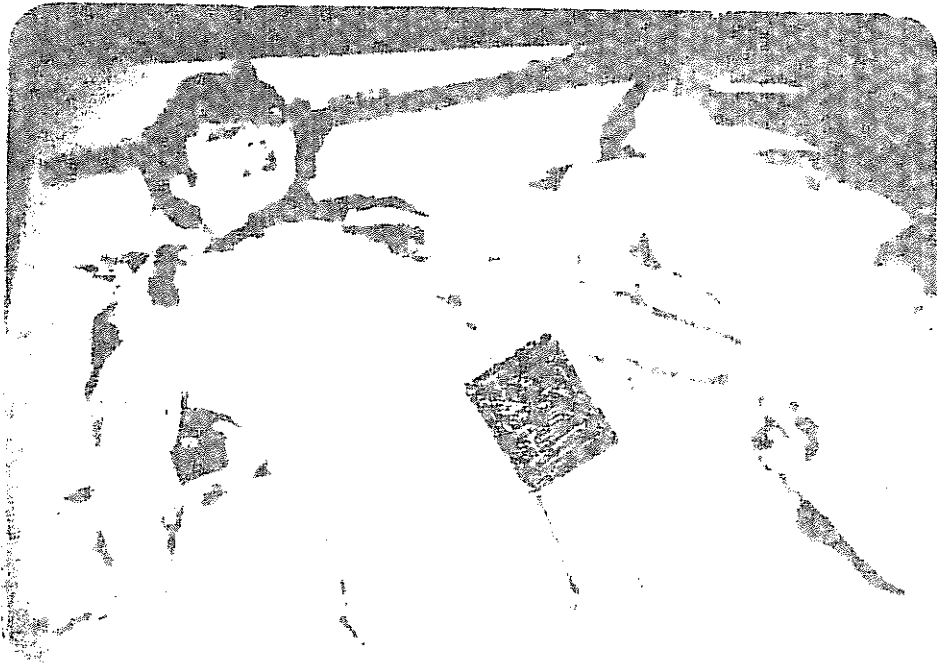
سال پنجم

شماره ۳۳ - مرداد و تیر ۶۹

ایمنی نظیر احداث خانه‌های مستحکم و انجام پروژه‌های شهرسازی با استانداردهای بین‌المللی و در یک کلام به جای کمترین رسیدگی به زندگی زجر آور توده‌های محروم تمام امکانات مملکتی را صرف تأمین منافع اربابان امپریالیست خویش و هرچه بیشتر فریب کردن سرمایه‌داران وابسته و تسلیح ماعین نظامی این برعلیه توده‌های تحت ستم ما نموده است. در اثر این سیاستهای ضد خلقی و بی‌توجهی‌های آشکار مقامات رژیم به خطراتی که زندگی توده‌ها را به طور جدی و در هر لحظه در این مناطق تهدید می‌کند، و به خاطر اینکه تحت مناسبات ظالمانه حاکم در اکثر شهرهای میهنمان - روستاها که جای خود دارند - خانه‌ها از ساختمانهای بسیار قدیمی و کهنه و حتی بدبخته‌ها و آلونک‌ها تشکیل یافته است. بنابراین این روشن است که با بروز خسوادم طبیعی از این دست چه لطماتی به زندگی توده‌ها وارد می‌شود، چنانکه در فاجعه زلزله اخیر نیز اکثر کارشناسان مختلف متفق القول بودند که وجود هزاران باب خانه خشتی و عدم انجام کمترین اقدامات ایمنی از سوی رژیم در شهرهای نظیر رشت، لوشان و رودبار و منجیل عامل اساسی ای بوده است که در سمت یافتن ابعاد این فاجعه نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است. پس تا اینجا با این توضیحات روشن می‌شود که به رغم یاوه‌گوئیهای امام جمعه منجیل گناهکاران اصلی در این فاجعه نه توده‌های قربانی شده بلکه سران رژیم مزدور جمهوری اسلامی بسوده‌ومی باشند، که کمترین پیش‌بینی‌های لازمه برای مصون کردن حتی الامکان

زندگی توده‌ها در مقابل این فاجعه را آگاهانه و عمدانه به عمل نیاورده‌اند. اما اینجا يك سوی قضیه است. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی حتی پس از وقوع این فاجعه سهمناک تا ساعتها از اعلام خبر آن خود ناری ورزید و همچنین گروههای امداد حکومت پس از حداقل ۲۰ ساعت تاخیر به یکسری از شهرها و روستاهای ویران شده رسیدند و به این ترتیب روشن بود که با توجه به قدرت وحدتناک این زلزله - سران رژیم اگر می‌خواستند کمک جدی‌ای برای نجات جان توده‌های مصیبت دیده به عمل بیاورند می‌بایست بسیار زودتر دست به اقدام بزنند و همچنین امکانات بسیار بیشتری را به این کار اختصاص دهند تا ابعاد قربانی شدن توده‌های بیگناه سربینه ۶۰ و ۵۰ هزار نفر نوزادان ما بر واضح است که سران رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم ارضی برای جان توده‌های محروم قائل نبوده و نیستند که برای نجات جان آنها اقدام جدی‌ای را به انجام برسانند. نتیجه اینکه در اثر مجموعه چنین شرائطی بود که ابعاد فاجعه نهدتناک زلزله اخیر تا بدین حد گسترده شد و تلفات و ضایعات غیر قابل تخمینی را به زندگی توده‌ها وارد نمود. اینجا بضمیمه از واقعیات و حقایقی هستند که به خاطر اشراف کامل توده‌های تحت ستم ما به آنها خشم و نفرت بسیاری را بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برانگیخته است. تحت چنین شرایطی است که سران رژیم در طول روزهای اخیر سعی کرده‌اند که با منحرف کردن افکار توده‌ها از علل اصلی بدبختی‌ها و مفاتیحی که در

اثر این فاجعه گریبانگیر آنها گردیده به لایحه‌های نقض مخصوص خویش در این فاجعه بپردازند. آنها می‌گویند که بسا سوء استفاده از احساسات منتهی توده‌ها و با نشر اراجیف و یاوه‌های نظیر اینکه زلزله امتحان و آزمایش الهی است اذهان توده‌ها را از یافتن علل واقعی ابعاد فاجعه منحرف ساخته و ذهن آنها را به جای تفحص در علل مادی این حادثه دلخراش و دلایل ابعاد وسیع زیانهای حاصله از آن، به آسمانها و حسنا و غیره حواله دهند تا به این ترتیب موفق گردند نقض برجسته رژیم مزدور جمهوری اسلامی را در گم‌کردگی این ضایعه وحدتناک از افکار پنهان‌نارنده به دلیل همین واقعت آشکار هم هست که محور سخنان رهبر رذل جمهوری اسلامی در پیامش خطاب به توده‌های مصیبت زده ما را تأکید بر روی این ساله تمکیل میداد که این زلزله «امتحان الهی» بود. و باز هم به دلیل همین فریبکاری است که این مزدور دوباره به صحنه آمده و در جمع ایادی رژیم در نمایشات هفتم تیسر با وقاحت و عوام‌فریبی تمام به توده‌ها تأکید می‌ورزد که زلزله اخیر امتحان الهی است که باید آن را به «حساب خدا بریزند» و با «صبر» و «تسلیم» در برابر این تقدیر به داغ جانگدازناهی از آن تن در دهند. اما در تلاش برای تضرع این اکانیب موهوم، امام جمعه مزدور منجیل گوی سبقت را از تمام همپالگی‌های چیره خوارش ربود و او در فریبکاری و رذالت حتی با راز رهبر جمهوری اسلامی نیز فراتر گذارده و وقتیانه انما کرد که «این زلزله آزمایش الهی ای بسود



گرامی باد خاطره چریک فدائی خلق رفیق کبیره حمید اشرف و همزمانش که در ۸ تیرماه ۱۳۵۵ پس از ساعتها نبرد حماسی با مزدوران ساواک شاه، قهرمانانه شهید شدند و خون خود را نثار انقلاب رهائی بخش کارگران و خلقهای ستمدیده ایران نمودند.

که در آن گناهکاران مجازات شدند" و به این ترتیب داغ تنگی که در اندر این فاجعه درآورد برپیشانی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نشسته است را پررنگ تر ساخت.

اما به رغم تلاشهای مسزودوران فرومایه‌ای نظیر سران جمهوری اسلامی، فاجعه زلزله اخیر در استانهای گیلان

و زنجان بیکار دیگر به توده‌های تحت-

ستم ما چیره کریم دشمنان غدارش یعنی

سران رژیم جمهوری اسلامی و اربابان

امپریالیستشان را به عینه نشان داد و

معلوم کرد که آنها از زمره بزرگترین

جنایتکاران و مجرمان درجه اولی هستند

که باید با سرنگونی حکومت ضد مردمیشان

و برقراری حکومتی مردمی به دست

توده‌های محروم و زجر دیده، محاکمه و

مجازات گردند. آرمانی که قلب

داغدیده توده‌های مصیبت زده و تمامی

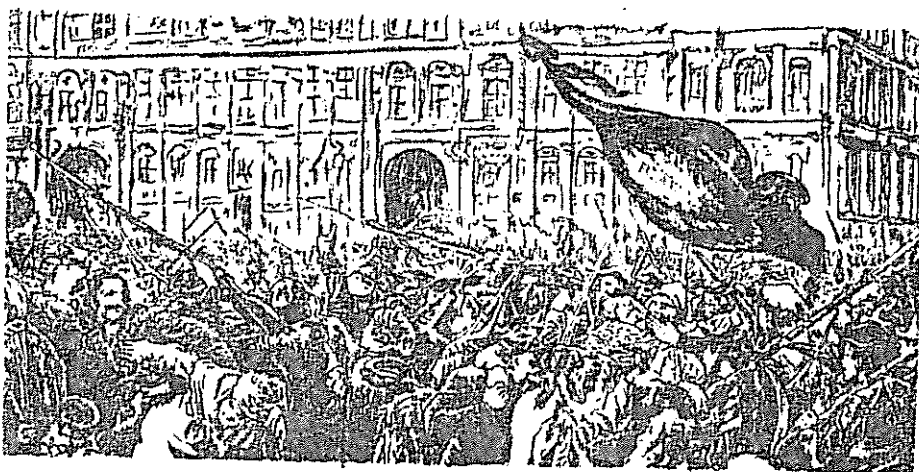
کارگران و توده‌های تحت‌ستم دیگر

سالمات به انتظار تحقق آن می‌تبد

و توده‌های معترض و به‌جان‌آمده ما

سالمات که برای آن بیکار می‌کنند.

زنده باد کمون! زنده باد انقلاب اجتماعی!



سه مناسبت سالگرد شکست کمون پارسی از لنین حکومت کارگری جهان و تیرباران کمونارده‌های انقلابی در ۱۸۷۱

اخبار و

گزارشهای خبری

از نماز جمعه بازمیگشت در جلوی مسجد شهر مورد هجوم عدهای مسلح قرار گرفته و به هلاکت رسیده در جریان این درگیری داماد امام جمعه زاهدان نیز به اسارت گرفته شده است .
- رانجور رژیم در ۲۸ خرداد ماه اعلام کرد که باستانان رژیم یکی از مراکز مهم قاچاقچیان و اشراز مسلح در بلوچستان حمله کرده و منطقه ای که تحت کنترل قاچاقچیان و اشراز مسلح بوده است را پاکسازی نموده اند در جریان این حمله آنها پاسدار کشته شده اند بر اساس گزارش رانجوی دولتی آنها یکی از مناطق صعب‌العبور منطقه را تحت کنترل خود داشته و در آنجا نارای مقررات ثابت بوده اند و به این وسیله بر محورهای کرمان - زاهدان و کرمان - زابل تسلط داشته اند .

- رفسنجانی در مشهد اعلام کرد که دیدارهای مستقیمی بین نمایندگان ایران و عراق جریان دارد و گفت در دولت می‌توانند برای حل همه اختلافات خود بر اساس قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بیک توافق همه جانبه دست یابند . رفسنجانی اضافه کرد که جمهوری اسلامی حاضر نخواهد بود در مذاکرات بی‌ثمر شرکت جوید .

- روزنامه نرموگن چاپ برلین گزارش داد: در سه ماهه آخر سال ۸۹ دولت آلمان شرقی ۲۴ فروند جنگنده میگ ۲۱ و ۵۰ فروند تانک و مقادیر دیگری سلاحهای سنگین و تیغه سنگینی به جمهوری اسلامی فروخته است .

- خبرگزاریها گزارش دادند که اخیرا بین شوروی و جمهوری اسلامی قراردادی برای خرید میگ ۲۹ و تانک T-۷۲ و سلاحهای پیشرفته دیگر منعقد گردیده است .

- مجلس جمهوری اسلامی لایحه انجام نیروهای سرکوبگر کمیته و پلیس و ژاندارمری را به تصویب رساند بر اساس این لایحه این نیروها زیر یک فرماندهی واحد درخواهند آمد و نام آنها به نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی تغییر خواهد یافت .

- در چهارچوب رشد تفاذهای درونی طبقه حاکم روزنامه رسالت به افشاگری بر علیه هادی غفاری پرداخت و نوشت : موجودی حساب بانکی هادی غفاری در سال ۶۶ میلادی ۵۵ میلیون و ۸۳۹ هزار و ۹۷۸ دلار بوده که در هفتم اردیبهشت ماه سال ۶۷ به این مبلغ ۲۳۸ هزار فرانک سوئیس نیز اضافه شده است و این در حالی است که حساب مزبور بسا سرمایه اولیه یک میلیون دلار باز شده بوده است .

- در یامداد روز ۳۱ خرداد ماه زلزله وحشتناکی به قدرت ۷/۳ ریشتر استانهای گیلان و زنجان را به لرزه درآورد . که بر اساس گزارشهای منتشره حداقل ۵۰ هزار نفر کشته برجای گذاشت . در جریان این ناخوشایند بزرگ بیش از ۱۰۰ هزار نفر مجروح و ۵۰۰ هزار نفر بی خانمان گردیدند . - بعضی از خبرگزاریها قدرت اینسین زلزله را ۷/۷ ریشتر گزارش داده اند .

- در رابطه با طرح مبارزه با باند حجابی و منکرات و اوباش حکومتی مزاحمتهای بسیاری برای مردم ایجاد نمودند برای نمونه در نوم خرداد ماه در تهران حداقل ۶ زن بوسیله چاقو مجروح گردیدند در میدان ولیعصر در قبال اعمال جنایتکارانه اوباش حکومتی ، مردم به شعار دادن بر علیه رژیم پرداختند پاسداران به مردم یورش برده و ضمن ضرب و شتم آنها عدهای را دستگیر نمودند .

- مزدوران رژیم در شیراز در چهارچوب طرح مبارزه با بد حجابی به امنیت و آزار زنان پرداختند که این امر باعث اعتراض و تجمع مردم گردید .

- روز جمعه ۲۵ خرداد ماه در زندان وکیل آباد مشهد شورشی رخ داد که به ویرانی بخشی از زندان منجر گردید . جمهوری اسلامی دلیل این شورش را اقدام به فرار عدهای از زندانسان که مسلح شده بودند اعلام نمود و اضافه کرد در جریان یک برخورد مسلحانه سه ساعتی زندانی کشته و تعدادی مجروح شدند .

- در اوائل خرداد ماه چند روستا در حوالی زاهدان هدیه درگیریهای پاسداران رژیم با اهالی مسلح بود خبر اینسین درگیریها در ۷ خرداد ماه بوسیله رانجوی رژیم تحت عنوان برخورد با " اشراز مسلح " اعلام گردید .

- روز جمعه ۱۸ خرداد ماه امام جمعه زاهدان زمانیکه

لازم به یاد آوری است که جدا از نفت مجانی‌ای که جمهوری اسلامی به سوریه تحویل می‌دهد قرض فوق از بابت فروش نفت به سوریه می‌باشد.*



چریک فدائی خلق رفیق
بهرورد دهقانی



چریک فدائی
خلق رفیق
فاطمه حسینی

چهارچوب

انگلستان

- امیر ۱۰ پوند
- کیومرث سنجری ۱۰ پوند
- نازلی ۲۰ پوند
- کاظم سعادت ۱۰ پوند
- گارد پرولتری ۱۰ پوند

کانادا

- پویان ۱۰ دلار

نروژ

- هامون ۴۰ کرون
- ویکتور ۷۰ کرون
- سیاهکل ۱۰۰ کرون
- ن - نروژ ۲۰۰ کرون
- پویان ۹۰ کرون

- در چهارچوب "ابتکارات" چهارولگانه جمهوری اسلامی، مدتی است که بسیاری از سیگارهای تیر با توتونهای نامرغوب تر پر میشود و به این وسیله رژیم مبالغ هنگفتی به جیب می‌زند. اخیرا در سطح وسیعی سیگارهای تیری مشاهده میشود که در واقع همان سیگار زر می‌باشد ولی به اسم سیگار تیر و با قیمت بالاتر بفروش میرسد.

- آخوند یزدی اعلام کرد: اگر کسی به تقلید صدا و سخنان خمینی بپردازد به شدت با او برخورد خواهد شد چرا که حفظ حرمت کلام امام بر همه آحاد ملت در هر سمتی واجب است.

- اخیرا هر کسی را که به بهانه مبارزه با بدحجابی و منکرات دستگیر می‌نمایند ۵۰۰ تومان جریمه می‌کنند و به این وسیله حوزه جدیدی برای اخانیهای جمهوری اسلامی ایجاد شده است.

- پاسداران جنایتکار رژیم در چهارچوب سیاستهای غارتگرانه جمهوری اسلامی به میدان بارفروشان تهران رفته و به زور قصد جمع آوری پول برای تکمیل قبر خمینی را داشتند اما این اقدام با اعتراض بارفروشان مواجه میگردد در نتیجه پاسداران به ضرب و شتم آنها می‌پردازند و در جریان این درگیری بر اثر شلیک پاسداران یکی از بارفروشان کشته میشود.

- در چهارچوب "حل" دعاوی جمهوری اسلامی و امریکا در دادگاه لاهه، رژیم با پرداخت ۶۰۰ میلیون دلار به یک شرکت نفتی امریکائی موافقت نمود.

- به گزارش خبرگزاریها برای دومین سال متوالی تهران به عنوان گرانترین شهر جهان انتخاب شده است. بعد از تهران پایتختهای ژاپن و گابن قرار دارند.

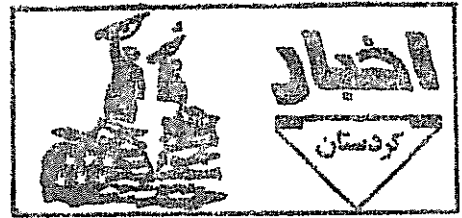
- دوز دوزانی نماینده رژیم در مجلس در اعتراض به سامور سخنانی رئیس مجلس توسط صدا و سیما رژیم گفت: نزدیک به یکساعت سخنانی ریاست محترم مجلس را شمسائیید مثله می‌کنید و مسائل اساسی آنها کنار می‌گذارید. مگر با سران قوه‌های دیگر نیز همین کارها را می‌کنید؟ این چه شیوه غلطی است که در مملکت باز شده است.

- در خیابان ناصر خسرو تهران با وجود ماموران رژیم و در حضور آنها مواد مخدر بطور آزادانه مبادله میشود. - اخیرا فاش گردیده است که سوریه از باز پرداخت ۳ میلیارد دلار قرض خود به جمهوری اسلامی ناتوان است.

ایادی رژیم قرار گرفته و اموالش نزیدده میشود نامبسرده برای باز پس گرفتن اموالش به سپاه پاسداران شکایت می‌کند، اما پاسداران او را به رگبار بسته و می‌کشند.

- در اواخر اردیبهشت ماه بدنبال موج سرکوبی که جمهوری اسلامی تحت پوشش مبارزه با بدحجابی برآورداخته است پاسداران رژیم در سنندج دو زن را به جرم بدحجابی در ملاعام به شلاق بسته و به هر یک ۶۰ ضربه شلاق زدند.

- در چهار چوب اخانیهای مختلف از مردم و جمهوری اسلامی در سنندج برای دادن اجازه برگزاری مراسم عروسی از هر خانواده ۲۰۰ تومان دریافت می‌کنند و خانواده‌ها مسام ضمن پرداخت این مبلغ باید تعهد بسمارند که در مراسم عروسی زنها از مرد ها جدا خواهند بود.



- اخیرا کمبود نان در شهر سنز مشکلات زیادی برای مردم ایجاد کرده است و مردم که غذای عمدتها را نان تشکیل میدهد باید ساعتها در صفهای طویل مقابل نادوانیها بایستند و گاه پس از ساعتها انتظار بدون نان به خانه باز گردند.

- در ۱۳ اردیبهشت ماه گروه ضربت مستقر در روستای ربط به خانه و کاشانه مردم محروم روستای مانوئه حمله کرده و خانه‌ها را مورد بازرسی قرار دادند. مزدوران رژیم در خانه یکی از روستائیان پس از آنکه چیزی پیدا نکردند مبارت به سرقت ظروف مسی صاحب خانه می‌کنند که بسا اعتراض زن خانه مواجه می‌گردند که در پاسخ به ایسمن اعتراض به ضرب و شتم زن روستائی برداخته بطوریکه او زیر ضربات آنها جان می‌سپارد.

- در اول ماه مه تعدادی از کارگران مبارز پوشاک و کوره بزخانه در سنندج خود راسا به برگزاری مراسم روز جهانی کارگر می‌برنارند. رژیم به محض اطلاع از برگزاری این مراسم به آنها حمله کرده و حدود ۳۰ نفر را دستگیر می‌کند که یکی از دستگیر شدگان کارگر پوشاک سنندج بنام عبدالهی بوده است، دستگیر شدگان پس از چند هفته بازداشت سرانجام آزاد میشوند.

- رژیم در ادامه فشارهایش به خانواده‌های پیشمرگان خلق کرد خانه چند تن از اهالی مرهوان که فرزندانان در صفوف پیشمرگان بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند را مصادره کرده و در سنندج نیز خانواده‌ها را تهدید نموده است که اگر فرزندانان را جهت تسلیم به جمهوری اسلامی تحت فشار قرار ندهند بزودی آنها را به استانهای دیگر تبعید خواهد کرد.

- یکی از کاروانچی های منطقه ترگور مورد حمله

ایران از برچه آمار

از صفحه ۴

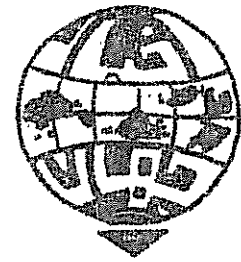
عرصه فیزیکی جنگلهای کشور نابود شده است. او گفت ظرف ۴۰ سال گذشته از ۱۰۰ میلیون هکتار مرتع نیز تنها ۱۵ میلیون هکتار باقی مانده و ظرف ۲۰ سال گذشته در هر ثانیه ۲۲۰ متر از جنگلهای و ۲۵۰ متر از مراتع کشور تحت تاثیر عوامل غیر طبیعی نابود شده‌اند و این در شرایطی است که بر اساس استانداردهای بین المللی فضای سبز باید ۲۵٪ سطح جغرافیائی هر کشوری را تشکیل دهد. در حالیکه در سالهای اخیر در ایران این سطح به ۷٪ سقوط نموده است.

- رئیس سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی گفت: یک سوم نوزادان در ایران با نقص عضو بدنیا می‌آیند، ولی بسیاری از نوزادان به سبب آلودگی هوا و دیگر عوامل از جمله سوء تغذیه، بعد از تولد دچار نقص عضو میشوند.

- معاون اطلاعات و عملیات فرماندهی کمیته انقلاب اعلام کرد: در اجرای مرحله سوم طرح والمادیات در فروردین ماه سال جاری ۹۰۶ هزار و ۲ هزار و ۱۱۶ نفر معتاد دستگیر و ۳ هزار و سیصد کیلو گرم انواع مواد مخدر کشف و ضبط گردیده است. او تاکید کرد که در سال جاری ۱۰۰۰ نفر دیگر بجرم قاچاق مواد مخدر اعدام خواهند شد.

- فرماندار فردوس اعلام کرد که بعلمت فقر مالی و نبود امکانات، ۶۰۰۰ دانش آموز در این منطقه در آستانه تشرک تحصیل هستند.





نیروهای پلیس از گاز پروپان بر علیه کارگران استفاده کردند. در جریان این یورش، دهنشانه که باعث مجروح شدن تعدادی از کارگران گردیده، سه پلیس نیز مجروح شدند.

- کارگران و کارکنان گمرک، انتشارات کتب درسی و پخش فراونده‌های نفتی در الجزایر بدلیل وضعیت بد اقتصادی به اعتصاب دست زدند.

- چند صد هزار کارگر و کارمند فلسطینی در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه دولت اسرائیل بیهنگام اعتصاب یکروزه میاندت نمودند.

- کارگران راه‌آهن لهستان در اعتراض به کمی دستمزد به اعتصاب میاندت کردند که بر اثر آن امور حمل و نقل در بنادر لهستان فلج گردید.

- دهها هزار کشاورز اسپانیا با تراکتورها و گاوهای خود تمامی راههای کشور را بستند. علت این عمل، اعتراض به کمی قیمتهایی است که دولت برای محصولات کشاورزی تعیین کرده است.

- در خرداد ماه یک میلیون کارگر یونانی در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت یونان دست بیهنگام اعتصاب سراسری زدند. این اعتصاب حرکت قطارها و پرواز هواپیماها را مختل و به تعطیلی مدارس انجامید.

- سه هزار معلم و دانشجو در کره جنوبی ضمن بستن گردهمایی بزرگ خواستار بازگشت به کار ۱۰۰۰ معلم انحرافی گردیدند. این گردهمایی با یورش پلیس کره جنوبی مواجه شده و تعدادی از معلمین و دانشجویان دستگیر شدند.

- در اواسط خرداد ماه به مناسبت سالگرد سرکسوب و حبسنامه جنین اعتراضی مردم چین در سال گذشته میدان "تین‌آن‌من" یکن‌شاهد تظاهرات و تحصن مخالفین دولت چین بود. دار و دسته ضدانقلابی حاکم بر چین تنها بهر زیادی برای جلوگیری از تجمع مردم نموده بودند، اما برگزاری این مراسم که علیرغم همه این تنابیر انجام شده، انزجار مردم از این دار و دسته را بار دیگر به نمایش گذاشت.

- در اواخر اردیبهشت ماه ده هزار نفر از مردم اردن در حمایت از انقلاب فلسطین دست به تظاهرات زدند که نیروهای سرکوبگر اردن ضمن پرتاب گاز اشک‌آور به آنها یورش برده و به متفرق کردن مردم پرداختند. در جریان این حمله حداقل ۵۰ نفر مجروح شدند. در ضمن رژیم جنایتکار اردن در اوائل خرداد ماه، ضمن حمله بیکی از اردوگاههای

- کارگران کمپانی شکر غنا بخاطر افزایش دستمزدهایان بیهنگام اعتصاب نو روزه میاندت نمودند. بدلیل موج بیکاری وسیعی که این کشور افریقایی را فرا گرفته، کمپانی شکر غنا با درخواستهای آنها موافقت نمود. اتحادیه عمده کارگران شکر در غنا خواستار اضافه شدن دستمزد روزانه کارگران تسا حد ۱۶۰ دلار غنائی معادل ۴/۸۰ دلار آمریکا شده بود.

- بدنبال مایماتی که بر علیه حزب کمونیست پرو مبنی برکنار گذاشتن مبارزه مسلحانه برای سازماندهی مجسده نیروهای این حزب رواج یافته بود، نیروهای این حزب در ایستگاه رادیویی اصلی کشور پرو را برای مدتی تسخیر کرده و اعلام نمودند "صلح، آتش‌بس و اسلحه بر زمین گذاشتن از سیاستهای ما نبوده و نخواهد بود و این خبرها صرفاً غایمات می‌باشند" لازم به یاد آوری است که جریدهای راه نرفشان اخیراً در یک سلسله عملیات موفقیت‌آمیز تعداد زیادی از دکل‌های برق را منفجر نموده و لطعات زیادی به رژیم پرو وارد ساختند. بر اثر این عملیات بخش بزرگی از پایتخت نجار خاموشی گردید.

- ۱۵۰ هزار نفر از کارگران بنادر پریل پس از يك هفته اعتصاب به سرکارهای خود باز گشتند. این اعتصاب که از سوی اتحادیه‌های کارگری پریل در اعتراض به کمی دستمزدها سازمان یافته بوده باعث قطع صادرات این کشور گردید. بدنبال این اعتصاب دولت پریل پذیرفت که در ظرف ۲ ماه آینده به خواستهای کارگران پاسخ دهد.

- هزاران کارگر شرکت صنعتی هانسیدی در کره جنوبی بدلیل وضع بدکار و زندگی شان دست به اعتصاب زدند. رژیم جنایتکار کره جنوبی برای درهم شکستن این اعتصاب بسا ده هزار پلیس که لوله‌های آهنی در دست فاعنده حرکت مزبور را محاصره و به کارگران حمله نموده در جریان این درگیری

اعتراضات رو به رشد اهالی این کشور اعلام حکومت نظامی نموده بود، ولی اعتراضات مردم ادامه یافت و در نتیجه دولت فرانسه ضمن خارج کردن ۵۰۰ تن از اتباع خود از این کشور با اعزام دو گروه از چتربازانش به محل، به بهانه حفظ جان اتباع فرانسه به یاری رژیم دیکتاتوری گابن پرداخت. لازم به یاد آوری است که حداقل ۶۰۰ مستشار نظامی امپریالیسم فرانسه در این کشور آفریقائی مشغول به کار می باشند.

- رژیم دیکتاتوری کشور آفریقائی لیبیا از جبهه ملی آن کشور که نیروهایش به نروازه های پایتخت رسیده اند خواست که به گفتگو با دولت برای برقراری صلح بپردازند. رهبر جبهه ملی ضمن پذیرش آتش بس اعلام کرد که هدف از آتش بس دادن فرصتی برای خروج رئیس جمهور رژیم از کشور می باشد. نیروهای این جبهه که یکی از وزرا سابق دولت در رهبری قرار دارد تا ۵۸ کیلومتری پایتخت پیشروی کرده اند و خبر باز ستانی یک بندر استراتژیک در ۱۴۰ کیلومتری جنوب شرقی پایتخت بوسیله نیروهای دولتی را تکذیب نمودند. لازم به یاد آوری است که بدنبال و خامت اوضاع در لیبیا دولت آمریکا با فرستادن چند رزمناو و دوزخار تفنگدار دریائی به سواحل این کشور خود را برای مداخله مستقیم در صورت خارج شدن کنترل اوضاع از دست رژیم موجود و پیروسیونهای ضد انقلابی اش آماده نموده بود.

- خبرگزاری تاس گزارش داد که در پی حمله "ناسیونالیستهای افراطی" ارمنی به سربازان شوروی و دو خورد هائسی در این منطقه روی داده است. در حالیکه جنبش ملی ارمنستان سربازان شوروی را مسئول آغاز خشونت اعلام نمود. این در شرایطی است که در اوائل خرداد ماه مردم ارمنستان به تشیع جنازه ۳۳ نفر از قربانیان سرکوبهای اخیر دولت شوروی پرداخته بودند. لازم به یاد آوری است که فرمانده نیروهای وزارت کشور شوروی که به ارمنستان رفته بسود خواستار اقدام قاطع برای خلع سلاح "ناسیونالیستهای افراطی" در این جمهوری گردیده و گفته بود: "با رهبران گروههای مسلح غیر قانونی ملاقات کردم اما آنها حاضر نبودند سلاحهایشان را تحویل دهند."

- طبق گزارش خبرگزاری تاس در جریان درگیریهای فیما بین قرقیزها و ازبکها در جمهوری قرقیزستان شوروی تنها در یک هفته مجموعاً ۱۰۲ نفر کشته و ۴۳۶ نفر مجروح گردیدند. در جریان این درگیریها حدود ۲۴۸ ساختمان

فلسطینی در نزدیکی پایتخت این کشور يك فلسطینی را به شهادت رساند.

- بمناسبت سی مین ماه قیام خلق فلسطین تظاهرات بزرگی در مناطق اشغالی زوی یاد که تظاهرکنندگان با سنگ و کوکتل مولوتف به خودیوهای نظامی اسرائیل حمله کردند. در جریان این تظاهرات یک نوجوان ۱۴ ساله به شهادت رسید. در ضمن یکی از مزدوران اسرائیل بسوی کارگسران فلسطینی شلیک کرد که منجر به شهادت ۷ کارگر و زخمی شدن ۱۰ تن دیگر گردید. بدنبال این جنایت کارگسران فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن به اعتصاب میا نرت کردند.

- مبارزین تامیل در سریلانکا یکی از مراکز سرکوب رژیم حاکم را اشغال و ۴ پایگاه مهم نیروهای دولتی را مورد حمله قرار دادند. بجهای تامیل در جریان این عملیات ۱۰ تن از مزدوران رژیم ضد خلقی حاکم را به مالاکت رساندند. در ضمن دولت سریلانکا اخیراً ۷۰۰ میلیون دلار دیگر برای خرید هواپیما و قایقهای مسلح، بودجه تعیین نموده و به فرماندهان ارتش برای سرکوب جنبش تامیل مسا اختیارات کامل داده است. در پی این دستور ارتش به قتل عام مردم بیگناه در برخی از روستاها پرداخت.

- در اول خرداد ماه دولت آمریکا ۷۲۰ میلیون دلار کمک نظامی به دولتهای السالوادور و پاناما را تصویب کرد. در همین رابطه سناتور برمن گفت: "یک میلیارد دلار کمک نظامی به دولت السالوادور در چند سال گذشته نتوانسته است مسائل داخلی این کشور را حل کرده شاید این ۷۲۰ میلیون دلار تغییراتی ایجاد کند!!"

- بدنبال رشد روزافزون مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا سفارتخانه های این کشور در اروگوئه و شیلی ضمن انتشار اطلاعیه هائی اعلام کردند: "دولت آمریکا برای افراد گروهها و تشکیلاتهائی که گزارش هائی از گروههای چریکی که بر علیه آمریکا مبارزه می کنند ارائه نمایند، پاناسهای نقدی چند میلیون دلاری در نظر گرفته است."

- سفیر آمریکا در شیلی طی ملاقاتی با رئیس جمهور این کشور اعلام کرد آمریکا قصد دارد ۷ میلیارد دلار در بخش معادن آمریکا ی لائین سرمایه گذاری کند که ۴ میلیارد دلار آن در معادن شیلی به گردش در خواهد آمد.

- علی رغم اینکه رژیم ضد مردمی گابن برای مقابله با

نیز به آتش کشیده شد.

- بدنبال اعلامیه دولت شوروی مبنی بر اینکه در چهار-
چوب اصلاحات اقتصادی در کشوره از اول ژوئیه قیمت بعضی
از مواد غذایی ۳ برابر افزایش خواهد یافت، مردم مسکو
برای خرید مواد غذایی به مازهاها هجوم بردند و این در
حالی بود که گورباچف مکررا از مردم میخواست آرامش خود
را حفظ نمایند. برای مقابله با این وضع دولت شوروی
ورود کسانی که اهل مسکو نیستند را به فروشگاهها ممنوع
نمود.

در همین رابطه گورباچف در تلویزیون شوروی اعلام
کرد: برای حل مشکلات اقتصادی اتخاذ یک نظام اقتصادی
متکی به بازار آزاد را نمی‌توان به عقب انداخت.

- گراسیموف سخنگوی وزارت امور خارجه شوروی اعلام
کرد افزایش قیمتها بدنبال گرایش اقتصاد شوروی بسوی
"اقتصاد آزاد" بوجود می‌آید. این همان طرحی است که در
لپستان به تورم سه رقی (۹۰۰ درصد) منجر گردیده. در ضمن
گورباچف اعلام کرد که طرح جدید باعث بیکاری میلیونها نفر
از کارگران میشود (حدود چهار میلیون از ۱۷۵ میلیون نفر
جمعیت) او گفت کارخانهها در حال بسته شدن میباشد.

- در اولین انتخابات شوراهای محلی در لپستان که
پس از تحولات اخیر در این کشور برگزار گردید، اتحادیه
همبستگی که دولت را در دست دارد و متحدینش جمعا حدود ۸۵٪
آرا بدست آوردند. شکست رویزیونیستها در این انتخابات
بار دیگر خشم و نفرت مردم لپستان را از آنها به نمایش
گذاشت.

- هزاران اسرائیلی که هوادار جنبش "صلح اکنون"
بودند در ۵ خرداد ماه در یکی از میدانهای شهر تل آویو
دست به تظاهرات زده و خواستار آغاز گفتگو با سازمان
آزادی فلسطین گردیدند. تظاهرکنندگان شعار می‌دادند:
"خون ریزی را متوقف کنید، باید مذاکره را آغاز کرد"
در مقابله با رشد این جنبش، پلیس اسرائیل تعدادی از
هواداران این جریان را بدلیل در دست داشتن پرچم فلسطین
بازداشت نمود.

- گورباچف مبادرت به تهیه قانونی نموده است که
براساس آن هرکس با او مخالفت کند به حداقل سه سال
زندان محکوم خواهد شد.

- مبارزین کرد در ترکیه ضمن حمله‌ای به نیروهای ارتشی

مزدور این کشور ۷ تن را به هلاکت رساندند. در ضمن بدنبال
فرار ۵ زندانی سیاسی از زندان "بایراپاها" استانبول
پلیس جستجوی وسیعی را برای پیدا نمودن آنها سازمان
داد. براساس خبرگیری مبارزین ترکیه در زندانهای این
کشور یکی از زندانیان را که خیانت کرده و باعث ضرباتی
به مبارزین ترکیه گردیده بود، در زندان به هلاکت رساندند.

- مردم بندگلانس در اعتراض به افزایش مالیاتها که اخیرا
از سوی دولت اعلام شده است در ناکا پایتخت این کشور
تظاهرات بزرگی برپا انداختند که با حمله نیروهای سرکوبگر
این کشور مواجه شد. بر اثر حمله نیروهای سرکوبگر تعدادی
از تظاهرکنندگان کشته و مجروح شدند.

- نشریه این سایت بتاريخ ۲۳ آوریل گزارش داد: رهبر
جبهه پولیساریو بدنبال مذاکره برای سازی با دولت حاکم
بر مراکش توسط نیروهای گارد خوبس در زمانیکه از کسب
نیزندوف خارج میشد، مورد حمله قرار گرفت. او از این
واقعه جان سالم بدر برد. بدنبال این حادثه ۲۸ تن از
فرماندهان و نیروهای محافظ رهبر جبهه پولیساریو تصفیه
گردیدند.

- رژیم مزدور عربستان سعودی برای جلوگیری از
ورشکستگی شرکت جنرال دینامیک امریکا یک قرارداد
۳ میلیارد دلاری با این شرکت منعقد نمود. در نتیجه
شرکت مزبور که به بدلیل بحران مالی قصد داشت یکی از
دو کارخانه بزرگاش را تعطیل کند، به این وسیله از این
بحران خلاصی یافت. در ۱۸ تیر ماه اعلام شد که بر اساس این
قرارداد عربستان ۳۱۵ تانک از نوع M۱۱۳ و مقادیری
تجهيزات کمکی دریافت خواهد کرد.

- بیش از ۶ هزار نفر از اهالی آلبانی به
سفارتخانه‌های کشورهای دیگر در تیرانا پایتخت این کشور
پناهنده شدند. خواست آنها خروج از آلبانی است که سرانجام
دولت آلبانی با صدور کثرتنامه و دادن اجازه خروج به آنها با
خواستشان موافقت نمود.



چریک فدائی خلق رفیق
شهید عسگر حسین‌ی ابرده

ایران از دریچه آمار

بوده که این رقم در سال ۶۵ - ۲۰/۷٪ کاهش یافته است.
- رئیس سازمان آزمون ورودی دانشگاهها گفت: از هر ۶۰ نفر دبیرانه فقط یک دبیرانه شانس ورود به دانشگاه را دارد.

- مطبوعات رژیم گزارش دادند: میزان نقدینگی بخش خصوصی در عرض ۷ سال ۲ برابر شده است. نقدینگی بخش خصوصی که در پایان سال ۶۷ مبلغ ۱۵۰۲۲۸ میلیارد ریال ارزیابی گردیده در سال ۶۰ مبلغ ۵۱۱۱ میلیارد ریال بوده است.

- در کنگره قلب و عروق اعلام شد: هر سال ۲۵ هزار کودک مبتلا به بیماریهای مادرزادی قلب متولد میشوند و این در حالی است که ۱۲ هزار کودک مبتلا به بیماری قلب هم اکنون در انتظار عمل جراحی نیست نام کردند. در این کنگره عامل مهم رشد این بیماری جنگ و بمبارانهای درونی جنگ اعلام شد.

- روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: قیمت بعضی از کالاهای مورد احتیاج تودهها رشدی نزدیک به چهار برابر داشته است. به طور مثال نپه که در سال گذشته هر کیلو ۲۵ تومان بفروش میرسید، در امسال به کیلویی ۱۳۰ تومان رسیده و کرایه تاکسی و کرایه خانه نیز به ترتیب ۴۰ و ۳۵٪ رشد داشته است.

- سرپرست سازمان تربیت بدنی اعلام کرد: قیمت توپ فوتبال که ۲۷ تومان بوده امروزه در بازار آزاد به ۱۰۰۰ تومان رسیده است.

- رئیس دانشگاه تهران گفت: تمداد اعضای هیات علمی دانشگاه تهران که در سال ۵۵ حدود ۲ هزار نفر بود در سال ۶۸ به ۱۰۵۰ نفر کاهش یافت و این در شرایطی است که تمداد دانشجویان که در سال تحصیلی ۵۶-۵۵ حدود ۱۸/۵۰۰ نفر بوده در سال ۶۹-۶۸ به ۶۷ هزار نفر افزایش یافته است.
- معاون کشاورزی جهاد سازندگی اعلام کرد: واردات گندم که در سال ۵۶ یک میلیون و ۶۰۰ هزار تن بوده در سال ۶۸ به ۵ میلیون تن رسیده است یعنی حدود ۳ برابر گردیده است. و واردات برنج نیز در فاصله سالهای ۵۶ تا ۶۸ از ۱۷۷ هزار تن به ۷۱۶ هزار تن رسیده یعنی حدودا ۴ برابر شده است.

- معاون آموزش و ترویج سازمان جنگلی و مراتع کشور اعلام کرد: بیش از ۱۲ میلیون هکتار از جنگلهای کشور از

- مرکز آمار ایران اعلام کرده که: ۲۰۴/۳٪ جمعیت ایران در شهرها و ۴۵/۲٪ در روستاها سکونت داشته و بقیه نیز غیر ساکن میباشند.

- معاون کشاورزی جهاد سازندگی گفت: واردات گوشت کشور در سال ۵۶ حدود ۱۸۲ هزار تن بوده که در سال ۶۸ به ۲۲۰ هزار تن رسیده است و واردات علوفه نیز از ۹۹۲ هزار تن در سال ۵۶ به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال ۶۸ رسیده است.

- راهبر رژیم در خرداد ماه اعلام کرد که: براساس آخرین سرشماری ۲۰ میلیون نفر بهسواد در کشور وجود دارد که این رقم بد نسبت سال ۵۵ رشدی ۱۵٪ داشته است.

- معاون سازمان برنامه و بودجه گفت: دولت در حال حاضر ۵ هزار میلیارد ریال طرح نیمه تمام دارد که اگر به بهره برداری نرسد سالانه ۵۰۰ میلیارد ریال خسارت بهر کرد به آنها تعلق میگیرد.

- روزنامه رسالت گزارش داد: نرخ بیکاری از ۱۲/۶٪ در سال ۶۰ به ۱۵/۲٪ در سال ۶۶ رسیده است و در سال ۶۶ نو میلیون نفر مطلقا بیکار بوده اند و اگر بیکاریهای پنهان و مشاغل کاذب را نیز به آمار بیکاران اضافه کنیم آنگاه روشن میشود که در سال ۶۶ چیزی قریب به نصف جمعیت کشور یعنی ۲۸٪ نیروی فعال جامعه یا بیکار بوده و یا نقش موثری در تولید نداشته اند.

- مدیر عامل صنایع شیشه نشکن اعلام کرد: تولید کارخانه شیشه نشکن که ظرفیت اسمی اش در حدود تولید ۵۰۰ هزار متر شیشه در سال می باشد در حال حاضر فقط ۵۰ هزار متر در سال شیشه تولید می کند.

- تلویزیون ABC آمریکا گزارش داد: نرخ بیکاری در جمهوری اسلامی به ۲۵٪ رسیده است که یکی از بالاترین نرخهای بیکاری در سراسر جهان می باشد.

- ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی گزارش داد: سهم ماشین آلات در تشکیل سرمایه ثابت در سال ۵۶ ۱۵/۶٪

گزارش هیات تحقیق در وقت تعطیل

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

احکام او نهایتیم و لازم نیست از سجنفا (شورای عالی) پرسیده شود که چگونه رژیمی که تا امروز به قول خسود سجنفا (شورای عالی) " هرگونه ندای حق طلبانه مسردم را با گلوله پاسخ داده است " و رژیمی که در تمام جنایات حیات نشکینش بر علیه خلقها همواره از جنایتهای مادی و معنوی و پنهان و آشکاره و مستقیم و غیر مستقیم جهات مختلف بدین المللی برخوردار بود و می باشد چرا و بنا به چه منافع و ضرورتهای مادی ای " یا دست خورد آنها " در اوج ضعف و زبونتی " سند محکومیت خود را در مجامع بین المللی امضا می کند؟ و امولا بنا به کدام اندک روشن می توان این حکم مشعخ را مایر نمود که صرف " ورود " این هیات به ایران به معنای " شکست " و " تسلیم " و " امضای " سند محکومیت رژیم وابسته به انبریا لیسم جمهوری اسلامی آنهاست توسط " خود " او است؟

خیر! در منطلق عقب مانده سجنفا (شورای عالی) برای توجیه مندرجات این " فراخوان " هیچ دلیل معتبری غیر از دید فرصت طلبانه و سازشکارانه خود این جریان وجود ندارد. از نقطه نظر سجنفا (شورای عالی) که بنا به فرمایش خویش با ورش شده بود که " هیات تحقیق " اعزامی از طرف سازمان ملل " وظیفه اش " واقعا تحقیق در باره جنایات جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر می باشد و ورود این " هیات ویژه " کافی بوده است تا وی " شکست و خفت " برای جمهوری اسلامی و " پیروزی " ای برای خود به ثبت برساند. " ورود " این " هیات ویژه " برای سجنفای کوتاه بین کافی بود تا باور می شود که رژیم تبهکار جمهوری اسلامی با این دشمن قسم خورده خلقها " خود بدست خود " سند محکومیتش را امضا کرده است. و بالآخره " ورود " این هیات کافی بوده است تا سجنفاسا (شورای عالی) به نیابت از توده ها " سرفصل مهمی " را در مبارزات " ضد استبدادی " مردم رقم بزند با ایستادن

از منحه ۵۲

انسان و قتل انسان و نقی حقوق انسان توسط دستگاه دیکتاتوری منمبی حاکم به تحقیق بپردازد " (گویا بجا ه ۱۸) " فراخوان " با این " استدلال " نتیجه گیری می کند " ورود این هیات به همان اندازه که برای ما پیروزیست برای جمهوری اسلامی و دستگاه آدمکش ای شکست و خفت است " سجنفا (شورای عالی) که مرثا با " ورود " این هیات دیگر در " شکست " جمهوری اسلامی و پیروزی " خود " هیچ شکس را روا نمی نارد و حتی قادر نیست که به قول آن مثل مصروف دو قسم نورتر از خود را هم ببیند انامه می نهد: " جمهوری اسلامی پس از ۱۰ بار محکومیت صریح در سازمان ملل متحد سرانجام اوائل ماه گذشته در نتیجه افزایش روز افسزون فشارهای داخلی و خارجی ناگزیر از پذیرش این هیات و در واقع تسلیم در برابر وجدان بیدار جامعه بشری شد " این تسلیم برای رژیم جنایتکاری چون رژیم جمهوری اسلامی در عین حال شکست سنگینی نیز هست " (همانجا)

اضافه بر این سجنفا (شورای عالی) که با ورود " هیات تحقیق " عنان از کف داده در دنباله " فراخوان " پا را از حد صدور احکام " دون کیحوت وار " خود نیز فراتر گذاشته و بر این باور می خورد که جمهوری اسلامی آندتر مستاصل و درمانده و یا شاید هم ساده انگار و ابله بوده که خود بدست خود سند شکست و محکومیت و تسلیم خود را " امضا " نمسوده است. در " فراخوان " معلوم می گردد:

" رژیمی که تا کنون هرگونه ندای حق طلبانه مسردم را با گلوله پاسخ داده است و اینک در اوج ضعف و زبونتی با دست خود سند محکومیت خود را در مجامع بین المللی امضا می کند " (همانجا)

اگر تمام فراخوان ابلهانه سجنفا (شورای عالی) یعنی فشرده مواضع این جریان در مقابل ستر " هیات تحقیق " سازمان ملل را زیر و رو کنیم دلیل معتبری برای اثبات

البته سجنائی که در طول سالها نشان داده که فاقد يك پيش و ترك صحيح و انقلابی از ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است و این رژیم را حداکثر «ستگاه ديكتاتورى مذهبی حاکم» می‌داند که با «الزامات نظام سرمایه‌داری» در ایران در تضاد می‌باشد باید هم اینگونه ابلهانه بیاندهند که «مشتی از آدمکمان بیمار حاکم بر ایران (۶۶) پس از سالها خیانت و نقض فاحش حقوق بعهد ایران سرانجام مجبور به «تسلیم در برابر وجدان بیدار جامعه بشری» شده‌اند و به این ترتیب هم «حکمت‌سنجینی» را بر خود تحمیل کرده‌اند و هم فراتر از آن «با دست خود سند محکومیت خود» را در مجامع بین‌المللی امضا کرده‌اند. اپورتونیسم و عقب‌ماندگی شگرف سجنفا (شورای عالی) بسیار نامنه دارتر از آن است که بجالی برای يك پيش صحيح و موضع گهری اصولی در نزد این جریان حول قضیه فوق - و نه تنها این قضیه - باقی بگذارد.

اما برای اینکه بدانان ایده‌های انحرافی که به مقایسه مستجابی از سوی نیروهای سازشکار و نادانی نظیر سجنفا (شورای عالی) در سطح جنبش اشاعه یافته ثابت گردد لازم به گفت است مدت زمان زیادی نبود. همانطور که براتيك سحر این «هیات ویژه» و انتشار تراز نامه کار آن و خیلی زود خود به بهترین معیار محک زدن توهم پراکنیهای اپورتونیستها و فرصت طلبانی امثال سجنفا (شورای عالی) بدل گردید.

انتشار «گزارش» این «هیات ویژه» که ورود آن از نظر سازشکارانی نظیر سجنفا (شورای عالی) «صرفاً مهمسی در مبارزات ضد استبدادی مردم» تلقی میشد و گویا به عنوان تجلی «وجدان بیدار جامعه بشری» به ایران آمده بود تا «بیدادی که یازده سال است بر مردم ایران می‌رود را فضاوت و ثبت کند» یا «بهرامون شکنجه انسان و قتل انسان و نفی حقوق انسان» تحقیق کننده آنچه آن‌ها به آسباب «ستگاه ديكتاتورى مذهبی حاکم» می‌ریزد که بسیار دور از انتظارات

توصیف پرسیدنی است که آیا میتوان هیچ وجه تفکیک اساسی ای بین مواضع مباحثات جویانه و اپورتونیستی این سازمان به اصطلاح مارکسیست-لنینیست که همه‌ای از آن بر سر برده شده با تبلیغات مسموم و عوام‌فریبانه امپریالیستی که در طول سفر این هیات با مضمون «اجبار» جمهوری اسلامی به تغییر رویه از «ديكتاتورى» به «دمکراسی» جریان داشت و معاهده کرد؟

البته سجنفا (شورای عالی) سرانجام از آنجا که با این «فراخوان» پرحرارت راجع به سفر «هیات تحقیق» به ایران آنچنان چشم انداز کاذبی را «در ایمن عرصه از مبارزه» ترسیم کرده که حتی هم آن برای عسوف نیز مشکل است به این رضایت می‌دهد که «ورود این هیات به معنای پیروزی کامل» [دقت کنید پیروزی کامل!] در این عرصه از مبارزه نیست «همانجا» تاکیسات و جمله داخل کروشه از ماست.

«فراخوان» سجنفا (شورای عالی) نشان می‌دهد که مانور فریبکارانه جمهوری اسلامی در قبول سفر «هیات تحقیق» و ورود این هیات به ایران و موجد آنچنان شور و شغفی در این جریان گردید که آن را «صرفاً مهمی» در مبارزات ضد استبدادی مردم به شمار آورد. چراکه رفرمیسم و فرصت طلبی در «شورای عالی» کوتاه بین ما آنقدر تعمیق یافته که او را واداشتمه است تا با به پای تبلیغات دشمنان توده‌ها اینده‌آور و نمود کند که گویا «هیات ویژه» واقعاً موظف است «بهرامسون شکنجه انسان و قتل انسان و نفی حقوق انسان توسط دستگاه ديكتاتورى مذهبی حاکم به تحقیق بپردازد» تا فلان از اینکه آنچه را که سجنفا (شورای عالی) «حکمت و خفت» جمهوری اسلامی و «تسلیم در برابر وجدان بیدار جامعه بشری» وبالخره «پیروزی» خود می‌پندارده اتفاقاً مانور حساب شده‌ایست که از سوی این رژیم سرکوبگر برای فریب توده‌ها و اپورتونیستها و سازشکاران مستعدی نظیر او سازمان یافته است. و الحقی که امثال سجنفا (شورای عالی) به کرات نشان داده‌اند که از چه استعداد بزرگی در فریب خوردن و اقتسان در نام تبلیغات فریبکارانه جمهوری اسلامی برخوردارند.

(۶۶) ما فعلاً به مضمون قراطیقاتی این عبارات فرهنگ سجنفا (شورای عالی) کاری نداریم.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیسم نیست

نده و یا حماقت به خرج داده که با قبول سفر این هیات «سند محکومیت» خود را «بدست خود» امضا کند. ولسی آنچه میل است این حقیقت می باشد که در این میان شکست سنگینی نصیب اپورتونیستهای سازشکار و فرصت طلبی نظیر سچفا (شورای عالی) شده که با اشاعه چنین تحلیل های کوتاه بینانه ای ضمن آنکه فقر ادراک انقلابی خود را در این عرصه از مبارزه در مقابل توده های آگاه به نمایش گزارده اند، آب به آسیاب تبلیغات و اهداف عوامفریبانه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و کارگردانان مجامع شناخته شده ای نظیر «هیات تحقیق حقوق بشر سازمان ملل» ریخته اند. این نمادی از ستاورد عملی و جوهر واقسی مواضع رفرمیستی و اپورتونیستی سچفا (شورای عالی) در قبال ورود «هیات تحقیق» به ایران است. اما مثل معروفی است که می گویند: «اپورتونیسم بر روی هزاران باشد می چرخد» و از آنجا که سچفا (شورای عالی) نیز صدای بارز این حقیقت است و نگاهی به مواضع بعدی «شورای عالی» در این زمینه خالی از فایده نمی باشد.

پس از انتشار گزارش «هیات تحقیق» که تمام حسابهای اپورتونیستها و سازشکاران و «آلترنا تیوها» و «بدیل های» آنها را در هم ریخته و سچفا (شورای عالی) نیز به جای یک نقد جدی و انقلابی از مواضع مماشات جویانه و توهم پراکنی های عنان گسیخته خویش شروع به چرخش از مواضع قبلی نموده و در اظهار نظر نسبت به «گزارش» هیات تحقیق، درحالی که نشان می دهد که هنوز نمی خواهد و نمی تواند از رفرمیسم خود گسست کند در گفتار رانیمویی خود تحت عنوان گزارش «گالین دوپل»: «انکاس غیر واقعی شکجه و سرکوب می گویند» طی این گزارش که حکایت از سازش پنهانی میان جنایتکاران حاکم بر ایران با کمسیون مزبور دارد، گالین دوپل به شکل غیر مسئولانه و دور از انتظاری مدعی شده است که ایماح پایمال شدن حقوق بشر در ایران شدید نیست. (گویا اسفند ماه ۶۸) (تا کنه ازماست)

البته ما از سچفا (شورای عالی) توضیح نمی خواهیم که چگونه «هیات ویژه ای» که نماینده «وجدان بینار جامعه بشری» میباشد با «مشتی از آدمگهان بیمار حاکم بر ایران» به یکباره و پنهانا سازش کرده است. اما جالب اینجاست که «شورای عالی» عقب مانده ما از آنجا کسه به مشکل ابلهانه ای هنوز «انتظار» دارد که امثال گالین دوپلها

سازشکاران بوده است. (ب)

با پیامهای تهدیت آمیز کارگزاران رنگارنگ «ستگاه دیکتاتوری منتهی حاکم» و با تکریم و تائید به های بی حد و حصر «مشتی از آدمگهان بیمار حاکم بر ایران» نسبت به خدمات این «هیات ویژه» و بالاتر از آنها با قبول بازبید مجدد این «وجدان بینار جامعه بشری» از ایران از سوی «ستگاه دیکتاتوری منتهی حاکم» روشن می شود که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی طبق همان منطق عقب مانده سچفا (شورای عالی) در این «عرشه از مبارزه» نه تنها «شکست» نخورده بلکه «پیروز» هم شده است.

البته نه «پیروزی کامل»! - همین واقعیات بخوبی ثابت می کند که نه این «هیات ویژه» تجلی «وجدان بینار جامعه بشری» است و نه «ستگاه دیکتاتوری منتهی حاکم» آنقدر «ضعیف» و «زبون»

(ب) - مضحك تر از همه اینجاست که سچفا (شورای عالی) با «ورود» این هیات که آنرا به منزله «شکست سنگینی» برای جمهوری اسلامی اعلام می نمود از این امر آنقدر سرمت گزینده بود که در مقابل بوق و کرنای تبلیغات سازمان مجاهدین خلق و درخواست آن سازمان برای اعزام نماینده ای از خود همراه «هیات تحقیق» شدیدا به عشم آمده و به این سازمان همدار می دهد با «تاکتیک اعزام نماینده» به همراه این هیات کاری نکنند که جمهوری اسلامی از «امضا» ی «سند محکومیت» و «تسلیم» خود استغناک جویند. آری جالب توجه است. بلاهت رفت آور سچفا (شورای عالی) در این جریان به جایی رسیده که وی به رغم تمام خویشتن داری سرانجام تاب نیاورده و در مقابل تبلیغاتی که رهبری مجاهدین خلق حول درخواست اعزام نماینده از سوی این سازمان به همراه «هیات تحقیق» در سفر به ایران و سازماندهی کرده بدون اینکه بفهمد این درخواستها فاقد هرگونه پاسخ عملی است و سازماندهندگان این هیات قبلا زد و بندهای خود را کرده اند به منظور «افشای» تلاش مجاهدین جهت بهره برداری از این سفر در راستای «منافع گروهی و فرقه ای خود» می نویسد. «فرصت کفیم ملل متحد بسند طومارهای جمع آوری شده از سوی مجاهدین خلق تسلیم شد و رای به اعزام نماینده رجوی به همراه هیات نمایندگی سازمان ملل متحد، یاد آنها این جزیه استغناک رژیم ارتجاع از تسلیم خود به امر دیگری منجر خواهد شد؟ قطعا خیر!...» در چنین صورتی چه پیش خواهد آمد؟ رژیم ارتجاع از این فرصت برای شانه خالی کردن از تسلیم خود در مقابل افکار عمومی جهان سود خواهد جست و بدون دغدغه فشار برزندانان سیاسی را تشدید خواهد کرد. (گویا دی ماه ۶۸)

عجبا در رویاهای غیرین «شورای عالی» این «هیات تحقیق» چه معجزه هایی که نمی یابست به مضمه ظهور برساند!!

گزارشی "مشولانه" و "واقعی" در باره حقیقت "ایمپاد بایمان شدن حقوق بشر در ایران" توسط "جنایتکاران حاکم" ارائه نهنده به او شکوه می‌کند که چرا منعی شده است که "ایمپاد بایمان شدن حقوق بشر در ایران شده نیست" هر کس که بیکبار گزارش سراسر جنل این هیات در مورد نقض حقوق بشر در ایران را مطالعه کند جای شکی برایش باقی نخواهد ماند که با توجه به ایمان هولناک جنایات قسرون و سلطانی رژیم جمهوری اسلامی بر علیه توده‌ها در طول پانزده سال گذشته روح حاکم بر "گزارش" حتی نمانگر بعضی کوچک از این جنایات و دمنمنی‌ها که زبان از بیان قاصر است نیز نمی‌باشد؛ لیکن سازشکاران و فرصت طلبانی نظیر سنجفا (شورای عالی) با وجود اینکه اکنون به قول خود به "سازش پنهانی میان جنایتکاران حاکم بر ایران با کمیسیون مزبور" پی برده‌اند هنوز جرات بیان این حقیقت و افشای چهره واقعی مجامع نظیر سازمان ملل و "هیات تحقیق" آن در مقابل توندها را به خود نمی‌نهند و انتقادات و گلایه‌های شکوه آمیز خود را حنا کتیره پیروی "ایمپاد" گزارشی بهیشتی ساخته‌اند. این کوشش بی دلیل نیست؛ چرا که با افشای انقلابی چهره واقعی امثال اینگونه هیات‌ها حقیقت جلوه‌هایی از رژیمم ذاتی اپورتونیسیتها نیز آشکار و چهره سازشکارانی نظیر سنجفا (شورای عالی) نیز لاجرم افشا خواهد شد.

البته سنجفا (شورای عالی) حال دیگر با انتشار "گزارش" و افشای مواضع اپورتونیسیتی خویش در این کارزار تسلا حدودی دورنگرتر از قبل شده و با فراموش کردن تمام احکام فرصت طلبانه قبلی خود طلی یک پشتک و آرووی کامل عثمان می‌کند که "با توجه به نتایجی که گالین نویسل منتفیس ساخته است تجدید دینار وی از ایران نیز در برگیرنده گزارشی حقیقتی وضعیت زندانها و حقوق بشر تحت حاکمیت مترجمین اسلامی نخواهد بود" (همانجا) پلی این واقعیتستی است ولی واقعیتی که بسیار دیرانا میشود؛ عجیب نیست "شورای عالی" همراه نشان نانه که فرسنگها دورتر بندببال واقعیت می‌نود و این خصوصیت بارز اپورتونیسیم ذاتی این جریان است. در زیگرایهای متوالی مواضع سنجفا (شورای عالی) نسبت به سفر "هیات تحقیق" به ایران یک نکته دیگر نیز به چشم می‌شورد.

اگر "ورود" هیات تحقیق از نظر سنجفا (شورای عالی) منشا "اعلام" و "صرفل مهمی" در مبارزات توندها بود؛ اگر

به زعم این جریان قبول سفر این هیات به ایران از طرف جمهوری اسلامی به منزله این حکم بر طمطراق بود که "استبداد یک گام عقب می‌نهد" اما با انتشار "گزارش" هیات مزبور معلوم شد که این اپورتونیسیتها بی نظیر سنجفا (شورای عالی) هستند که باید "عقب‌نشینی" کنند. البته سنجفا (شورای عالی) به سبب رفتار اپورتونیسیتی خویش بدون آنکه پیروی خود بیاورد که چرا و چگونه تسلا امروز ورود "هیات ویژه سازمان ملل" در تیسوری - سردازیهای مشمع او به منزله "عقب‌نشینی استبداد" بوده امروز عنوان می‌کند که "در مقابل این اظهارات (اظهارات گالین نویسل) مردم ایران تنها یک پاسخ دارند و آن اینکه هیچ نیازی به درخواست گالین نویسل برای رحم و شفقت وجود ندارد زیرا مترجمین حاکم را با چنین درخواستهایی سرو کار نیست. آدمکان حاکم را تنها با زور و فشار می‌توان به عقب‌نشینی واداشت" (گویا اسفند ماه ۶۸ تا کوسدات و جمله داخل کرشه آزماست)

تناقض فاحش و چرغهای تمام عبار مواضع ایسمن جریان رویتتر از آن است که احتیاج به تفسیر بیشتر داشته باشد. تنها می‌توان گفت که شدت نااستواری و فرصت طلبیتی سنجفا (شورای عالی) که در تعویض روزمره تحلیلهای ایسمن سازمان به عنوان یک رفتار شناخته شده تجلی یافته آنچنان هویتهاست که با هیچ برده ساتری نمی‌توان آنرا پوشاند و شاید از اینروست که "شورای عالی" تشخیص ناده است بی تفاوت از آن بگذرد و چیزی را پیروی خود نیاررد امری که انسان را به یاد کبکی می‌اندازد که چون سر خویشی را در برف فرو برده می‌بندارد که دیگر هیچ کس او را نمی‌بیند. فی الواقع اگر نیروهای سازشکار و فرصت طلبی نظیر سنجفا (شورای عالی) می‌توانستند و یا میخواستند از پشت عبای "مشتی از آدمکان بیمار" و یا "نستگاه نیکتاتیسوری منهنی حاکم" و عبارت پردازیهای پوچی از ایسمن ردیسف چهره حاکمیت شوم امپریالیستها و نیکتاتیسوری طبقه سرمایه‌داران وابسته را تشخیص دهند، باید آنگاه می‌توانستند ترك کنند که چه منافع و اهداف طبقاتی ضد خلقی ای در ورای ظاهر فریبکارانه سفر این هیات که از سوی مجامع تحت نفوذ سرمایه‌داران جهانی نظیر سازمان ملل و سازمان یافته و از سوی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مورد قبول قرار گرفته بود و وجود داشت. در چنین صورتی

در خدمت به اهداف فوق الذکر فروگذاری نکردند. تلاشی که نقش آنها را در توهم پراکنی و فریب توده‌ها بار دیگر بروشنی نشان میدهد. از سوی دیگر این واقعه چهره متعصبان و مراجع بین‌المللی نظیر "هیات تحقیق حقوق بشر سازمان ملل" که در حرف برای حقوق توده‌های تحت ستم یقده‌درانی میکنند را بار دیگر افشا کرده و نشان میدهد که جایگاه نهائی آنها در عین درکنار رژیمهای سرکوبگری نظیر جمهوری اسلامی و اربابان جهانیش قرار ندارد.

اما تجربه سفر این هیات درس آموزنده بس مهمتوری را نیز برای توده‌های آگاه و رزمنده ما در برداشت. این رویداد به طور اولی یکبار دیگر بر این حقیقت مهر تأیید زد که "دمکراسی" و "حقوق بشر" برای توده‌های محروم نه تنها در چارچوب دیکتاتورهای امپریالیستی ای نظیر جمهوری اسلامی قابل حصول نیستند بلکه تحقق این خواستها در جامعه در درجه اول مستلزم سلب آزادی از غاصبان و سلب کنندگان حقوق و آزادی مردم است. اعاده حقوق بایمسال شده توده‌های تحت ستم تنها در میدان مبارزه و با اعمال فیر انقلابی بر علیه دشمنان است که قابل حصول میباشد. مبارزه با دلاخ و طولانی ای که در فرجام گریز ناپذیر خود با نابودی قطعی نظام سرمایه‌داری وابسته و دیکتاتوری و موسسات حافظ آن ضمن برقراری جمهوری دمکراتیک فلسف به رهبری طبقه کارگر راه را برای آزادی تمامی ستمکشان و استقرار دمکراسی نوین انقلابی در تمام عرصه‌های حیات آنها باز خواهد نمود.

باز هم شاید این جریان می‌فهمید که اهداف و نتایج سفر این "هیات ویژه" تماما در خدمت آن سیاست امپریالیستی قرار داشت که مدت‌هاست در مدد تزئین و تطهیر چهره کریسه دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی و مقبولیت بخشیدن بسه این رژیم در انظار بین‌المللی است.

اما مع الاسف باید تاکید کرد که چنین واقع بینسی و ادراکی از نیروهای فرصت طلب و کوتاه بین نظیر سچفخسا (شورای عالی) بسیار بعید است. چرا که لازمه این امره در درجه اول يك خانه تکانی تمام عیار و چرخش کامل در نظر و عمل این نیروهاست. چرخش کاملی از اپورتونیسیم و رژیمیم به مارکسیزم - لنینیسم و روی آوری به تحلیل‌ها و تاکتیکهای انقلابی. امری که البته مختصات تاکتونی حرکت نیروهای نظیر این سازمان کاملا با آن بیگانه بسوده است.

جمع‌بندی کنیم:

تجربه سفر "هیات تحقیق حقوق بشر سازمان ملل" به ایران و گزارش رسوای سازماندهندگان این هیات که با مضمون تطهیر چهره جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی تنظیم شده بوده آموزشهای انقلابی ارزمنندی را برای جنبش انقلابسی توده‌های تحت ستم ما برجای گذارده. این کارزار تبلیغاتی یکبار دیگر چهره ریاکار انواع دشمنان قسم خورده مردم ما که دستا نشان در دوره‌های متفاوت تا مرفق به خون توده‌ها و فرزندان انقلابیمان آغشته است را افشا نموده. این سفره همسوئی آشکار دوستان ننان خلق سازشکاران و فرصت طلبان رنگارنگ را با دسائس و توطئه‌های رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به نمایش گذارده و نشان داد که رسالت تاریخی سازشکاران و اپورتونیسیتها در نهضت خلق همانا آتلاف انرژی انقلابی توده‌ها و آب به آسباب دشمنان خلق ریختن است. اگر بلندگوهای امپریالیستی بعنوان بخشی از اهداف پشت پرده خود در اعزام "هیات تحقیق" به ایران درصده نصر این اکانیب بودند که قبول سفر این هیات از سوی رژیم گویای گشوده شدن سرفصل دیگری در حیات دیکتاتوری حاکم و عقب نشینی و تسلیم او برای تغییر رویه از دیکتاتوری به دمکراسی در مقابل فشارهای بین‌المللی است. الحق که نیروهای نظیر سازمان مجاهدین خلق و فرصت طلبانی همچون سچفخسا (شورای عالی) بسا مواضع عوامفریبانه خویش در این کارزار ریاکارانه از هیچ تأسی



گرانی از زبان ارقام

یکی از حادثترین معضلات زندگی توده‌های رنج‌دیده ما تحت حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، معضل گرانی و رشد سرسام‌آور آن است. نگاهی به قیمت برخی کالاها و اقلام مورد نیاز زندگی توده‌ها که در زیر قید شده است، به روشنی ابعاد طاقت‌فرمای فشار و رنجی که توده‌های محروم برای تهیه ما محتاج خود باید متحمل شوند را نشان میدهد. مقایسه همین قیمت‌ها با حداقل دستمزد روزانه یک کارگر جمهوری اسلامی یعنی ۱۰۰ تومان و یا دستمزد روزانه ۳۰۰ تومانی یک کارگر ساختمان و یا حقوق ماهانه ۶ هزار تومانی یک کارمند دولت و همچنین حقوق ماهانه ۴۰۰۰ تومانی یک معلم ساده، تصویر وحشتناک زندگی توده‌های تحت ستم ما را با برجستگی هر چه بیشتری بنمایش خواهد گذارد.

برنج ایرانی هر کیلو	۱۶۰ تومان	خیار هر کیلو	۹۰ تومان
برنج خارجی هر کیلو	۷۵ تومان	پرتقال هر کیلو	۵۰ تومان
تخم مرغ هرمانه ۱۵۰ الی ۱۷۰	تومان	سیب هر کیلو	۴۰ تومان
مرغ هر کیلو	۱۸۰ تومان	نارنگی هر کیلو	۶۰ تومان
ماهی سفید هر کیلو	۵۰۰ تومان	سبزی هر کیلو	۳۵ تومان
گوشت گوسفند هر کیلو	۲۰۰ الی ۳۵۰ تومان	سیب زمینی هر کیلو	۶۰ تومان
جگر گوسفند هر عدد	۱۰۰۰ تومان	پیاز هر کیلو	۵۰ تومان
روغن ۴/۵ کیلوئی قو	۹۰۰ الی ۱۳۰۰ تومان	سیر هر کیلو	۱۲۰ تومان
لبه هر کیلو	۱۲۰ تومان	تایید هر کیلو	۲۲۰ تومان
عسل هر کیلو	۹۰ تومان	سیگار تیر کویچی ۵۰ تومانی (آزاد ۹۰ تومانی)	
لوبیا چیتی هر کیلو	۱۰۰ تومان	سیگار خارجی فی المثل مارلبورو	
عسل هر کیلو	۴۰۰ تومان	۹۰ الی ۱۱۰ تومان	
چای هر کیلو	۲۰۰ تومان	کبریت هر بسته	۳۵ تومان
قند هر کیلو	۲۰۰ تومان	نفت هر لیتر ۴ تومانی (قیمت آزاد)	
شکر هر کیلو	۱۵۰ تومان	بنزین هر لیتر کویچی	۳ تومان (آزاد ۶ تومانی)
پنیر هر کیلو	۲۴۰ تومان	جوراب مردانه هر جفت	۷۵ تومان
کره هر کیلو	۵۸۰ تومان	جوراب زنانه هر جفت	۹۰ تومان
ماست هر کیلو	۲۰ تومان	جوراب بچه گانه هر جفت	۴۰ تومان
غیر هر کیلو	۲۰ تومان	دمپایی پلاستیکی معمولی هر جفت	۱۲۰ تومان
گردو هر کیلو	۱۳۰ تومان	خودکار بیک یک عدد	۲۵ تومان
یک ساندویچ معمولی با نوشابه	۵۷ تومان	ماپون گلنار یک قالب	۲۵ تومان
		ماپون لوکس یک قالب	۵۰ تومان
		خمیر دندان خارجی یک عدد ۳۵۰	تومان
		خمیر دندان ایرانی کوچک یک عدد	۹۰ تومان
		ماپون سفید (سروشویی) یک کیلو	۱۳۵ تومان
		سستکی ظرفشویی (رزمازی) یک جفت	۲۲۰ تومان
		نستمال کاغذی حریر یک بسته	۱۴۰ تومان
		بنبیه یک بسته	۷۵ تومان
		عینک طبی	۶ هزار تومان
		ویزیت دکتر	۱۵۰ تومان
		پرکردن دندان	۲۵۰۰ تومان
		یخچال (۹ فوت) یک دستگاه	۲۸۰۰۰ هزار تومان
		فریزر (مونتاژ ایران) ۶ کشویی	۴۵۰۰۰ هزار تومان
		تلویزیون سیاه و سفید ۱۲ اینچ	۲۴۰۰۰ هزار تومان
		یک دستگاه	۲۴۰۰۰ هزار تومان
		تلویزیون رنگی پارس ۱۲ اینچ	۴۰ هزار تومان
		یک دستگاه	۳۵ الی ۴۰ هزار تومان
		ویدئو یک دستگاه	۶۳ الی ۱۰۰ هزار تومان
			برمفده ۵۱

گزارشی از اوضاع عمومی پناهندگان و آوارگان ایرانی در یونان

در تاریخ نوزدهم مه ۹۰ جمعی از پناهندگان ایرانی ترکدور یونان مبادرت به انتشار گزارشی از اوضاع عمومی پناهندگان و آوارگان ایرانی در یونان نموده‌اند که مادرزیر مبادرت به چاپ بخشهایی از آن می‌نمائیم.

این بنیاد که به طور کلی انجام خدمات اجتماعی از قبیل: کمک‌های مالی، خدمات بهداشتی، آموزشی، هنری و ورزشی را برای پناهندگان به عهده نبرده گشته از اینکه کمبود پرسنل و همچنین نداشتن مترجم به طور قابل ملاحظه‌ای از کارآیی اش می‌کاهد به بهانه نداشتن بودجه و به طور کامل عدمی وظایف اصلی اش را به فراموشی سپرده و به یسک بنگاه کارهایی برای پناهندگان تبدیل شده است. به طوری که کارهای سخت و طاقت فرسایی را که کارگران یونانی به خاطر دستزد کم، حاضر به انجام آن نیستند پس از مدتهای طولانی و با قرار ملاقات‌های مکرر به پناهندگان توصیه می‌نماید و با این کاره از سویی ناچیز بودن مقدار حقوق ماهانه پناهندگی را لایه‌هایی کرده و از سوی دیگر و مهتر از همه با تامین کارگر ارزان برای سرمایه دارها، خدمات حیاتی را به سرمایه داری یونان انجام می‌دهد.

حقوق ماهانه پناهندگان از سوی یونان فقط به پناهندگان متاهل و آن هم به مدت یک سال پس از پذیرش تقاضای پناهندگی شان پرداخت می‌شود. بدین صورت که هر دو ماه یکبار، خانواده دو نفره ۱۷۰۰۰ در اخما، سه نفره ۲۲۰۰۰ در اخما، چهار نفره ۲۵۰۰۰ در اخما و پنج نفره به بالا ۳۰۰۰۰ در اخما بابت حقوق ماهانه پناهندگی دریافت می‌دارند (۱۷۰ در اخما برابر یک دلار) می‌باشد. حال با توجه به گرانی قیمت‌ها و تورم موجود و در نتیجه مکنسی نبودن این مقدار حقوق ماهانه جهت تامین هزینه‌های یک زندگی با حداقل مصرف و از سویی با وجود ممنوعیت ظاهری کار برای خارجیان و پناهندگان ایرانی بالاجبار و ظاهراً به طور مخفی به کارهای سیاه روی آورده و در تمام

در چند سال اخیر تمناهای از پناهندگان و آوارگان ایرانی و مدتی را در یونان اقامت نداشتند و اگر قبلاً امکاناتی از سوی دولت یونان و یا شعبه کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان (United Nations High Commissioner For Refugees (UNHCR)

آن‌ها در اختیار آنان قرار می‌گرفته هم اکنون این امکانات بالکل از آنها سلب گردیده است و به طوری که در مجموع امره پناهندگان و آوارگان ایرانی در یونان و از ابتدایی - ترین حقوق اقتصادی و اجتماعی برخوردار نیستند. از این روه بر اساس انجام وظایف و جهت اطلاع به خاطر اخذ تصمیمات مقتضی، اختمارا به تشریح اوضاع اسفناز پناهندگان و آوارگان ایرانی در یونان می‌پردازیم.

آوارگان ایرانی که پس از تحمل مشکلات و مصائب فراوان به یونان وارد می‌شوند با مراجعه به شعبه آن‌ها به عنوان یکی از مراجع بین المللی مسئول در ارتباط با امور پناهندگان و آوارگان و به طرح مسایل و مشکلات خود پرداخته و تقاضای اخذ پناهندگی از آن می‌نمایند. این عهده به خاطر هزینه بسیار این راه طولانی و به خصوص بول بسیاری که به قاچاقچی‌ها جهت آوردن شان پرداخته‌اند در بدو ورود خود به یونان دیگر پولسی را برای تامین هزینه‌های روزمره شان ندارند و به همین خاطر آن‌ها بنا بر وظایف اش باید این مشکل آوارگان را بر طرف نمایند.

اما شعبه آن علاوه بر اینکه آوارگان را تا پذیرش تقاضای پناهندگی شان از هیچگونه حمایتی برخوردار نمی‌سازد مسایل مربوط به پناهندگان را نیز توسط " بنیاد مددکاران اجتماعی" (Social Workers Foundation) رسیدگی می‌نماید.

یونان می‌باید در یونان با توجه به قیمت های بسالای مثل ها و اجاره مسکن ، ندانستن زبان یونانی و محدود کردن نفقات و مجردهن از سوی صاحبان منازل نیز مزید برعلیت می‌گردد که در نتیجه همه اینها ، خانه‌هایی که نصیب پناهندگان و آوارگان ایرانی می‌شود عموماً زیر زمینهای مرطوب و تشنگ و تاریک و با اطاقهای مخروبه زیرخبررانی است که در هر دو صورت ، سلامتی و امنیت پناهندهای عموم پناهندگان و آوارگان ایرانی در یونان در معرض خطر جدی قرار دارد.

در بررسی اوضاع عمومی پناهندگان و آوارگان ایرانی در یونان ، مشکلات کودکان از اهمیت خاصی برخوردار است . زیرا ، با توجه به اینکه کودکان سرمایه‌های یک ملت هستند و باید از همین سنون کودکی تحت تعلیم و تربیت صحیح و اصولی قرار بگیرند و براین اساس ضروری است که در ساعات روز در مهد کودک‌های مجهز و در میان همسالان خود و تحت آموزش مربیان مجرب و با استفاده از انواع اسباب بازیهای مختلف به رشد و شکوفایی استعداد و خلاقیت‌های خود بپردازند . اما باکمال تأسف ، بنا به شرایط حاد زندگی پناهندگان و آوارگان ایرانی و عدم توجه جدی و مسئولانه مراجع ذیربط ، کودکان ایرانی و از هیچ یک از امکانات فوق‌الذکر برخوردار نیستند و بالاجبار تمام مدت شبانه روز را به همراه مادران رنج‌دیده و زحمتکش خود و به طور کلی به همراه بزرگسالان در میان چار دیواری خانه‌های تاریک و نمناک و درهای پرنازدهای میتدل تلویزیون سپری می‌کنند و به همین جهت این نقص و کمبود امور تربیتی کودکان پناهندگان و آوارگان ایرانی تا سالهای سال جبران ناپذیر خواهد ماند .

یکی دیگر از وظایف اصلی اعزام پناهندگان به کشورهای پناهنده ، پذیر می‌باشد که به خاطر عدم توجه بنسین امره پناهندگان ایرانی سالهای متمادی در انتظار اعزام بسر می‌برند . این عدم توجه بدین صورت می‌باشد که شعبه اعزام آتن و انجام بسیاری از وظایف خوده از جمله اعزام پناهندگان را به مؤسسات غیریه و به خصوص به " شورای جهانی کلیساها " (*World Council of Churches*) یا (*w.c.c.*) و " کمیسیون مهاجرت کاتولیک بین‌المللی " (*International Catholic Migration Commission*) یا (*I.C.M.C.*) احاله می‌دهد که ماهیت ضدپناهندگی

موارد . کارهای سخت و طاقت فرسا را با تحمل ناراحتی‌های شدید جسمانی و روانی و ابتلاء به بیماری‌های مختلف ، با مزدی کمتر از یک نستمزد کارگر یونانی انجام می‌دهند . از سوی دیگر ، عدم پرداخت حقوق ماهانه و به طور کلی عدم حمایت جدی و مسئولانه از پناهندگان مجسرد ایرانی از سوی مسه‌آتن باعث گردیده که اکثر آوارگان مجرد ایرانی در یونان خود را به مسه‌آتن معرفی نمایند و همچنین به خاطر ممنوعیت کار برای خارجیان ، جهت امرار معاش و یا تهیه مقداری پول برای خروج از یونان ، عمدتاً به انواع اعمال خلاف قانون و اخلاق مبارت و رزنده ، تا جایی که تعداد قابل توجهی از اینان به خرید و فروش و مصرف مواد مخدر روی آورده و در حال حاضر به طور تاسف انگیزی در دام اعتیاد اسیر گشته‌اند و گهگاه نیز اخباری از آنان در رسانه‌های همگانی منعکس شده که باعث خنده‌دار گشتن حیثیت سیاسی و اجتماعی کل آوارگان و پناهندگان ایرانی در یونان می‌گردد .

علاوه بر مسائل فوق ، نامین مسکن به عنوان یکی از نیازهای اساسی ، از مهمترین مشکلات پناهندگان و آوارگان ایرانی است . زیرا ، هم مسه‌آتن و هم دولت یونان با عدم توجه به این وظیفه اساسی شان و به طور عمدی ، در مورد نامین مسکن پناهندگان و آوارگان ایرانی هیچگونه اقدامی نمی‌نمایند .

از چند سال قبل بدین سوء مسه‌آتن با همکاری دولت یونان ، آوارگان و پناهندگان ایرانی را در کمپ پناهندگان واقع در شهر " لاورینو " (*Laurino*) اسکان می‌داده است ولی از چند ماه پیش ایرانیان مستقر در این کمپ را اخراج نموده‌اند . همچنین هتلی به نام " کاپروستی " (*Caproste*) در یکی از محلات کثیف آتن از سالهای پیش به اسکان آوارگان و پناهندگان ایرانی اختصاص داده شده بود ولی پس از مدتی از پرداخت هزینه هتل نیز سر باز زده و ساکنان هتل نیز به ناچار کرایه هتل را پرداخت می‌نمودند ولی بازم بی شرمی را به حد نهایت خود رسانده و ایرانیان مستقر در هتل را اخراج نموده‌اند و که در نتیجه ، در حال حاضر نامین مسکن به عهده خود آوارگان و پناهندگان میباشد . مشکل نامین مسکن از یک سو به خاطر بائین بودن سطح حقوق ماهانه متاهلین و عدم پرداخت حقوق ماهانه به مجردین و از سوی دیگر تحت تاثیر شرایط خاص کشور

این دو موسسه را نیز در جای خود اثنا خواهیم کرد. پناهندگانی که تا به حال به کشورهای پناهنده پذیر اعزام شده‌اند، صرفاً پناهندگان متاهلی بوده‌اند که از طریق دو موسسه مذکور و آن هم، فقط به کشور کانادا اعزام شده‌اند که به خاطر اینگونه محدودیتها و در حالیکه تعداد بسیاری از پناهندگان در انتظار اعزام بسر می‌برند، هر ساله فقط تعداد اندکی از آنان به کانادا اعزام شده‌اند.

مهمتر از همه اینها، از اواسط سال ۱۹۸۹ میلادی بدین سو، مسئولین آتن به آوارگان ایرانی توصیه نموده‌اند که به خاطر اینکه اقامت آنان در کشور یونان تا به هنگام اعزام به کشورهای پناهنده پذیر جنبه قانونی داشته باشد، به پلیس سیاسی آتن مراجعه کرده و تقاضای پناهندگی سیاسی نمایند و آوارگان ایرانی نیز با تصور اینکه معرفی به پلیس، صرفاً جهت دادن اطلاع به مقامات قانونی دولت یونان و انجام یکی از مراحل بوروکراتیک اخذ پناهندگی از آتن می‌باشد، خود را به پلیس سیاسی آتن معرفی کرده و تقاضای پناهندگی سیاسی از دولت یونان نموده‌اند. حال، آتن با عنوان کردن اینکه شما متقاضیان پناهندگی از دولت یونان هستید و تصمیم نهایی را در مورد شما، دولت یونان اتخاذ خواهد نموده از انجام وظایف خود مبنی بر حمایت و اعزام پناهندگان خودداری می‌نماید.

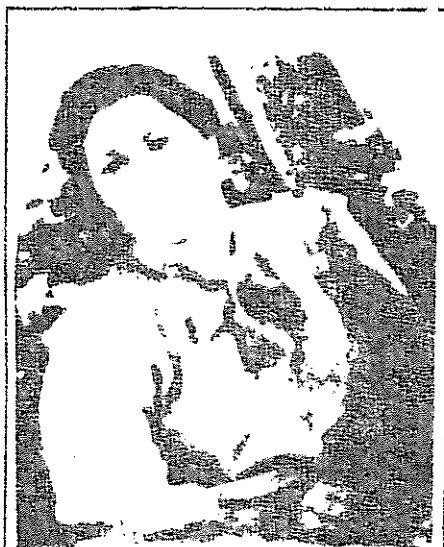
علاوه بر اینها، اعلام پذیرش پناهنده از سوی دولت یونان، مشکلات جدید و خاصی را در مقابل پناهندگان و آوارگان ایرانی قرار داده است. به طوری که از آغاز سال جاری مسیحی، آتن با صدور بیانه‌ای، اعلام نموده که به واسطه پذیرش تقاضای پناهندگی سیاسی از سوی دولت یونان، از این پس متقاضیان پناهندگی را تحت پوشش قرار نخواهد داد و صرفاً نقش مشاورتی و همیاری در پیرویه تقاضای پناهندگی متقاضیان را ایفا خواهد کرد؛ به همین خاطر متقاضیان را پذیرفته و برایشان تشکیل پرونده می‌دهد که قبلاً به پلیس سیاسی آتن مراجعه کرده و تقاضای پناهندگی سیاسی از دولت یونان نموده باشند. از آن سو، پلیس سیاسی آتن نیز پس از تشکیل پرونده مقدماتی برای متقاضیان، وعده‌های ملاقات طولانی مدت که در بعضی موارد تا ۶ ماه نیز می‌باشد برای آنان تعیین می‌نماید و در این مدت آوارگان ایرانی از هیچگونه کمک و مساعدتی از سوی دولت یونان برخوردار نیستند. در نتیجه، آوارگان ایرانی، پس از ثبت نام و

دریافت تاریخ اولین مصاحبه، بدون برخوردار از هیچگونه امکاناتی از سوی دولت یونان و یا آتن، با توجه به مشکلات بی شمار زندگی در خارج از کشور نامدستی طولانی مسئولیت حفظ خود و خانواده شان را برعهده دارند. گذشته از همه مسائل فوق، آتن، جهت رسیدگی به مشکلات پناهندگان و آوارگان از مرحله اخذ تقاضای پناهندگی تا مراحل بعدی به طور کلی یا کمبود پرسنل مواجه می‌باشد. به طوری که به خاطر کمبود وکیل مصاحبه‌گر، متقاضیان پناهندگی در روز مصاحبه ساعتها ایستاده، در انتظار انجام مصاحبه سپری می‌سازند و سرانجام نیز به خاطر خستگی غمگینانه و روانی نمی‌توانند مسائل و مشکلات خود را به نحوی صریح و روشن برای وکلا بازگو نمایند که این امر تاثیر بسیاری در پذیرش تقاضایشان به جا می‌گذارد؛ همچنین وجود تنها یک نفر مترجم رسمی برای مصاحبه با خیل بی‌شمار آوارگان و پناهندگان ایرانی نیز مشکل دیگری بر بقیه مشکلات افزوده است.

حال، با توجه به تمام موارد فوق، اوضاع اسفبار زندگی پناهندگان و آوارگان ایرانی در یونان در خور توجه عمیق و جدی از سوی مسئولین و مراجع ذیربط می‌باشد تا از بروز هرگونه ضایعه و فاجعه‌ای جبران ناپذیر، جلوگیری گردد.

جمعی از پناهندگان و آوارگان ایرانی - یونان

۹۰/۵/۱۹



سازر انقلابی رفیسیق

روح انگیز دهقانی



"هزاران هزار شهید، جان خود را در راه منافع خلق
قهرمانانه فدا کرده اند، بگذار درفش آنها را
برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است،
بدینش رویم!"
(ما کتوتسه دون)

هفتای خرداد و تیر ماه

چریکهای فدائی خلق ایران

۰۵/۴/۸	عسکر حسینی ابرده
۰۵/۴/۸	محمد مهدی فوقانی
۰۵/۴/۸	علی اکبر وزیری
۰۵/۴/۸	غلامعلی خراط پور
۰۵/۴/۹	حمید آرین
۰۵/۴/۹	بهزاد امیری دوان
۰۵/۴/۱۰	افسرالسادات حسینی
۰۵/۴/۱۰	ناتره احمد قاسمی
۰۵/۴/۱۰	سیمین توکلی
۰۵/۴	حمید زیان کرمانی
۰۶/۴/۱	کاظم غبرائی
۶۰/۴/۳	اسمر آنری یام
۶۰/۴/۷	علی حمیدی منشی
۶۰/۴/۸	روح انگیز نهقانی
۶۰/۴/۸	نوروز قاسمی
۶۰/۴/۸	بهزاد (مهدی) مسیحا
۶۰/۴/۸	حسین تنگستانی
۶۰/۴/۲۳	قنبر ارغند
۶۰/۴/۲۷	علیرضا فارسیان
۶۰/۴	عبداالحسین عنانی شیشوان
۶۰/۴	کریم فتحی
۶۱/۴/۲۸	حمید فضل اللهی
۶۲/۴/۲	ناصر فضل اللهی
۶۲/۳	منصور علیمرادی
۶۰/۴	اکبر فلاح
۶۰/۴	رمضانعلی دلسوزمقدم

۶۲/۳/۲۰	حمید میرشکاری	رفقا:	
۶۲/۳/۲۳	رضا زارع	حسن نیک ناودی	۴۹/۳/۲۹
۵۰/۴/۱۴	کاظم سلامی	امیر پرویز پویان	۵۰/۳/۳
۵۰/۴/۱۴	احمد خرم آبادی	اسکندر صادقی نژاد	۵۰/۳/۲
۵۴/۴/۶	مارتیک قازاریان	رحمت الله پیروتنیری	۵۰/۳/۳
۵۴/۴/۶	محمود عظیمی بلوریان	بهروز نهقانی	۵۰/۳/۹
۵۴/۴/۶	فزهت السادات روحی آهنگران	حسن معصومی همدانی	۵۱/۳/۳۱
۵۴/۴/۶	یدالله زارع کاریزی	حبیب برادران خسروشاهی	۵۲/۳/۱۱
۵۴/۴/۲۰	عبداالله سعیدی بیدختی	علیرضا شهاب رضوی	۵۲/۳/۲۸
۵۵/۴/۳	نسترن آل آقا	حسین سلامی	۵۴/۳/۲۸
۵۵/۴/۳	گلرخ مهدوی	غسرو تره گل	۵۴/۳/۲۸
۵۵/۴/۳	حمیدرضا هزارخانی	مریم شاهی	۵۵/۳/۵
۵۵/۴/۳	ناد علی پورنغمه	مینا طالب زاده هوشتریان	۵۵/۳/۱۰
۵۵/۴/۵	مریم شاهی	علیرضا رحیمی علی آبادی	۵۵/۳/۳۱
۵۵/۴/۶	غلامعلی پورنغمه	حسین موسی دوست دموچالی	۵۵/۳/۳۱
۵۵/۴/۸	حمید اشرف	رفعت معماران پنجاب	۵۷/۳/۶
۵۵/۴/۸	یوسف قانع خوک بیجاری	سلیمان پیوسته حاجی محله	۵۷/۳/۶
۵۵/۴/۸	غلامرضا لایق مهربانی	اسماعیل هادیان	۶۰/۳/۷
۵۵/۴/۸	محمد رضا یثربی	جواد باقری	۶۰/۳/۲۶
۵۵/۴/۸	فاطمه حسینی	بهوش آنریون	۶۰/۳/۳۱
۵۵/۴/۸	محمد حسین حقنواز	منوچهر ویسی	۶۰/۳/۳۱
۵۵/۴/۸	طاهره خرم	مختار نیک نژاد	۶۲/۳/۱۷

روز عمار خرداد

و تیر ماه

- ۵۰/۳/۳ عبادت امیر پرویز پویان از
بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق
ایران و رفقا اسکندر صادقی نژاد
و رحمت الله پیروتنیری
- ۵۱/۳/۶ شهادت مجاهدین خلق محمد
حنیف نژاده سعید محسن و علی امیر
بدیع زادگان و محمود عسگری زاده و

هر چه برافراشته توباد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق

حکومت دکتر مصدق

- ۶۰/۳/۳۰ تظاهرات خونین مردم تهران
- ۶۰/۳/۳۱ شهادت محسن فاضل از اعضای سازمان پیکار
- ۶۰/۳/۳۱ شهادت شاعر انقلابی فدائی خلق شهید سلطانپور
- ۴/۲۴ تأسیس انترناسیونال دوم ۱۸۸۹
- ۱۲۹۹/۴/۲ تأسیس حزب کمونیست ایران
- ۴/۲۳ برابر با ۱/۴ ژوئیه فتح زندان باستیل و پیروزی انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹
- ۱۳۰۲/۴/۱۲ شهادت شاعر مردمی میرزاده عقیق بدست رژیم مسزودور رضاشان
- ۴/۲۷ برابر با ۱/۸ ژوئیه ۱۹۳۶ آغاز جنگ داخلی اسپانیا
- ۱۳۱۸/۴/۵ شهادت شاعر مردمی فرخسی بسزدی
- ۱۳۲۴/۴/۱ اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان برای اضافه دستمزد
- ۱۳۲۵/۴/۲۳ اعتصاب کارگران نفت جنوب و شهادت ۴۶ تن و زخمی شدن ۱۷۰ تن از کارگران
- ۱۳۳۱/۴/۳۰ قیام مردم و بازگشت مصدق به نخست‌وزیری
- ۴/۲ تأسیس جمهوری دمکراتیک خلق یمن ۱۹۶۹
- ۴/۴ استقلال موزامبیک ۱۹۷۵
- ۵۵/۴/۸ شهادت چریک فدائی خلق رفیق کبیر حمید اشرف و همزمانی
- ۱۳۵۸/۴/۳۱ کوچ مردم مریدان در اعتراض به تهدیدات جمهوری اسلامی
- ۱۳۶۰/۴/۷ انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و بهلاکت رسیدن عده‌ای از سرمداران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی

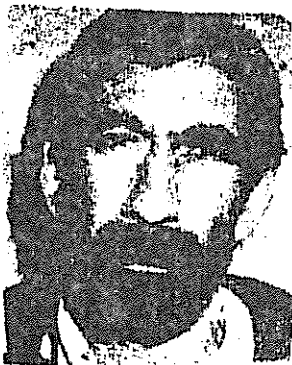


- عبدالرسول مدفین قام از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۳/۷ مطابق با ۲۸ / مه ۱۸۷۱ شکست کمون پاریس و تهر باران کموناردها
- ۵۸/۳/۹ سرکوب خلق عرب در چهارشنبه سیاه به سردمداری مدنی مزدور
- ۱۳۱۰/۳/۱۰ تصویب قانون ضد کمونیستی معروف به قانون سیاه توسط رضاخان پهلوی
- ۱۲/۳/۱۳ اعدام وحشیانه ۵۹ تن از مردم مهاباد
- ۱۲۹۹/۳/۱۴ اعلام جمهوری گیلان
- ۲/۱۵ مطابق با ۵ / ژوئن ۱۹۶۹ تأسیس دولت موقت انقلابی خلق ویتنام جنوبی
- ۱۳۴۲/۳/۱۵ قیام خونین مردم تهران
- ۵۹/۳/۱۵ حمله به خوابگاه‌های دانشجویی در ادامه توطئه به اصطلاح انقلاب فرهنگی
- ۲/۱۵ قیام مسلحانه گیلان به رهبری میرزا کوچک خان
- ۳/۱۹ مطابق با ۹ / ژوئن ۱۹۱۵ آغاز مبارزه مسلحانه جبهه خلق برای آزادی عمان (ظفار)
- ۱۳۳۷/۳/۲۳ اعتصاب کارگران کوره - پزخانه
- ۳/۲۵ مطابق با ۱۵ / ژوئن ۱۹۴۸ اشغال فلسطین
- ۵۲/۳/۲۵ شهادت رضا رضائی از اعضای مرکزیت مجاهدین خلق ایران
- ۲/۲۶ مطابق با ۱۶ / ژوئن ۱۹۲۸ تولد ارنستو چه‌گوارا انقلابی کبیر در آرژانتین
- ۱۳۴۹/۳/۲۶ شهادت مهندس حسن نیک - قادی اولین شهید چریکهای فدائی خلق ایران
- ۱۳۳۰/۳/۲۹ اجرای قانون خلق پد از شرکت نفت ایران و انگلیس توسط

گواهی از زبان لولام

از صحنه ۴۶

- ماشین لباسشویی با خشک کن یک دستگاه ۲۰ هزار تومان
- آبمیوه گیری یک دستگاه ۱۲ هزار تومان
- جارو برقی یک دستگاه ۲۱ هزار تومان
- چرخ گوشت یک دستگاه
- ۷ الی ۸ هزار تومان
- چراغ گاز طبخ یک دستگاه ۳۰ هزار تومان
- ظروف چینی یک سرویس
- حداقل ۲۰ هزار تومان
- فرش ماشینی ۱۲ متری یک تخته
- ۲۸ الی ۲۸ هزار تومان
- موکت به قیمت دولتی یک متر
- ۲۰۰ تومان - آزاد ۵۰۰ تومان
- بیدکان مفر کیلو متر یک دستگاه
- یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان
- بیدکان مدل ۵۰ یک دستگاه
- ۲۰۰ هزار تومان
- اجاره بهای یک واحد دو اتاق
- خوابه در خانه ۴ الی ۵ هزار تومان
- همراه با ۳۰۰ هزار تومان و دیمه



پیشمرگه قهرمان رفیق شهید
حمید میرشکاری

گزارش هیات تحقیق در خدمت
کاخجه رژیم جنایتکار
جمهوری اسلامی



از مرك نیز نیرومندتر برخاستم
و با حنجره دوسه دایره‌تخت خواندی
آوازهای سرح و بلندت را
روی فلات خفته‌ترینند :
" برپا برهنگان ، برپا گریستان
برپا استعبان "

اعلام قبول سفر هیات تحقیق
سازمان ملل از سوی جمهوری اسلامی
و کارزار تبلیغاتی عوام‌فریبانه‌ای که
امپریالیستها و وابستگانان مبنی بر
" عقب نشینی " رژیم جمهوری اسلامی از
جنایات پیشین و " نشانه های تفسیر
رویه " از بیگناهی توری به دمکراسی به راه
انداختنده از سازمان چریکهای فدائیس
خلق ایران (هورای عالی) یکبار دیگر
چهره یکی از برجسته‌ترین سازشکاران و
کوتاه بینان نرصفوف جنبش انقلابی را
جلوه‌گرموده نگاهی به " فراخوان " ایسن
سازمان خطاب به " مردم به مناسبت ورود
هیات ویژه کمیسیون حقوق بشر " مؤسسه
این واقعیت است - سچفا (شورای عالی)
که در آغاز ورود این هیات سر از بسا
نمی‌شناسد در " فراخوان " خود آن را
" سرفصل مهمی " در مبارزات مردم
خوانده و می‌گوید: " فردا اول بهمن ماه
" سرفصل مهمی " از مبارزات ضد استبدادی
مردم مابه شمار می‌رود. فردا هیاتسی
ویژه از سوی سازمان ملل متحد برای
قضاوت و ثبت بیدادی که یازده سال
است بر ما روا میگردد به ایران می‌آید
این هیات موظف است پیرامون شکنجه
در صفحه ۶۱

گرامی بان خاطره رفیق کبیر امیر پرویز بویان از
بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق ایران که اندیشه
و عملش راهگمای جنبش کمونیستی بود.

<p>با کمکهای مالی خود چریکهای فدائیس خلق ایران را یاری رسانید</p>	<p>در تکمیل آثار سازمانی تکمیل کنید</p>										
 <p>ساعات پخش : ۹ شب و ۵ و ۶ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد ردیف ۷۵ متر صدای چریکهای فدائیس خلق ایران</p>	<p>برای تماس با چریکهای فدائیس خلق ایران با نشانی‌های زیر مکاتبه کنید:</p> <p>انگلستان فرانسه</p> <table border="0"> <tr> <td>F. S</td> <td>BM BOX 5051</td> </tr> <tr> <td>B. P - 181</td> <td>LONDON</td> </tr> <tr> <td>75623 PARIS</td> <td>WCIN 3XX</td> </tr> <tr> <td>CEDEX 13</td> <td>ENGLAND</td> </tr> <tr> <td>FRANCE</td> <td></td> </tr> </table>	F. S	BM BOX 5051	B. P - 181	LONDON	75623 PARIS	WCIN 3XX	CEDEX 13	ENGLAND	FRANCE	
F. S	BM BOX 5051										
B. P - 181	LONDON										
75623 PARIS	WCIN 3XX										
CEDEX 13	ENGLAND										
FRANCE											

برقرار باد جمهوری دیمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!